



شرح حال و نحوه شهادت یاران امام حسین علیہ السلام



افتخار سادات رفیعی پورعلوی



The Companions of Imam al-Husayn







ثواب این اثر هدیه می شود به
روح عالم ربانی مرحوم
حاج سید ابوالفضل رفیعی پور علوی طاب ثراه



اصحاب امام حسین علیہ السلام



افتخار سادات رفیعی پور علوی

مؤسسة الإمام الهادی علیہ السلام - قم المقدسة

گروه پژوهشی تاریخ و سیره



رفیعی پور علوی، افتخار سادات، ۱۳۴۰ - ۱۳۸۸
اصحاب امام حسین علیه السلام / افتخار سادات رفیعی پور علوی
قم: پیام امام هادی، ۱۳۹۴ - ۲۵۲ ص. شابک: ۱ - ۳۸ - ۸۸۳۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
در اصل پایان نامه (کارشناسی) ص ۲۳۵ - ۲۳۹؛ همچنین به صورت زیر نویس
حسین بن علی علیه السلام، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق. - اصحاب واقعه کربلا، ۶۱ ق. - شهیدان
مؤسسه پیام امام هادی علیه السلام (قم)
۱۳۹۴ الف ۷ / ۴۲ BP ۲۹۷/۹۵۳۷ ۳۱۵۲۶۸۷



اصحاب امام حسین علیه السلام

افتخار سادات رفیعی پور علوی
انتشارات پیام امام هادی علیه السلام
چاپ اول، زمستان ۱۳۹۴
تیراژ ۱۲۵۰ قیمت ۹۱۰۰ تومان
شابک: ۱ - ۳۸ - ۸۸۳۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸



این کتاب با حمایت معاونت امور فرهنگی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است

حق چاپ محفوظ است
قم: خیابان توحید کوچه ۵، پلاک ۳۱، مؤسسه الإمام الهادی علیه السلام
کدپستی: ۳۷۱۸۶۱۵۶۸۳ صندوق پستی: ۵۱۴ - ۳۷۱۸۵

تلفن: ۰۲۵ - ۳۸۸۲۵۲۵۵

فاکس: ۰۲۵ - ۳۸۸۳۳۶۷۷

www.imamhadi.ir

info@imamhadi.ir

رسول خدا ﷺ :

حسین از من است و من
از حسینم. خدا دوست
بدارد هر که حسین را
دوست بدارد، حسین
سببی است از اسباط.



خداوند!!

من او را دوست دارم پس
تو هم او را دوست بدار و
دوست بدار کسی که او را
دوست دارد.

مقدمه

ویژگی‌هایی که نهضت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام را از سایر قیام‌ها متمایز می‌سازد، بسیارند و هر کس از منظر خود به آن پرداخته و نتیجه مناسب را گرفته است. هیچ کس هم ادعا نکرده که به تمام حقیقت رسیده، لذا خیلی از نکات اصلی هنوز در پرده اسرار نهفته است.



بدیهی است که نهضت امام حسین علیه السلام درخشش خاصی داشته و هر سال در سالروز آن به طراوتش افزوده می‌شود. هیچ کس شک ندارد اولین جنگ سرنوشت ساز اسلام یعنی غزوه بدر و سایر غزوات پیامبر بر این نهضت از نظر زمان سبقت داشته و از حضور پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام برخوردار و با وحی همراه بوده و جنگ‌های امیرالمؤمنین که با حضور ایشان و حتی امام حسن و امام حسین علیه السلام و سایر فرزندان امیرالمؤمنین انجام شده، هیچ یک در طول تاریخ مانند جریان عاشورا نورافشان نبوده است.



این نهضت راهنمای بسیاری از انقلاب‌ها و رهگشای آزادگان جهان شده و دوست و دشمن از آن به عظمت یاد می‌کنند. این اسرار همه را بر آن داشته که گرداگرد آن به تفحص و جستجو پردازند و از منظر خود به آن بنگرند و به پاسخ برخی از سؤالات خود دست یابند.

واضح است هر کس به اندازه همت خود خانه ساخته و از این اقیانوس بیکران، مطابق ظرف وجودی خود برداشت کرده است.

در این نوشته سعی بر این بوده که با ذکر نام و بررسی اجمالی از زندگی شخصی و مبارزاتی هر رزمنده کربلا به روش پیوستن آنها به نهضت پرداخته شود و در لابلای روایات و گزارشهای موجود آمار نسبتاً دقیق اصحاب و یاران امام حسین علیه السلام ارائه گردد؛ هر چند روایات، آمار دقیقی را به دست نمی‌دهد؛ علامه مجلسی از شیخ مفید نقل می‌کند که اصحاب و یاران امام، سی و دو نفر سواره و چهل نیروی پیاده بودند؛ و در روایت دیگر از قول محمد بن ابی طالب می‌نویسد: تعداد پیاده‌ها هشتاد و دو نفر بودند. سپس در روایتی از قول سید (بن طاووس) از امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند: چهل و پنج نیروی سواره و صد نفر پیاده بوده‌اند. (۱)

در تهیه این نوشته تکیه تحقیق بیشتر روی منابع اولیه و نزدیک‌تر به زمان امام و راویان معتبر می‌باشد - اگرچه از منابع

جدید هم بهره گرفته شده؛ تا از این طریق بتوان به حقیقت نزدیک شد، لیکن به نتیجه قطعی نمی توان رسید. لذا سعی شده از کلیه افراد مذکور در منابع تاریخی (علی رغم محدودیت صفحات) ذکر مختصر و مفیدی به عمل آید و ضمن یادآوری منابع، در هر مورد افراد مشترک با اسامی مشابه اشاره شود، شاید اشتباه در استنساخ و تصحیف معلوم شود. لازم به تذکر است ترتیب ذکر اسامی صرفاً بر اساس ترتیب حروف الفبا بوده و تقدّم و تأخّر، گویای هیچ گونه ترجیحی نیست؛ البته ذکر نام مبارک امام حسین و حضرت ابوالفضل علیه السلام از این ترتیب مستثنی است.

موضوع این نوشتار بیشتر شهدای غیر هاشمی بوده است؛ اما بدون ذکر شهدای هاشمی رحمة الله علیهم اجمعین مطلب نمی توانست کامل باشد، لذا اسامی مبارک شهدای هاشمی همراه با شرحی کوتاه، قبل از توضیحات مربوط به شهدای غیر هاشمی، ذکر شده است.



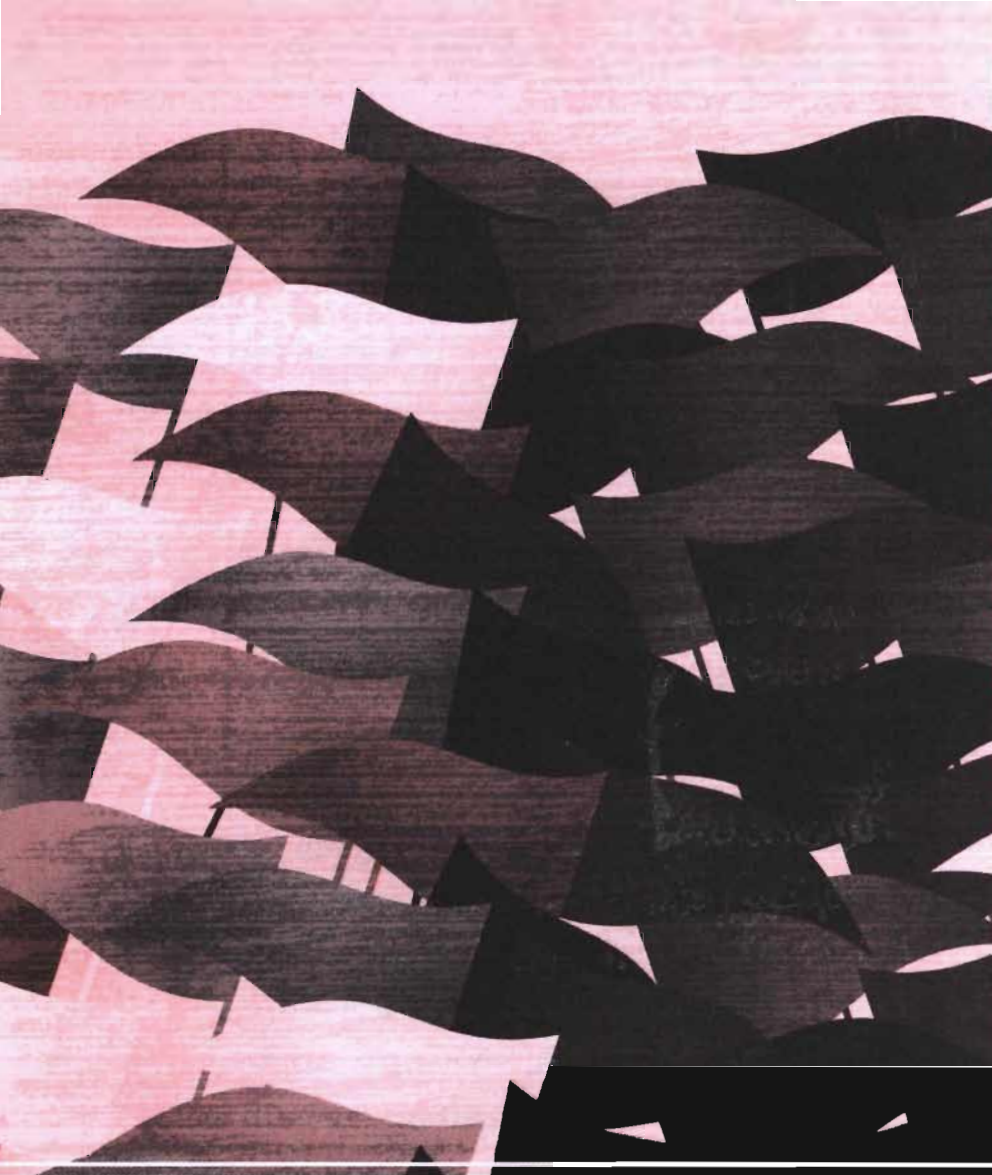
نوشتار حاضر اثر زنده یاد مرحومه افتخارالسادات رفیعی پور علوی (۱۳۴۰ - ۱۳۸۸ ش) است که در عمر کوتاه خود منشأ برکات زیادی بود. او علاوه بر تدریس در حوزه علمیه خواهران (جامعه الزهراء) مسئول قسمت فرزندگان (تیزهوشان) این مجموعه بوده و خاطرات نیکی از او به یادگار مانده است.

این اثر پایان نامه کارشناسی ایشان است و چون محدودیت صفحات در پایان نامه وجود داشته، در بسیاری موارد به اختصار بسنده شده است. مؤسسه امام هادی علیه السلام تصمیم به بازنگری و تکمیل کتاب با حفظ ساختار اصلی آن گرفت.

از این رو حجة الاسلام والمسلمین محمدحسین فقیه ایمانی
با دقت و مراجعه به منابع و مصادر، این تصمیم را عملی و کار را به
پایان رساندند.

در پایان از تلاش‌های ایشان و همکاری حجج اسلام مهدی
عبداللهی و محمد مهدی کافی و سایر همکاران مؤسسه تشکر و
قدردانی می‌شود.

امید است این تلاش مختصر مرضی نظر مبارک حضرت ولی
عصر «ارواحنا له الفداء» قرار گیرد و در بارگاه مبارک امام
حسین علیه السلام پذیرفته شود.



امام حسين سيد الشهداء عليه السلام



تولد، نام و نسب حضرت

امام حسین فرزند امیر المؤمنین امام علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام، بنا به قول مشهور سوم شعبان سال چهارم هجری^(۱) در مدینه پا به این جهان نهادند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نامگذاری به انتظار وحی الهی بودند. جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: منزلت علی در نزد تو همانند مقام و منزلت هارون نسبت به موسی است. از این رو به نام فرزند هارون نامگذاری کن. فرزند هارون شُبیر بود که در زبان عربی همان حسین است و پیامبر نیز چنین کردند.^(۲) پیامبر به گوش امام حسین علیه السلام اذان و اقامه گفتند و گوسفند عقیقه کردند و هم وزن موی سر حضرت نقره صدقه دادند.^(۳)



۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۵۰.

۳- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۴۳ و ج ۴۴ ص ۲۵۱.

علاقه پیامبر ﷺ به امام حسین علیّه السلام

اصحاب
بار
قام
سیر
الرحله

پیامبر همواره محبت خود را به ایشان ابراز می‌داشتند. از آن جمله می‌فرمودند: «خداوندا! من او را دوست دارم پس تو هم او را دوست بدار و دوست بدار کسی که او را دوست دارد». (۱) «حسین از من است و من از حسینم. خدا دوست بدارد هر که حسین را دوست بدارد، حسین سبطی است از اسباط». (۲) در عین حال در مواقع مختلف خبر از شهادت امام حسین علیّه السلام می‌دادند. (۳)

رحلت پیامبر

شیرین‌ترین دوران زندگی امام حسین علیّه السلام چند سالی بود که در دامان پر مهر جدش زندگی خود را گذراند. بعد از مصیبت رحلت پیامبر شاهد مصائب مادر بود. و پس از شهادت مادر که ضایعه جبران‌ناپذیری بود، مصائبی که بر امیرالمؤمنین علیّه السلام وارد شد، روح او را می‌آزرد و بالاخره مظلومیت و شهادت امام حسن علیّه السلام بر حزن آن حضرت افزود.

۱۴

۱ - ملحقات إحقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۹۳ از ابوهریره و دیگران؛
نهایه ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲ - مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۷۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۶.

۳ - بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۵۰ - ۲۵۱؛ ملحقات إحقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۱۳.

روح مبارزه از دوران کودکی

ابن حجر در کتاب الإصابه نقل می‌کند که روزی عمر بن الخطاب بر فراز منبر بود. امام حسین علیه السلام به نزد او آمد و فرمود: از منبر پدر من به زیر آی و بر فراز منبر پدر خودت برو. عمر گفت: پدرم که منبر ندارد! سپس عمر امام را در کنار خود نشانید و بعد به خانه برد و پرسید چه کسی این حرف را یاد تو داد؟ امام فرمودند: به خدا قسم کسی یاد من نداد....^(۱)

وقایع زمان خلفا

در ماجرای تبعید ابوذر، به همراه پدر، برادر، عمو و عمّار... او را بدرقه کرد و با سخنانی حکیمانه ابوذر را دلداری داد و او را عمو خطاب کرد و فرمود:

«يَا عَمَّاهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَادِرٌ أَنْ يُغَيِّرَ مَا تَرَى، وَاللَّهُ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ، وَقَدْ مَنَعَكَ الْقَوْمُ دُنْيَاهُمْ وَمَنَعْتَهُمْ دِينَكَ، فَمَا أَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ وَأَحْوَجَهُمْ إِلَى مَا مَنَعْتَهُمْ فَاسْأَلِ اللَّهَ الصَّبْرَ وَالنَّصْرَ وَاسْتَعِذْ بِهِ مِنَ الْجَشَعِ وَالْجَزَعِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الدِّينِ وَالْكَرَمِ، وَإِنَّ الْجَشَعَ لَا يُقَدِّمُ رِزْقًا وَالْجَزَعَ لَا يُؤَخِّرُ أَجَلًا؛ عمو

۱- الإصابه، ج ۱، ص ۳۳۳؛ احتجاج، ص ۱۳؛ تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۱۷۵ - ۱۷۶ با اندکی تفاوت؛ أدب الحسين، ص ۶۶؛ سيرة الأعلام، ج ۳، ص ۲۸۵.

جان! براستی که خدای تعالی این قدرت را دارد تا این وضعی را که مشاهده می‌کنی تغییر داده و دگرگون کند، و خداوند هر روز در کاری است، و این مردم دنیایشان را از تو بازداشتند و تو نیز دین خود را از آنها دریغ داشتی، پس چه بی‌نیازی تو، از آنچه ایشان از تو باز داشتند و چه نیازمندند آنها به آنچه تو از ایشان دریغ داشتی، از خدا شکیبایی و پیروزی بخواه، و از حرص و جزع به درگاه خدا پناه ببر، که صبر و پایداری لازمه دینداری و بزرگواری است؛ و حرص روزی انسان را پیش نیندازد، و بی‌تابی اجلی را به تأخیر نیندازد».

ابوذر که در آن وقت سنین پیری را می‌گذرانید با شنیدن سخنان امام حسین علیه السلام و دیگران گریست و آنها را مخاطب ساخت و گفت: «رَحِمَكُمُ اللَّهُ يَا أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، إِذَا رَأَيْتُكُمْ ذَكَرْتُ بِكُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَالِي بِالْمَدِينَةِ سَكَنٌ وَلَا شَجَنٌ غَيْرُكُمْ، إِنِّي ثَقُلْتُ عَلَى عُثْمَانَ بِالْحِجَازِ كَمَا ثَقُلْتُ عَلَى مُعَاوِيَةَ بِالشَّامِ، وَكَرِهَ أَنْ أَجَاوِرَ أَخَاهُ وَابْنَ خَالِهِ بِالْمِصْرَيْنِ فَأَفْسِدَ النَّاسَ عَلَيْهِمَا، فَسَيَّرَنِي إِلَى بَلَدٍ لَيْسَ لِي بِهِ نَاصِرٌ وَلَا دَافِعٌ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ مَا أُرِيدُ إِلَّا اللَّهُ صَاحِبًا، وَمَا أَحْسَنِي مَعَ اللَّهِ وَحَشَةً؛ اِیْ خَانِدَانِ رَحِمْتَ! خَدَايَتَانِ رَحِمْتَ كُنْتَ كَهْ مِنْ هِرْكَاهِ شَمَا رَا مِی بِنِیْمَ بَه یَا دَ رَسُولِ خُدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِی افْتَمَ مِنْ دَر مَدِیْنَه خَانِدَانِ وَ مَحْبُوبِی جَز شَمَا نِدَارَم، مِنْ دَر سِرْزَمِیْنِ حِجَازِ بَر عُثْمَانَ سَنَگِیْنِ آمَدَمِ هِمَانِ گُونَه کَه دَر شَامِ بَر مُعَاوِیَه ثَقِیلِ آمَدَم، وَ خُوشِ نِدَاشْتِ مِنْ مَجَاوِرِ بَرادَرِ وَ دَاوِیِ زَادَه اش دَر دُو شَهَرِ



دیگر^(۱) باشم، مبادا مردم را بر آن دو بشورانم، پس به همین منظور مرا به سرزمینی تبعید کرد که در آنجا یاور و مدافعی جز خدای یکتا نداشته باشم، و من هم جز خداوند همراهی نخواهم، و با وجود خداوند وحشتی ندارم»^(۲).

زمان حکومت امیر المؤمنین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در زمان حکومت امیر المؤمنین علیه السلام، مانند سایر برادران در کنار پدر و در جنگها با ناکشین و مارقین و قاسطین در رکاب ایشان بود. ولی امیر المؤمنین علیه السلام بیشتر، سایر فرزندان خود نظیر محمد بن حنفیه را به جنگ می فرستاد و می فرمود: نسل پیامبر باید حفظ شود.

به محمد گفتند: چرا پدرت تو را می فرستد و حسن و حسین را اعزام نمی کند؟ محمد گفت: من دست اویم و آن دو، چشمان اویند^(۳) و چشمان را با دست محافظت می کند.



۱ - دو شهر دیگر بصره و مصر است که در بصره عبدالله بن عامر دانی زاده عثمان ریاست می کرد و در مصر عبدالله بن ابی سرح برادر رضاعی او حاکم بود.

۲ - شرح ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۲۵۴؛ حیاة الإمام الحسن، باقر شریف، ج ۱، ص ۲۸۵.

۳ - شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۲۴.

در زمان برادر

امام حسین علیه السلام برادر را امام خود می دانستند. امام باقر علیه السلام می فرمایند: امام حسین در حضور امام حسن علیه السلام سخنی نمی گفت به خاطر احترام و بزرگداشت او. (۱)

در ماجرای که معاویه امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را احضار کرد و بیعت گرفت و عده ای از اصحاب امیرالمؤمنین را جهت بیعت خواست، قیس بن سعد بن عبادہ برای کسب تکلیف نگاهی به امام حسین کرد. امام فرمود: ای قیس او امام من است و باید طبق نظر او عمل کنی. (۲)

پس از شهادت برادر

در زمان معاویه به علت نفاق و ظاهرسازی او، شرایط برای قیام فراهم نبود و از طرفی امام حسین علیه السلام برای انجام پیمان برادرش راهی جز ادامه راه برادر را صلاح ندید. (۳) در عین حال نامه های شدید اللحنی به معاویه می نوشت و او را به علت نقض قرارداد صلح از جمله شهادت شیعیانی نظیر حجر بن عدی و یارانش و ولیعهدی پسرش یزید و... و دهها جنایت دیگر مورد

در زمان معاویه



۱- مناقب، ج ۲، ص ۱۴۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۶۹ به نقل از رجال کشی.

۳- حیاة الإمام الحسین، ج ۲، ص ۲۲۹ - ۲۳۰؛ اخبار الطوال،

سرزنش قرار می‌داد،^(۱) چنانکه در منی، سال قبل از فوت معاویه، در سخنرانی برای اصحاب و تابعین، پرده از جنایات معاویه برداشت و با رسوا کردن او، زمینه قیام را فراهم کرد.

پس از مرگ معاویه

تفاوت معاویه و پسرش یزید این بود که معاویه با ظاهر سازی تا حدی حدود را رعایت می‌کرد، هرچند بنا به روایت احمد بن حنبل از عبدالله بن بریده، مخفیانه شراب می‌نوشید^(۲) و رباخواری می‌کرد و بر خلاف دستور اسلام، زیاد را که فرزند نامشروع بود به پدرش ابوسفیان ملحق کرد^(۳) و خلاف‌های دیگر که کم و بیش صفحات تاریخ به آنها اشاره دارد، و این در حالی بود که خود را کاتب وحی معرفی می‌کرد. تا این که به تحریک مغیره بن شعبه و لیعه‌دی یزید را عملی ساخت، یزیدی که آشکارا اهل فسق و فجور، زناکار و شراب‌خوار بود و با وجود



۱ - الإمامة والسياسة، ج ۱، ص ۲۸۴؛ رجال کشی، ص ۳۲؛ الغدير، ج ۱۰، ص ۱۶۱.

۲ - مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۴۷. احمد بن حنبل از عبدالله بن بریده نقل می‌کند: من و پدرم نزد معاویه رفتیم و او ما را روی فرش نشانید. سپس غذا آوردند و بعد شراب. معاویه نوشید و به پدرم داد. پدرم گفت: از زمانی که رسول خدا ﷺ آن را حرام کرده من ننوشیده‌ام.

۳ - تاریخ ابن عساکر، ج ۵، ص ۳۸۱؛ تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۵۷؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۰۹.



توصیه‌های پدرش به حفظ ظاهر، اهل مراعات این امور نبود و چون به حکومت رسید، افزون بر این بی‌مبالاتی‌ها تصمیم به شدت عمل در برخورد با مخالفان حکومت اموی به ویژه خاندان نبوت گرفت. (۱)

این چنین بود که شرایط برای قیام فراهم شد و اگر امام حسن علیه السلام هم در این زمان حضور داشتند، قیام می‌کردند. همانطور که امام حسین علیه السلام در زمان معاویه قیام نکردند. دعوت مردم از آن حضرت، با چند هزار نامه ظاهراً حجت را تمام می‌کرد. (۲) امام علیه السلام در وصیت نامه به برادرش محمد بن حنفیه به صورت شفاف، اهداف خود را از قیام بیان فرمود: خروج من بر یزید از روی فتنه و فساد و یا برای سرگرمی و خودنمایی نیست، بلکه خروج من برای اصلاح امور امت جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله است. من اراده کرده‌ام که امر به معروف و نهی از منکر کنم و از سیره جدّم و پدرم پیروی کنم. (۳)

پس از مرگ معاویه، ولید بن عتبه حاکم مدینه بود. یزید به او

۱ - در سه سال و نیم حکومتش سه جنایت هولناک انجام داد:

۱. واقعه عاشورا، قتل امام حسین علیه السلام و اسارت اهل بیت علیهم السلام؛

۲. حمله به مدینه و هتک حرمت نوامیس مسلمین در سال ۶۳

هجری در واقعه حرّه (کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۱۱ - ۲۱۲)؛

۳. حمله به خانه خدا و به آتش کشیدن و تخریب آن (کامل

ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۲۱ - ۲۲۴).

۲ - کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۳۳.

۳ - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۷۳.

نامه نوشت که از امام حسین و عبدالله بن عمر و ابن زبیر بیعت بگیرد و آنها را رها نکند تا بیعت کنند. ولید برای اجرای این حکم با مروان حکم مشورت کرد. او گفت: ایشان را فرا بخوان و فرمان بده که بیعت کنند. اگر نپذیرفتند، آنان را گردن بزن و گرنه شورش می‌کنند و مردم را به سوی خود فرا می‌خوانند. ولید گفت: کاش ولید به دنیا نیامده باشد که چنین روزی را ببیند. بالاخره ولید امام را احضار کرد. امام با حفظ مراتب احتیاط نزد وی رفتند. ولید نامه را خواند. حضرت فرمودند: بیعت باید در حضور جمع باشد پس بماند برای فرصت دیگر. مروان گفت: اگر از تو جدا شود به او دست نخواهی یافت. او را به زندان بیفکن تا بیعت کند و گرنه گردن بزن. امام برخاستند و گفتند: ای فرزند زن کبود چشم تو مرا می‌کشی یا او؟! آنگاه باز گشتند.

مروان به ولید گفت: نافرمانی کردی. ولید گفت: به خدا سوگند نمی‌خواهم هر چه خورشید بر آن می‌تابد مال من باشد و حسین را بر سر بیعت با یزید بکشم؛ هر که چنین کند روز قیامت ترازویش سبک خواهد بود. ^(۱)



حرکت به سوی مکه

بالاخره امام حسین علیه السلام بر حسب تشخیص وظیفه، شب از مدینه خارج و به طرف مکه حرکت کردند. علت این حرکت عدم پذیرش بیعت با یزید بن معاویه بود. ماندن در مدینه خطر شهادت مخفیانه امام را به دنبال داشت. لذا دو شب به آخر ماه رجب مانده بود که حضرت از مدینه حرکت کردند و به مکه رسیدند. (۱)

فَمِنْ مَكَّةَ

در راه مکه این آیه را می خواندند: ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾ (۲) و در هنگام ورود به مکه آیه ﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ﴾ (۳) را تلاوت می کردند. (۴)

علت قیام از زبان آن حضرت

افزون بر این که در کتاب وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله که از جانب خدا بر آن حضرت نازل شده دستور به قیام ثبت شده بود، (۵) امام علیه السلام سبب قیام خویش را در موارد مختلف چنین بیان داشته اند:



۱. در نامه به بزرگان بصره می فرماید: من شما را به کتاب خدا

۱- ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۵-۳۶.

۲- قصص، آیه ۲۱.

۳- قصص، آیه ۲۲.

۴- کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۳۰.

۵- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۹ ح ۱ و ۲.



و سنت رسول او دعوت می‌کنم که به راستی سنت، مرده و بدعت، زنده شده است.^(۱)

۲. در نامه به اهل کوفه که به وسیله مسلم بن عقیل ارسال شد می‌افزاید: ... امام و رهبر نیست مگر آن شخصی که به کتاب خدا عمل کند و به عدل و داد قیام نماید و به دین حق متدین باشد و جان خود را در راه خدا گرو بگذارد.^(۲)

۳. در پاسخ به ولید بن عتبه فرماندار مدینه که می‌خواهد از حضرت بیعت بگیرد می‌فرماید: ما اهل بیت نبوت و معدن رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان هستیم، خداوند به ما (خلقت را) آغاز و به ما پایان داد و یزید فاسق، شراب می‌نوشد و افراد بی‌گناه را می‌کشد و آشکارا فسق انجام می‌دهد و شخصی مانند من با شخصی مثل او بیعت نمی‌کند.^(۳)

۴. در پاسخ مروان می‌فرمایند: در آن وقتی که مردم گرفتار زمامداری مانند یزید بشوند باید فاتحه اسلام را خواند (و علی الاسلام السلام...) ^(۴).

مانند این فرمایشات در سخنرانی‌هایی که بین راه از مدینه تا مکه، و از مکه تا کربلا، و در کربلا ایراد فرمودند زیاد است و در آنها صدها نکته بیان شده است که در بعضی از آنها تحلیل‌های

۱ - کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۳۵.

۲ - کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۳۳.

۳ - حیات الإمام الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۵؛ أدب الحسین و حماسته،

ص ۱۰۲؛ زندگانی امام حسین علیه السلام، ص ۱۵۱.

۴ - الفتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۷.



انقلابی، اجتماعی، عرفانی و بالاتر از همه، جنبه خلوص در بندگی خدا نهفته است، از جمله:

اگر دین جدّم جز با شهادت من در راه مستقیم ادامه نمی‌یابد پس ای شمشیرها مرا دریابید. (۱)

امام در مکه در جمع حجاج خطبه‌هایی ایراد و مردم را از حقایق آگاه می‌کردند. ولی آنگاه که حضرت احساس کردند عده‌ای در صدد کشتن ایشان در حرم هستند، برای جلوگیری از هتک حرمت حرم، از مکه به سوی عراق خارج شدند. (۲)

امام حسین علیه السلام در روز پنج شنبه، دوم ماه محرم سال ۶۱، وارد کربلا شدند. (۳) امام اسم محل را پرسیدند. در پاسخ، نام‌های: نینوا، غاضریه، کربلا را برشمردند. اشک از دیدگان حضرت جاری شد و فرمود: خدایا! به تو پناه می‌برم از کرب (اندوه) و بلا (گرفتاری). آنگاه فرمود: این جا بارانداز سواران و محل ریختن خون و جایگاه قبرهای ماست و این چیزی است که جدّم رسول خدا بدان خبر داده است. (۴)

۱- أعيان الشيعة، ج ۱، ص ۵۸۱.
 ۲- ارشاد مفید، ج ۲، ص ۶۷.
 ۳- البدء والتاریخ، ج ۶، ص ۱۰.
 ۴- لهوف، ص ۳۵؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۷؛ إثبات الهداة، ج ۲، ص ۵۸۶.

آغاز کننده جنگ نباشیم

پیش از رسیدن به کربلا ابتدا زهیر به امام پیشنهاد داد که قبل از رسیدن قوای دیگر، دشمن را از خود دفع کنیم. حضرت فرمود: من جنگ را آغاز نمی‌کنم. عصر تاسوعا عمر سعد فریاد زد: ای لشکر خدا! سوار شوید و بهشت مزده گیرید. حضرت زینب صدای خروش لشکر را شنید. نزد امام آمد و گفت: آیا صدای لشکر را نمی‌شنوی که نزدیک شده است؟ امام فرمودند: اکنون جدم را در خواب دیدم، به من فرمود: به نزد ما خواهی آمد.

آنگاه امام به برادرش فرمود: جانم به قربانت! نزد اینان برو و به ایشان بگو شما را چه شده؟ و چه می‌خواهید؟ و سبب آمدنشان را جویا شو. (۱)

حضرت ابوالفضل (ع) با گروه بیست نفره نزد لشکر آمده و فرمود: چه می‌خواهید؟ گفتند: از امیر دستور رسیده که به شما پیشنهاد کنیم به حکم او تن داده و تسلیم شوید یا با شما بجنگیم. فرمود: شتاب نکنید تا نزد ابا عبدالله رفته و سخن شما را به عرض حضرت برسانم. نزد امام آمد و سخن لشکر را به آن حضرت عرضه داشت. امام فرمودند: اگر می‌توانی تا فردا از آنان مهلت بگیر تا امشب نماز خوانده و با پروردگار خود راز و نیاز کن و از او آمرزش بخواهم، که خدا می‌داند من نماز و تلاوت



قرآن و دعای بسیار و استغفار را دوست دارم. دشمن آن شب را مهلت داد. (۱)

غروب تاسوعا - برداشتن بیعت

امام حسین علیه السلام خطبه‌ای ایراد کردند و پس از حمد و ثنای الهی فرمودند: من یارانی وفادارتر از یاران خود سراغ ندارم و خاندانی نیکوکارتر و مهربان‌تر از خاندان خود ندیده‌ام. خدا از جانب من به شما پاداش نیکو عطا فرماید. من به شما اجازه می‌دهم آزادانه بروید و بیعتی از من به گردن شما نیست. افرادی از یاران امام برخاسته و اعلام وفاداری و جان نثاری کردند که شرحش خواهد آمد. (۲)

شب عاشورا

امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند: من در آن شبی که فردایش پدرم کشته شد نزد عمه‌ام نشسته بودم و او از من پرستاری می‌کرد. پدرم به خیمه خویش رفت و غلام ابوذر شمشیر حضرت را اصلاح می‌کرد. پدرم اشعاری در بی‌اعتباری دنیا می‌خواند (یا دهر افی لك من خلیل...) من قضیه را فهمیدم و تحمل کردم. عمه‌ام زینب دامن کشان به سوی آن حضرت رفت و گفت: ای کاش مرگ من رسیده بود و این روز زنده نبودم. امروز مادرم فاطمه و پدرم علی

قرآن و دعای بسیار و استغفار را دوست دارم. دشمن آن شب را مهلت داد.



۱ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۵ - ۳۱۶.

۲ - وقعة الطف، أبي مخنف، ص ۱۹۷؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۷.

و برادر من حسن از دنیا رفتند، ای بازمانده گذشتگان و دادرس بازماندگان.... (۱)

پس از صحبت‌های حضرت زینب، امام فرمودند: آرام باش ای خواهر و پرهیزکاری پیشه کن؛ پس از من گریبان چاک مزن.... (۲) امام حسین علیه السلام همه شب را به نماز و دعا و استغفار مشغول بود. (۳) در سحر مختصر خوابی حضرت را ربود. بیدار شد. فرمود: می‌دانید چه در خواب دیدم؟ عرض کردند: چه دیدید ای فرزند رسول خدا؟! امام فرمودند: در خواب دیدم سگ‌هایی به من حمله کرده‌اند و می‌خواهند مرا بدرند. در آن میان سگ ابلق را دیدم که حمله‌اش از همه به من سخت‌تر بود ولذا متصدی قتل من مردی پیس است و آنگاه جدم را دیدم که می‌فرمود: پسر من تو شهید آل محمدی! و اهل آسمان ورود تو را به یکدیگر مژده می‌دهند و افطار تو در شب آینده نزد من است و این فرشته برای جمع‌آوری خون تو آمده است. امام آنگاه فرمود: کار تمام شده و کوچ از این دنیا نزدیک گردیده و تردیدی نیست. (۴)

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

۱ - وقعة الطف، ص ۲۰۰؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۹.

۲ - وقعة الطف، ص ۲۰۱؛ ارشاد مفید، ص ۲۳۲؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳.

۳ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۹؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳؛ ارشاد مفید، ص ۲۱۵ - ۲۱۶.

۴ - لهوف، ص ۳۹؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳ به نقل از مناقب.

صبح عاشورا

امام پس از نماز صبح برای یاران خود کمی صحبت کردند و لشکر خویش را صف آرایی نمودند. زهیر بن قین را به فرماندهی سمت راست و حبیب بن مظاهر را به فرماندهی سمت چپ گماردند و پرچم لشکر را به حضرت ابوالفضل سپردند. (۱)

امام علیه السلام در روز عاشورا در چند موضع برای لشکر عمر سعد سخنرانی کرده و آنها را به سعادت دعوت کردند. (۲)

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
الطاهر المني
الطاهر المني

شروع جنگ

عمر بن سعد به غلامش درید دستور داد پرچم را پیش آورد و سپس تیری به کمان گذاشت و پرتاب کرد و گفت: گواه باشید که من نخستین کسی بودم که تیر را کردم و لشکرش به دنبال او تیر رها کردند و کسی از یاران امام نبود که تیر به او اصابت نکند. (۳)

در حمله اول حدود پنجاه نفر از یاران امام به شهادت رسیدند. نبردهای تن به تن شروع شد. ابتدا افراد غیر هاشمی به شهادت رسیدند که شرحش در صفحات بعد خواهد آمد. (۴)



۱ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۰.

۲ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶.

۳ - لهوف، ص ۴۳؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۲ به نقل از ارشاد مفید،

ص ۲۱۹؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۲.

۴ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۲.

نماز ظهر عاشورا

هنگام نماز، ابو ثمامه صیداوی به آسمان نگاهی کرد و متوجه شد وقت نماز ظهر است. به امام عرض کرد: جانم به فدایت! می‌بینم که این مردمان به تو نزدیک شده‌اند و به خدا قسم تو کشته نخواهی شد تا اینکه من در پیش رویت کشته شوم. ولی دوست دارم هنگامی که خدا را دیدار می‌کنم، این نمازی که وقت آن نزدیک شده را خوانده باشم.

امام فرمود: نماز را به یاد آوردی، خداوند تو را از نمازگزاران قرار دهد. آری وقت نماز است. سپس حضرت و چند تن به نماز ایستادند. زهیر بن قین و سعید بن عبدالله حنفی در پیش روی حضرت ایستادند و دفاع کردند.

سعید بن عبدالله سینه و سر و صورت خود را سپر حضرت قرار داد که در شرح حال او خواهد آمد.^(۱)

اقل
من
سید الشهداء علیه السلام



شهادت اهل بیت

پس از شهادت یاران غیر هاشمی، نخستین کسی که از اهل بیت آماده کارزار شد حضرت علی اکبر علیه السلام بود. بعد از آن عبدالله بن مسلم بن عقیل^(۲)، سپس عبدالرحمن فرزند عقیل، آنگاه

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱.

۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۴. بعضی گفته‌اند او اولین شهید اهل

بیت بود. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۰.

فرزندان عبدالله بن جعفر: محمد و عون^(۱)، و بعد عبدالله بن عقیل، سپس فرزندان امام حسن: ابوبکر و قاسم به میدان آمدند. آنگاه فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام به ترتیب: ابوبکر، عمر، عثمان، جعفر، عبدالله و عباس وارد کارزار شدند.^(۲)
 طفل شیرخوار آخرین شهید از اهل بیت علیهم السلام است.^(۳)

وداع امام

پس از شهادت یاران و جوانان هاشمی، امام علیه السلام متوجه خیمه گاه شد و فرمود: ای سکینه! ای فاطمه! ای زینب! ای امّ کلثوم! خدا حافظ.^(۴) سکینه صدا زد: پدر! تسلیم مرگ شدی؟ فرمود: چگونه نشوم در حالی که یارانم را کشتند. سکینه عرض کرد: پدر ما را به حرم جدّمان باز گردان...^(۵)

از امام سجّاد علیه السلام درباره حالات امام حسین علیه السلام در روز عاشورا و در لحظات پایانی مبارزه این چنین نقل شده است:

«لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام
 نَظَرَ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ مَعَهُ، فَإِذَا هُوَ بِخُلَافِهِمْ، لَأَنَّهُمْ كَلَّمَا
 اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتِ أَلْوَانُهُمْ وَارْتَعَدَتْ فَرَائِصُهُمْ وَ



۱ - مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۰ - ۳۱.

۲ - مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۴.

۳ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۷ و ۴۹ به نقل از احتجاج.

۴ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۷.

۵ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۴.



وجلّت قلوبهم وكان الحسين صلوات الله عليه
وبعض من معه من خصائصه تشرق ألوانهم
وتهدئ جوارحهم وتسكن نفوسهم فقال بعضهم
لبعض: انظروا لا يبالي بالموت. فقال الحسين عليه السلام:
صبراً بني الكرام... فأَيْكُمْ يكره أن يستقل من
سجن إلى قصر؟... هنگامی که کار بر امام حسین
سخت شد، اصحاب مشاهده کردند که حالات آن
حضرت برخلاف ایشان است، زیرا آنان هر چه کار
دشوارتر می‌شد، رنگ‌هایشان متغیر و پاهای
دل‌هایشان لرزان می‌شد، ولی امام و بعضی از یاران
خاص او رنگ‌شان برافروختگی و اندام‌هایشان
آرامش و جان‌هایشان تسکین می‌یافت. یاران به هم
می‌گفتند: ببینید از مرگ بیم ندارد و به آن اهمیتی
نمی‌دهد. امام می‌فرمود: صبر کنید ای بزرگ
زادگان!... کدام یک از شما خوش ندارد از زندان به
قصر منتقل شود؟...».

و در ادامه فرمود:

«من از پدرم شنیدم که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت
کرد: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ
پلی است که مؤمنان را به بهشت و کافران را به
جهنم منتقل می‌کند.»^(۱)



همه اصحاب و یاران و اهل بیت علیهم السلام شهید شدند، امام عزم میدان کرده و رجز خواند و لشکر را به مبارزه طلبید، هر کس به او نزدیک می شد توان رویارویی نداشت و به هلاکت می رسید و تعداد زیادی از آنان کشته شدند. حضرت به طرف راست دشمن حمله کرد و فرمود:

الموت خیر من رکوب العار

والعار أولى من دخول النار^(۱)

سپس به طرف چپ حمله نمود و خود را معرفی نمود:

أنا الحسين بن علي آليت أن لا أنـثني
أحـمي عيالات أبي أمضي على دين النبي^(۲)

سید ابن طاووس از عبدالله بن عمار شجاع حضرت را چنین نقل کرده است: «به خدا قسم! هرگز کسی را ندیدم که دلاورتر از حسین علیه السلام باشد، در حالتی که دشمن گرد او را احاطه نموده و فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند. لشکر دشمن با شدت بر او می تاختند و او با شمشیرش به آنها حمله می کرد و لشکر همانند گوسفندانی که گرگ به آنها حمله کند، از مقابل شمشیرش فرار می کردند. وقتی امام بر آنها که سی هزار نفر

۱ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۰؛ لهوف، ص ۵۱. مرگ بهتر از زندگی ننگین است و زندگی با ننگ (ولی همراه با حق) بهتر از ورود در آتش است.

۲ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۹. منم حسین فرزند علی سوگند می خورم که تسلیم نشوم، خانواده پدرم را حمایت می کنم، بر دین پیامبر هستم.

بودند حمله می کرد مثل ملخ پراکنده در آن بیابان پخش می شدند.
سپس حضرت به جایگاه خود باز می گشت و می فرمود: لا حول و
لا قوّة إلا بالله^(۱) العلیّ العظیم^(۲).

امام حسین علیه السلام هم چنان به مبارزه ادامه دادند و به نقل بعضی
تا هزار و نهصد و پنجاه نفر به دست حضرت کشته شدند و عده ای
مجروح گردیدند. عمر بن سعد در این هنگام فریاد برآورد: «وای
بر شما! می دانید با چه کسی می جنگید!! این پسر کشنده عرب
است!» سپس چهار هزار تیرانداز او را محاصره کردند و بین امام و
خیمه گاه فاصله انداختند و متعرّض خیمه ها شدند. امام فرمود:
«ای پیروان آل ابوسفیان اگر دین ندارید، آزاده باشید...» و آنها را از
حمله به خیمه گاه برحذر داشت. شمر لعنه الله دستور داد از
خیمه ها دور شوند و گفت با خود او بجنگید که او حریفی جوانمرد
و بزرگوار است.^(۳)

زخم زبان ها و اهانت ها که هم چنان از طرف سپاه دشمن
متوجّه امام علیه السلام بود بدتر از زخم شمشیر بود.^(۴)

تیرها به طرف امام علیه السلام سرازیر بود، ابوالحتوف تیری
بر پیشانی مبارک امام زد، خون سراسر محاسن را فرا گرفت.



۱- لهوف، ص ۵۱.

۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۰؛ وقعة الطفّ، ص ۲۵۲.

۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۱؛ لهوف، ص ۵۲؛ تاریخ طبری، ج ۴،

ص ۳۴۴؛ وقعة الطفّ، ج ۲، ص ۲۵۱؛ مقتل خوارزمی، ج ۲،

ص ۳۹.

۴- ر.ک: بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۲.



اما امام همچون شیري خشمگين بر قلب دشمن مي تاخت، به هر کس مي رسيد او را با شمشير مي کشت؛ لذا همه از مقابل او فرار مي کردند. تير از همه جانب بر حضرت مي باريد و بر گلو و سينه امام مي نشست. امام با خدا مناجات مي کرد و بر اين قوم ظالم نفرين مي فرستاد. امام باقر عليه السلام فرمودند: «سيصد و بيست و چند زخم بر پيکر جدم اصاب کرد».^(۱)

امام حسين عليه السلام کناري ايستاد تا استراحت کند و از شدت کارزار، ضعف وجود مبارکش را فرا گرفته بود، سنگي به پيشاني او اصابت کرد و خون سرازير شد، خواستند با لباس، خون چهره را پاک کنند که تير سه شعبه مسموم بر سينه مبارکشان نشست، گويا امام براي تشرف به محضر الهي اذن دخول مي گرفت و مي فرمود: «بسم الله و بالله و على ملّة رسول الله»،^(۲) آن گاه سر به آسمان بلند کرد و فرمود: «إلهي إني أعلم أنهم يقتلون رجلاً ليس على وجه الأرض ابن نبيّ غيره؛ پروردگارا، تو مي داني که اين قوم مردی را مي کشند که هيچ پسر پيامبری (پيامبرزاده ای) غير از او بر روی زمين وجود ندارد» سپس دست مبارک پر از خون را به طرف آسمان پاشيد که قطره ای از آن به زمين برنگشت و سرخی عجيبی در آسمان پديدار شد. برای دومين بار دست را پر از خون و محاسن را به آن خضاب کرد و فرمود: «اين چنين جدم را با محاسن خضاب شده، ملاقات مي کنم و مي گويم: يا رسول الله!

۱- ر.ک: بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۲؛ مقتل خوارزمي، ج ۲، ص ۳۸.

۲- لهوف، ص ۵۴.

فلان و فلان مرا کشتند» (۱)

سپس مالک بن نسر کندی لعنه الله بر حضرت دشنام داد و بر سر ایشان شمشیر زد. (۲)

آنگاه عبدالله بن حسن که امام را تنها و در محاصره یافت به یاری او شتافت و به شهادت رسید. (۳)

امام حسین علیه السلام لباسی کهنه خواست تا کسی در آن رغبت نکند و از تنش بیرون نیاورد. (۴)

شمر فریاد زد: منتظر چه هستید؟ زرعه بن شریک تمیمی، ضربه‌ای به کتف حضرت زد سنان بن انس تیری به گردن مبارک و صابح بن وهب مرئی نیزه‌ای به امام فرود آورد که امام از اسب بر روی زمین افتاد و گونه راستش بر روی خاک قرار گرفت. امام نشست و تیر را از گردن جدا کرد.

زینب علیها السلام از خیمه‌ها بیرون آمد و فرمود: «ای کاش آسمان به زمین می‌افتاد. ای ابن سعد! ابا عبدالله را می‌کشند و تو نظاره‌گری!» عمر سعد در حالی که اشک از گونه‌هایش جاری بود از حضرت زینب روی برگرداند. (۵)

شمر به نیروی پیاده و سواره خطاب کرد: وای بر شما! منتظر



۱ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۳.

۲ - لهوف، ص ۵۲؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۳.

۳ - همان.

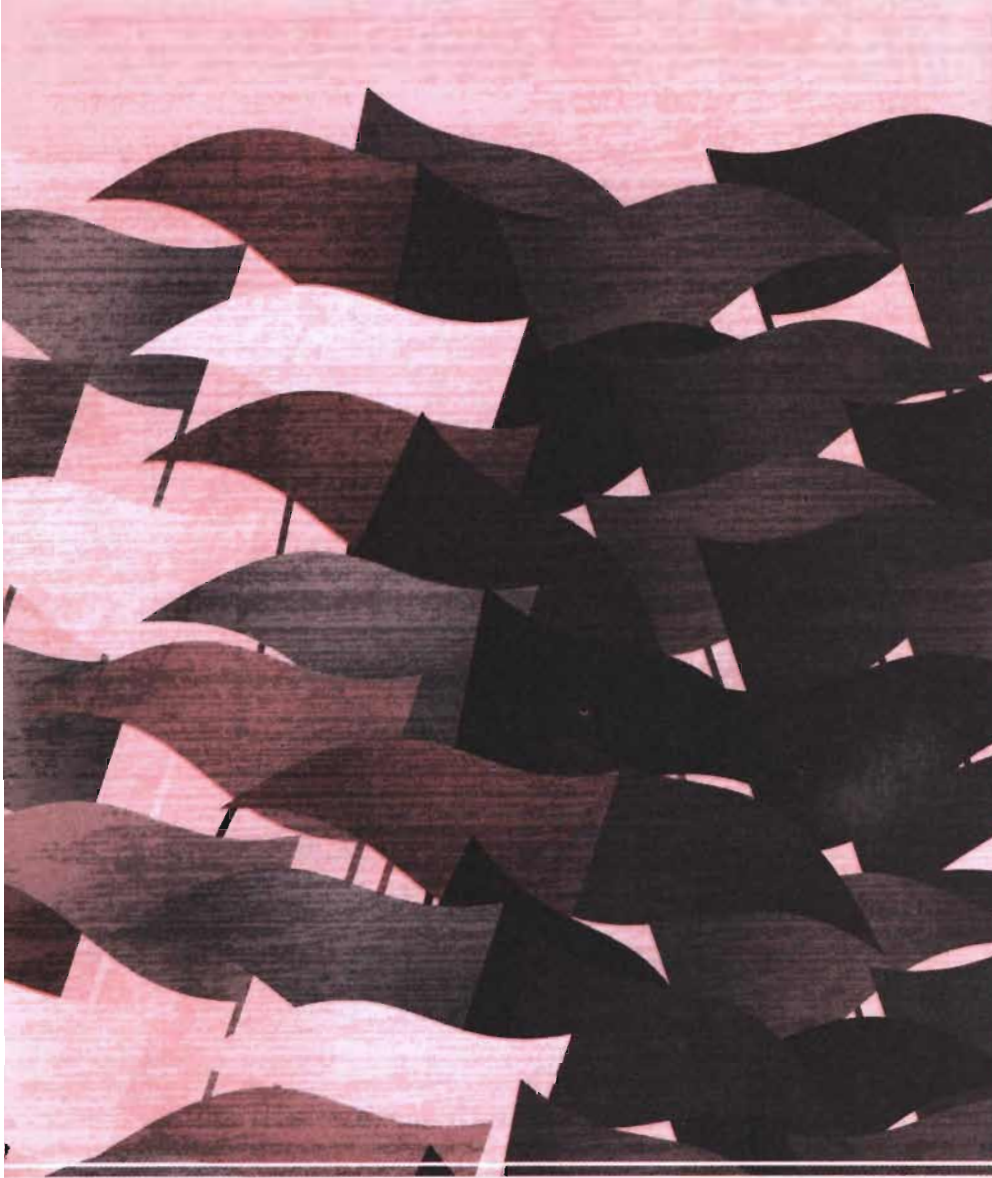
۴ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۴؛ دمع السجوم، ص ۱۹۴؛ لهوف، ص ۵۳.

۵ - مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۴۰؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۵.

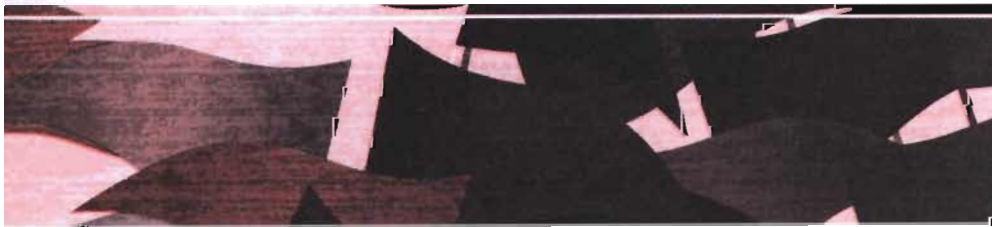
چه هستید! مادرانتان در عزای شما بنشینند! سپس از هر طرف به امام حمله ور شدند. زرعة بن شریک ضربتی به شانه چپ حضرت زد و آن را جدا کرد، دیگری ضربتی به گردن حضرت زد که امام با صورت به زمین افتاد. سنان بن انس نخعی نیزه‌ای بر امام زد و امام را به خاک انداخت! خولی بن یزید پیش دوید، از اسب به زیر آمد که سر آن بزرگوار را جدا کند؛ لرزه بر اندامش افتاد. شمر گفت: خدا بازویت را از هم جدا کند، چرا می‌لرزی؟ و خود او پیاده شد و سر حضرت را برید. آنگاه سر مقدس را به خولی سپرد و گفت: نزد عمر بن سعد ببر. سپس برای ربودن لباس‌های آن حضرت حمله بردند. پیراهن آن حضرت را اسحاق بن الحیاء حصرمی ربود. زیر جامه را ابجر بن کعب ربود. عمامه مبارک را اخنس بن مرثد برد. شمشیر را مردی از بنی دارم برد و آنچه اسب و شتر و اثاث بود همه را غارت کردند. لباس‌ها و زینت آلات زنان را نیز غارت کردند.

عمر بن سعد به محلّ خود بازگشت و در میان لشکر صدا زد: کیست که با اسب خویش بدن حسین را لگدکوب کند؟ ده تن انجام این کار را پذیرفتند و با اسبها بدن مطهر امام حسین علیه السلام را لگدکوب کردند طوری که استخوان‌های پشت آن بزرگوار درهم شکست. (۱)





شهدای هاشمی



۱. حضرت ابوالفضل عباس بن علی علیه السلام

ایشان فرزند امیر المؤمنین علی علیه السلام و امّ البنین علیها السلام بودند.

شخصیت حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از شهادت حضرت زهرا علیها السلام به برادرشان عقیل که در علم انساب متبحر بود، فرمودند: برایم همسری پیدا کن که فرزندانی شجاع به دنیا آورد. او گفت: نظر شما نسبت به فاطمه بنت حزام چیست که از پدران وی شجاع تر در عرب نیست و هیچ عربی منکر این موضوع نیست. از ازدواج ایشان با امیرالمؤمنین علیه السلام چهار فرزند به دنیا آمد. حضرت عباس که کنیه ایشان ابوالفضل بود و سپس عبدالله، جعفر و عثمان رضوان الله علیهم.

حضرت ابوالفضل سال ۲۶ هجری پا به عرصه دنیا نهاد و ۱۴ سال حضور پدر را درک کرد و در بعضی از جنگها حاضر بود. ۲۴ سال با برادرش امام حسن علیه السلام همزمان بود و تمام عمر



(۳۴ سال) در حضور برادرش امام حسین علیه السلام بود. وی قهرمانی شجاع، خوش قامت، زیبا و رشید بود که هنگام سواری پایش به زمین می‌رسید. (۱)

مقام حضرت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
والآله الطيبين
الطاهرين



۴۰

روزی امام سجاد علیه السلام نظرشان به عبيدالله فرزند حضرت ابوالفضل افتاد، گریستند و فرمودند: روزی از روز اخذ به پیامبر سخت‌تر نگذشت که حضرت حمزه - عمویش، شیر خدا و پیامبرش - به شهادت رسید، و بعد روز موته که جعفر پسر عمویش به شهادت رسید، و هیچ روزی مثل روز عاشورا نبود که سی هزار نفر که خود را از این امت می‌پنداشتند با خون اباعبدالله به خدا تقرب جستند و امام آنها را نصیحت می‌کرد ولی نمی‌پذیرفتند، تا اینکه از روی ظلم و دشمنی او را کشتند. سپس امام فرمود: خدا عباس را رحمت کند، ایثار کرد و خود را فدای حسین کرد و دو دستش قطع شد و خدا به جای آن، دو بال به او عنایت کرد که با فرشتگان در بهشت پرواز کند، مانند آن‌چه برای جعفر کرد. و فرمود: عباس نزد خدا مقامی دارد که همه شهدا در روز قیامت به آن غبطه می‌خورند. (۲)

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: عمویم عباس دارای

۱ - ابصار العین، ص ۵۶ و ۵۷؛ خصال، ص ۸۶؛ عمدة الطالب، ص ۳۲۷.

۲ - ابصار العین، ص ۵۸؛ خصال، ص ۶۸.

بصیرتی نافذ، ایمانی محکم و استوار بود. در رکاب اباعبدالله مبارزه کرد. آزمایش خوبی داد و شهید شد. (۱)

علم حضرت

درک حضور امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیهما السلام برای فضائل علمی قمر بنی هاشم کافی بود، لذا در روایتی آمده: «وَأَنَّ عَبَّاسَ بْنَ عَلِيٍّ زُقَّ الْعِلْمَ زَقًّا؛ عَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ رَأَى مَا فِي بَيْتِ عَلِيٍّ مِنْ الْعِلْمِ وَشَهِدَ بِهِ» (۲).

علت گذاشتن نام سقا بر آن حضرت

هنگامی که امام حسین علیه السلام و اصحابش از آب منع شدند، امام حضرت ابوالفضل را با ۳۰ سوار و ۲۰ پیاده در شب، برای آوردن آب فرستاد و نافع پیشاپیش گروه پرچم را به دست داشت. عمرو بن حجاج (فرمانده نیروهای نگهبان فرات) پرسید: چه کسی هستی؟ نافع خود را معرفی کرد.

عمرو گفت: ای برادر خوش آمدی برای چه آمدی؟

نافع گفت: آمده‌ام تا از آبی که ما را محروم کرده‌اند بنوشم.

عمرو گفت: بنوش گوارایت باد.

نافع گفت: به خدا تا حسین و یارانش تشنه‌اند به تنهایی آب

نمی‌نوشم.



۱ - ابصار العین، ص ۵۷؛ خصال، ص ۸۶؛ عمدة الطالب، ص ۳۲۷.

۲ - اسرار الشهادة، ص ۳۴۴.

سپاه عمرو بن حجاج متوجه همراهان نافع شدند و عمرو می‌گفت: نباید از این آب بنوشند؛ ما را برای همین در اینجا گمارده‌اند.

در حالی که سپاهیان عمرو بن حجاج نزدیک‌تر می‌شدند حضرت ابوالفضل به پیادگان دستور داد مشکها را پر کنند. چون عمرو و سپاهش متوجه شدند، خواستند راه را ببندند، حضرت ابوالفضل و نافع به آنان حمله‌ور شدند و آنان را مشغول کردند و سواران راه را بر سپاه عمرو بستند تا پیادگان توانستند آب را به خیمه‌ها برسانند. لذا حضرت ابوالفضل سقا نامیده شدند. (۱)

وفاداری آن حضرت

ابومخنف نقل می‌کند وقتی عمرسعد به عبیدالله زیاد نامه نوشت و قصد داشت به دست شمر پاسخ را برای عمرسعد بفرستد - که یا جنگ کن یا ریاست لشکر را به شمر بسپار، عبیدالله بن ابی‌المحل که برادرزاده‌ام‌البنین بود به عبیدالله گفت: ای امیر! خواهرزادگان ما با حسین هستند اگر صلاح می‌بینی امان نامه‌ای برای آنان بفرست. عبیدالله پذیرفت و دستور داد نامه‌ای نوشتند. عبیدالله نامه را توسط غلام خود گزمان به کربلا فرستاد؛ تا رسید

۱ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۲؛ ابصار العین، ص ۵۸، قصه کربلا، ص ۲۳۳؛ نفس المهموم، ص ۲۱۹؛ مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۷؛ وقعة الطف، ص ۱۹۱.

آنها را صدا کرد و گفت: این امان نامه‌ای است که دانی شما فرستاده است. آنها گفتند: به دانی ما سلام برسان و به او بگو ما را نیاز به امان تو نیست. امان خدا بهتر از امان عییدالله پسر سمیه است. لذا او باز گشت. (۱)

بنا به روایتی، روز عاشورا هم شمر به نزدیکی خیام حرم آمد و گفت: خواهرزاده‌های ما کجا هستند؟ عباس و برادرانش کجا هستند؟ آنها جواب ندادند. امام حسین علیه السلام فرمودند: جواب دهید گرچه فاسق است. حضرت ابوالفضل علیه السلام برخاستند و فرمودند: چه می‌خواهی؟ گفت: ای خواهرزادگان ما! شما در امان هستید. حضرت ابوالفضل فرمودند: خدا تو و امان تو را لعنت کند. دانی ما به ما امان می‌دهد و فرزند پیامبر خدا امان نداشته باشد. سایر برادران هم صحبت مشابهی کردند و باز گشتند. (۲)

شب عاشورا که امام علیه السلام اهل بیت و اصحابش را جمع کرد و فرمود: «شما آزادید، بروید»، حضرت ابوالفضل علیه السلام عرضه داشتند: برای چه این کار را بکنیم؟ تا بعد از شما زنده بمانیم؟ خدا نکند هرگز چنین روزی را ببینم. و بقیه، سخنان مشابهی داشتند. (۳)



۱- کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۵۶: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۴: قصه کربلا، ص ۲۴۰: ابصار العین، ص ۵۸.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۵: ابصار العین، ص ۵۸: انساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۸۴: قصه کربلا، ص ۲۴۰.

۳- وقعة الطف، ص ۱۹۸.

سبب آرامش حرم

سَبَبُ
أَرَامِشِ
حَرَمِ

ابومخنف نقل می‌کند که امام هنگامی که بر شتر خطبه خواندند و با صدای بلند فرمودند: «ای مردم کلام مرا بشنوید و شتاب نکنید»، زنان که صدای حضرت را شنیدند، شروع به گریه کردند و صدایشان بلند شد. امام برادرشان حضرت عباس و فرزندشان علی اکبر را به سوی آنها فرستادند و فرمودند: آنان را ساکت کنید؛ به جان خودم گریه‌های زیادی در پیش دارند. حضرت عباس و حضرت علی اکبر علیه السلام رفتند و آنان را ساکت کردند و امام خطبه را ادامه دادند. (۱)

یاری اصحاب امام

هنگامی که جنگ آغاز شد گروه عمر بن خالد و غلامش سعد و مجمع بن عبدالله و جنادة بن الحرث با هم به دشمن حمله کردند و سپاه کوفه آنان را محاصره و از دیگر یاران امام جدا کردند. امام، حضرت عباس علیه السلام را برای نجات آنان فرستادند که پس از این ماجرای آن خواهد آمد.



ابومخنف و سایرین روایت کرده‌اند که وقتی عمرسعد، روز نهم دستور حمله را صادر کرد و ندا داد: ای سپاه خدا سوار شوید، بهشت بر شما بشارت باد! مردم سوار شدند و حمله را آغاز کردند. آن هنگام پس از نماز عصر بود و امام در جلو خیمه نشسته بودند، به شمشیر خود تکیه کرده و سر به زانو نهاده بودند. حضرت زینب صدای صیحهٔ اسبان را شنید؛ نزد امام رفت و گفت: آیا صدای آنان را نمی‌شنوی؟ نزدیک شده‌اند! امام سر بلند کرده و فرمودند: پیامبر خدا را در خواب دیدم. به من فرمود: تو به نزد ما می‌آیی. حضرت زینب به صورت زدند و فرمودند: یا ویلتاه (ای وای). امام فرمود: خواهر عزیزم! بی‌تابی در شأن تو نیست؛ آرام باش. خدا تو را مشمول رحمت خود گرداند. حضرت ابوالفضل علیه السلام به امام گفتند: برادرم! قوم دشمن برپا خاسته به نزدیک شما آمده است. آنگاه امام فرمود: ای عباس! «جانم به فدایت!» سوار شو نزد آنان برو و بگو شما را چه شده؟ برای چه اینجا آمده‌اید؟ حضرت ابوالفضل به اتفاق بیست سوار، که زهیر بن قین و حبیب بن مظاهر از آنان بودند، نزد دشمن رفت و پیام را رساند و فرمود چه می‌خواهید؟



آنان گفتند: دستور عبیدالله رسیده که یا حکم او را بپذیرید یا با شما جنگ کنیم. حضرت ابوالفضل فرمود: عجله نکنید تا به سوی اباعبدالله بروم و آنچه گفتید به عرض او برسانم. گفتند: او را ملاقات کن و آگاه ساز و از آنچه او گفت به ما خبر ده. در این زمان

همراهان حضرت عباس (حبیب و زهیر) سپاه عمر سعد را نصیحت می‌کردند و از جنگ برحذر می‌داشتند و از پیشروی آنان جلوگیری می‌کردند.

امام به حضرت عباس فرمود: ای برادر! اگر می‌توانی (آنان را متقاعد کن) که تا فردا جنگ را به تأخیر بیندازند و آنان را از ما دور کن تا بتوانیم به نماز و دعا و استغفار به درگاه خدا بپردازیم. خدا می‌داند که من نماز و تلاوت کتابش و دعا و استغفار را دوست دارم. دشمن پذیرفت. (۱)

صبح عاشورا امام فرماندهی دست راست سپاه را به زهیر، و دست چپ سپاه را به حبیب و پرچم سپاه را به حضرت عباس علیه السلام دادند.

حضرت ابوالفضل علیه السلام وقتی روز عاشورا، بعد از شهادت اصحاب و اهل بیت، امام را تنها دید، نخست برادران خود را به میدان فرستاد. بعد از شهادت آنان از امام اجازه رفتن به میدان خواست. امام به ایشان فرمود: تو علمدار منی! حضرت ابوالفضل گفت: سینه‌ام تنگ شده و از زندگی خسته شده‌ام.

امام حسین علیه السلام فرمودند: اگر می‌خواهی آبی برای ما تهیه کن. (به روایتی حضرت ابوالفضل ابتدا سپاه کوفه را موعظه نمود، اما اثری نکرد. ماجرا را به برادر گفت. در آن هنگام صدای العطش العطش کودکان را شنید، و آنگاه حضرت مشک را برگرفت و به طرف فرات رفت). افراد زیادی - حدود چهار هزار نفر - بر فرات



گمارده شده بودند. همه را پراکنده ساخت. عده‌ای را کشت و وارد فرات شد. خواست آب بنوشد، یاد عطش امام حسین و کودکان افتاد. آب را ریخت. و به قولی این شعر را خواند:

يا نفس من بعد الحسين هوني وبعده لا كنت أن تكوني
هذا الحسين شارب المنون وتشرين بارد المعين^(۱)

آنگاه مشک را آب کرد و به شانه راست انداخت و راهی خیمه‌ها شد. دشمن راهش را بست، با سپاه درگیر شد و ضربات آنان را با شمشیر پاسخ می‌داد و می‌فرمود:

لا أَرهَب الموت إذا الموت زقا
حتى أوارني في المصاليث لقا
نفسى لنفس المصطفى الطَّهرِ وقا

إنِّي أنا العباس أَعْدُوا بالسقا
ولا أخاف الشرَّ عند الملتقى^(۲)

زید بن ورقا الجهنی که در پشت نخل‌ها کمین کرده بود ناگهان شمشیری بر دست راست حضرت فرود آورد (و به قولی با کمک حکیم بن طفیل) دست راست را قطع کرد. حضرت پرچم را به



۱- ای نفس! زندگی بعد از حسین خواری و ذلت است و بعد از او نمایی تا این ذلت را ببینی. این حسین است که شریعت شهادت می‌نوشد و تو آب سرد و گوارا می‌نوشی.

۲- من از مرگ نمی‌هراسم هنگامی که مرگ فریاد زند، تا اینکه هنگام مقابله در میان شجاعان ناپدید شوم. من جان خود را حافظ و نگهدار نفس (فرزند) پیامبر قرار داده‌ام، من عبّاسم که سِمَتِ سقایی دارم. در موقع ملاقات از شر دشمن بیم ندارم.



دست چپ و مشک را بر دوش چپ نهاد. این رجز را می خواند:

وَاللّٰهُ اِنْ قَطَعْتُمْ يَمِيْنِيْ اِنِّيْ اُحَامِيْ اَبْدًا عَنْ دِيْنِيْ
وَعَنْ اِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِيْنِ نَجَلَ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْاَمِيْنِ^(۱)

و مبارزه کرد تا ضعف وجود مبارکش را فرا گرفت و حکیم بن طفیل که در پشت نخل ها کمین کرده بود، دست چپ حضرت را قطع کرد.^(۲)

مانند جعفر در جنگ موته آن حضرت پرچم را به سینه چسبانید و این رجز را می خواند:

يَا نَفْسُ لَا تَخْشَى مِنَ الْكُفَّارِ وَاَبْشُرِيْ بِرَحْمَةِ الْجَبَّارِ
مَعَ النَّبِيِّ السَّيِّدِ الْمُخْتَارِ قَدْ قَطَعُوا بِغَنِيْمِهِمْ يَسَارِي
فَاَصْلِهِمْ يَا رَبِّ حَرَّ النَّارِ^(۳)

در حالی که دو دست قطع شده بود، مشک را به دندان گرفت. تیری بر مشک اصابت کرد و آبها فرو ریخت و تیر دیگری به چشم آن حضرت اصابت کرد. عاقبت مردی از فرزندان ابان بن دارم با عمود آهنی بر فرق مبارک حضرت کوبید. قمر بنی هاشم علیه السلام که

۱ - به خدا اگر چه دست راستم را قطع کردید، من برای همیشه از دینم و از پیشوایی که در ایمانش صادق است و نوه پیامبر پاک و امین است حمایت می کنم.

۲ - مناقب، ج ۴، ص ۱۰۸؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱؛ ابصار العین، ص ۶۲ - ۶۳؛ قصه کربلا، ص ۳۴۸.

۳ - ای نفس! از کافران نترس، تو را به رحمت خدا بشارت باد. تو با پیامبر - که او مولای برگزیده خداست - هستی، آنان از روی ستم دست چپم را قطع کردند. پروردگارا آنان را به گرمی آتش بسوزان.

دست در بدن نداشت تا بدن را مهار کند. نقش بر زمین شد و با صدای بلند امام را صدا کرد.

امام حسین علیه السلام بر بالین برادر حاضر شد و فرمود: الآن کمرم شکست و راه چاره بر رویم بسته شد. و چون چشم تیرخورده و بدن بدون دست و خون آلود برادر را روی زمین در کنار فرات دید، گریه کنان در کنار او نشست تا حضرت ابوالفضل به شهادت رسید. امام علیه السلام از شدت جراحات نتوانست بدن حضرت را به محل شهدا منتقل کند.

آنگاه امام حسین علیه السلام بر دشمن حمله کرد و از چپ و راست شمشیر می‌زد و مردم از مقابلش می‌گریختند و می‌فرمود: کجا فرار می‌کنید؟ شما که برادرم را کشتید! شما بازویم را شکستید! سپس تنها به سوی خیم باز گشت. حضرت ابوالفضل آخرین رزمنده شهید از اصحاب و یاران حضرت بود. مگر چند نوجوان هاشمی که سلاح حمل نمی‌کردند (توانایی حمل سلاح را نداشتند).^(۱)

در زیارت «ناحیه مقدسه»^(۲) به ایشان سلام شده است.^(۳)



۲ - این زیارت غیر از زیارت ناحیه مقدسه معروف - که از ناحیه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه صادر شده است - می‌باشد؛ در این زیارت که از ناحیه امام هادی علیه السلام صادر شده، نام شهدای کربلا و نحوه شهادت و قاتلان ذکر و به آنها سلام شده است. در این کتاب منظور از «زیارت ناحیه مقدسه»، زیارت اخیر است.



السَّلامُ عَلَى أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْمُوَاسِي
أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، الْآخِذِ لِعَدِهِ مِنْ أَمْسِهِ، الْفَادِي لَهُ، الْوَاقِي، السَّاعِي
إِلَيْهِ بِمَائِهِ، الْمَقْطُوعَةَ يَدَاهُ، لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلِيهِ يَزِيدَ بْنَ الرِّقَادِ الْجَنْبِيَّ
وَحُكَيْمَ ابْنَ الطُّفَيْلِ الطَّائِيَّ.

۲. ابوبکر بن حسن بن علی علیه السلام

او فرزند امام حسن مجتبیٰ علیه السلام است، و مادرش «اُم ولد» بود.
ابوبکر و برادرش قاسم از یک مادر بودند. او روز عاشورا بعد از
شهادت قاسم بن حسن به فیض شهادت نائل آمد. قاتلش عبدالله
بن عقبه غنوی لعنه الله علیه بود. (۱)

السَّلامُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الزَّكِيِّ الْوَلِيِّ،
الْمَرْمِيِّ بِالسَّهْمِ الرَّدِّيِّ، لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَقْبَةَ الْغَنَوِيَّ (۲)

۳ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۴.

۱ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۶؛ ابصار العين، ص ۷۱؛ وقعة الطف،
ص ۲۴۸. در روایتی از امام بناقر علیه السلام قاتل او را عقبه غنوی ذکر
کرده‌اند.

۲ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۷، زیارت ناحیه مقدسه.

۳. جعفر بن عقیل بن ابی طالب

فرزند عقیل بن ابی طالب و پسر عموی حضرت سید
الشهدا علیه السلام بود. مادرش حوصاء اُمّ الثغر بود. به میدان آمد و این
رجز را خواند:

أنا الغلام الأبطحي الطالبي من معشر في هاشم وغالب
ونحن حقاً سادة الذّوائب فينا حسين أطيب الأطائب
من عترة البرّ التقيّ العاقب ^(۱)

پانزده نیروی سواره را به هلاکت رسانید و سپس بشر بن
حوط همدانی او را به شهادت رساند. ^(۲)

السّلامُ على جعفر بن عقیل، لعن الله قاتله ورامیه بشر بن
حوط الهمدانی ^(۳)



۱ - من جوانی از مکه و خاندان ابوطالب، از خاندان هاشم و غالب
هستم، و حقاً ما از بزرگان و سادات هستیم، و در میان ما حسین
پاک‌ترین پاکان است. از خاندان و نسل نیکوکار پرهیزکار.

۲ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۲؛ ابصار العین، ص ۹۲؛ وقعة الطفّ،
ص ۲۴۷؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۰۵؛ مقاتل الطالبیین نام قاتل را عروة
بن عبدالله خثعمی دانسته است.

۳ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۸، زیارت ناحیه مقدسه.

۴. جعفر بن علی بن ابی طالب علیه السلام

فرزند حضرت علی علیه السلام و فاطمه ام البنین و برادر حضرت ابوالفضل علیه السلام بود. هنگام شهادت پدر دو ساله بود. در کربلا ۲۱ سال داشت. امیرالمؤمنین به یاد برادرش جعفر طیار و از محبتی که به او داشت او را جعفر نامید. (۱) بعد از برادرش عثمان به میدان رفت و این رجز را خواند:

إِنِّي أَنَا جَعْفَرُ ذُو الْمَعَالِي ابْنُ عَلِيٍّ الْخَيْرِ ذُو النَّوَالِ
ذَاكَ الْوَصِيُّ ذُو السَّنَا وَالْوَالِي حُسَيْنِي بِعَمِّي شَرَفًا وَالْخَالِ
أَحْمِي حُسَيْنًا ذِي النَّدَى الْمِفْضَالِ (۲)

و پیوسته جنگید خولی اصبحی (۳) او را به شهادت رساند. (۴) نام مبارکش در زیارت ناحیه مقدسه آمده است. (۵)

۱ - ابصار العین، ص ۶۶.

۲ - من جعفر هستم که دارای شرافت و بزرگواری است، من پسر علی علیه السلام هستم که نیکو خصلت دارای بذل و بخشش است. او که وصی پیامبر و دارای مرتبه بلند و یاری‌گر است، (افتخار) عموم جعفر و دائی‌ام مرا بس است. از حسین حمایت می‌کنم که صاحب فضل و کرم است.

۳ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۸.

۴ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۸؛ ابصار العین، ص ۶۹؛ وقعة الطف، ص ۲۴۵؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۳؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۰۷.

۵ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۶.

۵. عبدالرحمن بن عقیل

او عمو زاده حضرت سید الشهداء بود. بعد از برادرش جعفر به میدان آمد و رجز خواند و جنگید. هفده نیروی سواره را به قتل رساند. سپس عثمان بن خالد جهنی او را به شهادت رساند. (۱)
در زیارت ناحیه مقدسه (۲) و رجبیه امام حسین علیه السلام به او سلام شده است.

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ عَقِيلٍ، لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ وَرَأْسَهُ
عثمان بن خالد بن أَشِيمَ الْجَهَنِّي (۳)

۶. عبدالله بن حسن بن علی علیه السلام

فرزند امام حسن علیه السلام و مادرش دختر شلیل بن عبدالله بجلی بود. (۴)

شیخ مفید در ارشاد نقل می‌کند: و چون حسین علیه السلام از شتر مسنانه پیاده گشت و به خیمه خویش باز گشت، شمر بن ذی الجوشن با گروهی از همراهان خویش پیش آمده، آن جناب را



۱ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۳؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۰ (بدون ذکر تعداد نفراتی که کشت)؛ وقعة الطّفّ، ص ۲۴۷ (بشر بن حوط قابضی همدانی را شریک قتل می‌داند).

۲ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۸، زیارت ناحیه مقدسه.

۳ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۳.

۴ - ابصار العین، ص ۷۳.



احاطه کردند، پس مردی از ایشان به نام مالک بن یسر کندی تندی کرده حسین علیه السلام را دشنام داد و شمشیری بر سر آن حضرت زد و آن شمشیر، کلاهی که بر سرش بود را شکافت و بر سر رسید و خون جاری شد و کلاه پر از خون گردید، حسین علیه السلام او را نفرین کرده، فرمود: با این دستت طعام نخوری و آبی نیاشامی و خداوند تو را با مردم ستمکار محشور فرماید. سپس آن کلاه را به یک سو انداخته پارچه‌ای خواست و سر را با آن بست و کلاه دیگری خواسته بر سر نهاد و عمامه‌ای بر آن بست، و شمر بن ذی الجوشن با آن بی‌شرمان که همراهش بودند به جای خویش باز گشتند، پس آن جناب لختی درنگ کرده باز گشت. آنان نیز به سویش باز گشتند و اطراف او را گرفتند.

در این میان عبدالله بن حسن بن علی علیه السلام که کودکی نابالغ بود از پیش زنان بیرون آمد و لشکر را شکافته، خود را به کنار عمویش رسانید، پس زینب دختر علی علیه السلام خود را به آن کودک رسانید که از رفتنش جلوگیری کند. حسین علیه السلام فرمود: خواهرم این کودک را نگهدار، کودک از باز گشتن (به همراه عمه) خودداری کرد و با سرسختی از رفتن سرپیچی نموده گفت: به خدا از عمویم جدا نخواهم شد. در این هنگام ابجر بن کعب شمشیرش را برای حسین علیه السلام بلند کرد، آن کودک گفت: ای پسر زن ناپاک آیا عمویم را می‌کشی؟ پس ابجر آن کودک را با شمشیر بزد، کودک دست خویش سپر کرد و آن شمشیر دست او را جدا کرده به پوست آویزان نمود، کودک فریاد زد: مادر جان! پس حسین علیه السلام آن کودک را در بر گرفت و به سینه چسبانیده فرمود: فرزند برادر، بر این

مصیبتی که بر تو رسیده شکیبایی کن و آن را به نیکی بشمار گیر، زیرا همانا خداوند تو را به پدران شایسته‌ات می‌رساند. سپس حسین علیه السلام دست به سوی آسمان بلند کرده، گفت: بار خدایا! اگر این مردم را تا زمانی بهره زندگی داده‌ای، پس ایشان را به سختی متفرق، و گروه‌هایی پراکنده دل ساز، و هیچ فرمانروایی را هرگز از ایشان خشنود منما، زیرا که اینان ما را خواندند که یاریمان کنند سپس به دشمنی ما برخاسته ما را کشتند. ^(۱)

السَّلامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الزَّكِيِّ، لعن الله قاتله ورامیه
حرمله بن كاهل الأسدي ^(۲)

۷. عبدالله بن حسین علیه السلام: «علی اصغر»

طفل شیرخوار امام حسین علیه السلام که مادرش رباب دختر امرء القیس کلبی بود. ^(۳) امرء القیس سه دختر داشت؛ یکی با امیرالمؤمنین ازدواج کرد و دیگری با امام حسن و رباب به عقد امام حسین در آمد. رباب دو فرزند داشت: سکینه ^(۴) و عبدالله. امام درباره رباب و سکینه فرموده‌اند:



۱ - ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۱۴ - ۱۱۵.

۲ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۷، زیارت ناحیه مقدسه.

۳ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۷.

۴ - نام اصلی سکینه / مینه بود. شاید بتوان علت اشتها ایشان به سکینه را آرامشی دانست که حضرت سید الشهداء در کنار دخترشان داشتند.



لَعَمْرِكَ إِنِّي لَأَحَبُّ دَاراً
تكون بها سُكِينَةٌ وَالرَّيَابُ
أُحِبُّهُمَا وَأَبْذُلُ جُلَّ مَالِي
ولیس لعاتب عندي عتاب^(۱)

روز عاشورا در وداع آخر، امام حسین علیه السلام طفل شیرخوار را از حضرت زینب علیها السلام خواستند تا با او خداحافظی کنند. زینب عبدالله را آورد، ولی امام هنوز او را نبوسیده بودند که حرمله بن کاهل اسدی لعنه الله تیری پرتاب کرد و به گلولی طفل اصابت کرد و در آغوش پدر شهید شد. امام حسین علیه السلام دست خود را از خون پر و به سوی آسمان پرتاب کرد و فرمود: «هُوَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِينُ اللَّهِ؛ آنچه از بالا بر من نازل می شود بر من آسان است چون در محضر خداست». امام باقر علیه السلام فرمودند: قطره ای از آن خون به زمین نریخت. ^(۲) السَّلامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ، الطُّفْلُ الرَّضِيعِ، المَرْمِيُّ الصَّرِيعِ، المَتَشَحِّطُ دَمًا، المَصْعَدُ دَمُهُ فِي السَّمَاءِ، المَذْبُوحُ بِالسَّهْمِ فِي حَجَرِ أَبِيهِ، لَعَنَ اللَّهُ رَامِيَهُ حَرْمَلَةَ بْنِ كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ وَذَوِيهِ. ^(۳)

۱- به جان تو من خانه ای را دوست دارم که در آن سکینه و ریاب باشد. آن دو را دوست دارم و تمام داراییم را صرف می کنم، و هیچ سرزنشگری نمی تواند سرزنشم کند.

۲- لهوف، ص ۶۹؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶؛ وقعة الطف، ص ۲۴۵
با تفاوت در نام قاتل.

۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۶، زیارت ناحیه مقدسه.

۸. عبدالله (اکبر) بن عقیل

گویا عقیل دو پسر به نام «عبدالله» داشت، یکی را که مادرش امّ ولد بود، با عنوان اکبر یاد می‌کرد. اکبر روز عاشورا در رکاب رهبر و امام خویش جنگید و شهید شد. قاتلش عثمان بن خالد بن آشیم جهنی و مردی از همدان است. (۱)

۹. عبدالله بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)

فرزند حضرت علی (علیه السلام) و امّ البنین بود. هنگام شهادت پدر شش سال داشت. روز عاشورا حضرت ابوالفضل (علیه السلام) برادرانش را یکی یکی به میدان و یاری امامشان دعوت می‌کرد. اولین آنها عبدالله بود که به میدان رفت، و این رجز را می‌خواند:

أنا ابن ذي النجدة والأفضال ذاك عليّ الخير في الأفعال
سيف رسول الله ذوالنكال في كلّ يوم ظاهر الأحوال (۲)
او جنگید تا هانی بن ثابت حضرمی او را به شهادت رساند.
وی در سن بیست و پنج سالگی به شهادت رسید. (۳)



۱ - مقاتل الطالبیین، ص ۶۱.

۲ - من فرزند شخص بزرگ و دارای فضائل هستم، او علی نیک کردار است. شمشیر پیامبر خدا مجازات کننده عبرت انگیز، که در هر روز ترس را (بر دشمنان) آشکار می‌ساخت.

۳ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۸؛ ابصار العین، ص ۶۶؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۴.



در زیارت «ناحیه مقدسه» و «رجبیه»^(۱) به او سلام داده‌اند.
 السَّلامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، مُبْلَى الْبَلَاءِ،
 وَالْمُنَادِي بِالْوِلَاةِ فِي عَرَصَةِ كَرْبَلَاءَ، الْمَضْرُوبِ مُقْبِلًا وَمُدْبِرًا.
 لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ هَانِيَّ بْنَ ثُبَيْتِ الْحَضْرَمِيِّ^(۲)

۱۰. عبدالله بن مسلم بن عقیل

پدرش مسلم و مادرش رقیه دختر امیرالمؤمنین علیه السلام بود. به میدان آمد و این رجز را می‌خواند:

اليوم ألقى مسلماً وهو أبي وفتية بادوا على دين النبي
 ليسوا بقوم عرفوا بالكذب لكن خيار وكرام النسب
 من هاشم السادات أهل الحساب^(۳)

او جنگید و در سه حمله، تعداد زیادی را کشت. در حالی که برای جلوگیری از اصابت تیر دست بر پیشانی گذاشته بود، تیری اصابت کرد و دست و پیشانی به هم دوخته شد. در این حال عمرو بن صبیح صیداوی نیزه را در قلب او فرو برد و او را

۱- اقبال الأعمال، ص ۷۱۳.

۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۶، زیارت ناحیه مقدسه.

۳- امروز مسلم را ملاقات می‌کنم و او پدر من است، و هم جوانمردانی که بر دین پیامبر از دنیا رفتند. آنان مردمانی نیستند که به دروغ شناخته شده باشند، بلکه نیکانی بزرگ‌زاده از هاشم که خاندانی بزرگ تبار بودند.

به شهادت رساند. (۱)

السَّلامُ عَلَى الْقَتِيلِ بْنِ الْقَتِيلِ: عبدالله بن مسلم بن عقيل (۲)

۱۱. عثمان بن علی بن ابی طالب علیه السلام

برادرش حضرت ابوالفضل علیه السلام و مادرش اُمّ البنین علیها السلام بود. از حضرت علی علیه السلام نقل شده: «به یاد برادرم عثمان بن مظعون نام او را عثمان گذاشتم». (۳) او به دعوت حضرت ابوالفضل علیه السلام به میدان رفت و این رجز را می خواند:

إِنِّي أَنَا عُثْمَانُ ذُو مَفَاخِرٍ شَيْخِي عَلِيٌّ ذُو الْفَعَالِ الطَّاهِرِ
صَنَوَا النَّبِيَّ ذِي الرَّشَادِ السَّائِرِ مَا بَيْنَ كُلِّ غَايِبٍ وَحَاضِرٍ (۴)

خولی بن یزید تیری به سوی او پرتاب کرد، عثمان از اسب به زمین افتاد و مردی از بنی أبان بن حازم او را به شهادت رساند (۵)

۱ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۲ و ابصار العین، ص ۸۹؛ وقعة الطَّف، ص ۲۴۷؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۰.

۲ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۸، زیارت ناحیه مقدسه. موسوعة زیارت المعصومین علیهم السلام، ج ۳، ص ۴۵۶ و ۵۱۹.

۳ - ابصارالعین، ص ۶۸؛ مقاتل الطالبیین، ص ۸۹؛ بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۳۷.

۴ - من عثمان دارای افتخاراتی هستم، مولایم علی دارای کردار پاک است. برادر پیامبر دارای استقامت و هدایت، میان هر غایب و حاضر است.

۵ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۷؛ ابصارالعین، ص ۶۸؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۳؛ وقعة الطَّف، ص ۲۴۵.



و سر از بدنش جدا کرد. هنگام شهادت ۲۱ سال داشت. (۱)

السَّلام على عثمان بن أمير المؤمنين سميَّ عثمان بن مظعون، لعن الله راميه بالسَّهم، خولی بن یزید الأصبحی الأیادی والأبائی الداری (۲)

۱۲. علی اکبر بن الحسین علیه السلام

فرزند دلاور حضرت سید الشهداء علیه السلام (۳) که مادرش لیلا دختر ابی مرّة بن عروه بن مسعود ثقفی بود.

وقتی تمام یاران و اصحاب به شهادت رسیدند و غیر از اهل بیت کسی نماند، اولین شخصی که از بنی هاشم به میدان رفت، حضرت علی بن الحسین علیه السلام بود که اذن میدان گرفت، امام اجازه داد و نگاهی مأیوسانه به او کرد و چشم به زیر انداخت و گریست. سپس انگشت سبّابه را به طرف آسمان بالا برد و فرمود:

«اللّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غِلَامٌ أَشْبَهَ النَّاسَ خَلْقًا وَخُلُقًا وَمَنْطَقًا بِرَسُولِكَ كُنَّا إِذْ اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا

۱ - بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۷؛ مقاتل الطالبیین، ص ۵۵.

۲ - بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۶۷، زیارت ناحیه مقدسه.

۳ - به روایتی در یازدهم شعبان سال ۳۳ هجری متولد شد و بنا به روایت ابن ادریس در زمان خلافت عثمان بوده و از جدّش امیرالمؤمنین روایت نقل می کرده است. کنیه او ابوالحسن و لقب او اکبر بوده، زیرا بزرگترین فرزند امام حسین علیه السلام بوده است. ابصار العین، ص ۵۰؛ مقتل مقرر، ص ۲۵۵ - ۲۵۶؛ قصه کربلا، ص ۳۳۰.

إلى وجهه، اللَّهُمَّ امْنَعُهُم بركات الأرض وَفَرِّقْهُمْ تَفْرِيقاً وَمَزِّقْهُمْ تَمْزِيقاً واجعلهم طرائق قَدْداً ولا تَرْض الولاة عنهم أبداً فَإِنَّهُمْ دَعَوْنَا لِيَنْصُرُونَا ثُمَّ عَدَّوْا عَلَيْنَا يَقَاتِلُونَنَا؛ خدایا شاهد باش بر این قوم، جوانی برای مبارزه با این قوم بیرون رفت که شبیه ترین مردم از نظر ظاهر و خوی و گفتار، به رسولت بود و هر زمانی ما مشتاق پیامبرت می شدیم به او نگاه می کردیم. خدایا برکات زمین را از آنان دریغ کن و جمع آنان را پراکنده ساز و در میان آنان جدایی افکن و امرای آنان را هیچگاه از آنان خشنود نساز که اینان ما را دعوت کردند تا یاریمان کنند، اکنون از سر دشمنی بر ما حمله کرده و با ما جنگ می کنند».

علی اکبر به طرف میدان رفت و این رجز را می خواند:

أنا علي بن الحسين بن عليٍّ من عصابة جدّ أبيهم النبي
والله لا يحكم فينا ابن الدعي أطعنكم بالرمح حتّى يثني
أضربكم بالسيف أحمي عن أبي ضرب غلام هاشمي علوي^(۱)
و پیوسته جنگید تا عده کثیری از آنها را کشت. ^(۲) در حالی
که زخم های زیادی داشت به طرف پدر برگشت و گفت: «یا اَبَت



۱ - من علی پسر حسین فرزند علی هستم، از خاندانی که جد پدرشان پیامبر است. به خدا قسم فرزند زنازاده در میان ما حکومت نمی کند، آنقدر شما را با نیزه می زنم تا شکسته شود. در حمایت از پدرم با شمشیر بر شما ضربت می زنم، ضربه جوان هاشمی علوی.

۲ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۳ نقل می کند ۱۲۰ نفر را کشت.



المعش قد قتلني وثقل الحديد قد أجهدي فهل إلى شربة من
الماء سبيل؛ پدرم! تشنگی مرا کشته و سنگینی آهن بی تابم کرده
است؛ آیا شربت آبی هست؟»

امام حسین علیه السلام گریستند و فرمودند: فرزندم! سخت است
بر محمد و علی و بر من که آنان را برای دادرسی صدا کنی
و نتوانند جواب دهند. آنگاه فرمود: زبان خود را نزدیک آر،
و بعد زبان علی اکبر را در دهان گرفت و مکید و انگشتر خود را
به او داد و فرمود: آن را در دهان بگذار و کمی جنگ کن، به
زودی جدّت را دیدار می‌کنی و او تو را سیراب می‌کند که دیگر
تشنه نشوی. (۱)

حضرت علی اکبر علیه السلام به میدان برگشت و جنگ نمایانی کرد.
و این رجز را می‌خواند:

الحرب قد بانت لها الحقائق وظَهَرَتْ من بعدها مصادق
والله ربّ العرش لا نفارق جموعكم أو تغمد البوارق (۲)
دورتر به عده زیادی را به قتل رساند. (۳) تا اینکه منقذ بن مرة
عبدی لعنه الله نیزه‌ای بر سرش وارد کرد، او به زمین افتاد، آن گروه
دور او جمع شدند و با شمشیر بدنش را قطعه قطعه کردند. پس

۱ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۳.
۲ - حقایق جنگ آشکار شد، و درستی ادعاها پس از جنگ ظاهر
می‌شود. به خداوند پروردگار عرش از جماعت شما جدا نمی‌شوم،
تا اینکه تیغ‌های شما غلاف شود.
۳ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۴ نقل می‌کند دویست نفر را کشت.

صدا زد:

«يا ابتاه هذا جدِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قد سقاني بكأسه الأوفى شربةً لا أظمأ بعدها أبداً وهو يقول: العجل العجل فإن لك كأساً مذخورة حتى تشربها الساعة؛ ای پدر! این جذم پیامبر خدا است که با جامی پر سیرابم کرد که هرگز بعد از آن تشنه نشوم و او می‌گوید: بشتاب بشتاب که جامی برای تو ذخیره شده تا هم اکنون آن را بنوشی.»^(۱)

شهدای هاشمی

و به روایت مقاتل الطالبیین صدا زد: «يا ابتاه عليك مني السلام هذا جدِّي يقرئك السلام و يقول لك عجل القدوم علينا؛ ای پدر خدا حافظ! این جذم رسول الله است، به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: بشتاب! نزد ما بیا». و فریادی کشید و به شهادت رسید. امام بر بالین او آمد، صورت به صورتش نهاد و گفت: «خدا آن قومی که تو را کشتند بکشد! چه جرأت و جسارتی کردند نسبت به خدای رحمان و پیامبرش و شکستند حرمت رسول الله ﷺ را، خاک بر سر دنیا بعد از تو باد!»^(۲)



۶۳

امام فریاد برآورد: ای عمر سعد! خداوند رحم تو را قطع کند، چنانکه رحم مرا قطع کردی.^(۳) و هیچ کارت را بر تو مبارک

۱ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۴.

۲ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۴؛ ارشاد مفید، ص ۱۱۰.

۳ - «کلاب» جد مشترک امام و ابن سعد است (دمع السجوم، پاورقی ص ۱۶۰).

نگرداند و بر تو کسی را مسلط کند که بعد از من سرت را در بستر از تن جدا گرداند و رشته رحم تو را قطع گرداند که تو خویشاوندی مرا با رسول الله نگه نداشتی، آنگاه با صدای بلند این آیه را تلاوت فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (۱)

حضرت زینب (ع) شتابان آمد و صدا می زد: «یا حبیباه! یا ابن آخاه! یا ثمره فؤاده، یا نور عیناه؛ ای محبوب دلم! ای فرزند برادرم! ای میوه قلبم!، ای نور دیده ام!». و خود را بر روی پیکر علی اکبر انداخت. امام دست او را گرفتند و به خیمه ها باز گردانند. (۲)

آنگاه رو به جوانان بنی هاشم کردند و فرمودند: برادران را برگزید، آنان پیکر او را از محل شهادت برداشته، در جلو خیمه هایی که در مقابل رزمگاه بود بر زمین گذاشتند. (۳)

امام حسین (ع) به خیمه باز گشتند و حزن و اندوه وجود مبارکشان را فرا گرفته بود. سکینه پیش آمد و پرسید: برادرم علی کجاست؟ امام فرمود: افراد پست او را کشتند. سکینه فریاد زد: وای برادرم! و خواست از خیمه خارج شود. امام اجازه ندادند و فرمودند: ای سکینه تقوای خدا پیشه کن و شکبیا باش. سکینه

۱- آل عمران، آیات ۳۳ و ۳۴.

۲- لهوف، ص ۴۹؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۴؛ وقعة الطف، ج ۳، ص ۲۴۱.

۳- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۴ به نقل از ارشاد مفید، ج ۲ ص ۱۰۷.

صدا زد: ای پدر! چگونه صبر کند کسی که برادرش را کشته‌اند.
امام فرمود: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. (۱)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ، مِنْ سُلَالَةٍ
إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ، وَعَلَى أَبِيكَ إِذْ قَالَ فِيكَ: قَتَلَ اللَّهُ
قَوْمًا قَتَلُوكَ. يَا بَنِيَّ، مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى الرَّحْمَنِ، وَعَلَى انْتِهَاكِ حُرْمَةِ
الرُّسُولِ! عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا. كَأَنِّي بِكَ بَيْنَ يَدَيْهِ مَائِلًا
وَلِلْكَافِرِينَ قَانِلًا:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ

نَحْنُ وَبَيْتِ اللَّهِ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ

أَطَعْتُكُمْ بِالرُّمَحِ حَتَّى يَنْشِي

أَضْرِبُكُمْ بِالسَّيْفِ أَحْمِي عَنْ أَبِي

ضَرَبَ غُلَامٌ هَاشِمِيٌّ عَرَبِيٌّ

وَاللَّهُ لَا يَحْكُمُ فِينَا ابْنُ الدَّعْيِ

حَتَّى قَضَيْتَ نَحْبَكَ، وَلَقِيتَ رَبَّكَ.



أَشْهَدُ أَنَّكَ أَوْلَى بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ، وَأَنَّكَ ابْنُ رَسُولِهِ وَحُجَّتِهِ

وَدِينِهِ، وَابْنُ حُجَّتِهِ وَأَمِينِهِ.

حَكَّمَ اللَّهُ عَلَى قَاتِلِكَ مَرَّةً بِنِ مُنْقِذِ بْنِ النُّعْمَانِ الْعَبْدِيِّ لَعْنَهُ اللَّهُ
وَأَخْزَاهُ، وَمَنْ شَرِكَهُ فِي قَتْلِكَ وَكَانُوا عَلَيْكَ ظَهِيرًا.

أَصْلَاهُمْ اللَّهُ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا.

وَجَعَلَنَا اللَّهُ مِنْ مُلَاقِيكَ وَمُرَافِقِيكَ، وَمُرَافِقِي جَدِّكَ وَأَبِيكَ

وَعَمَّكَ وَأَخِيكَ، وَأُمَّكَ الْمَظْلُومَةَ.

وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ قَاتِلِكَ، وَأَسْأَلُ اللَّهَ مُرَافَقَتَكَ فِي دَارِ
الْخُلُودِ، وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَعْدَائِكَ أُولِي الْجُحُودِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ
وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. ^(۱)

۱۳. عون بن جعفر

پدرش جعفر بن ابی طالب (جعفر طیار) و مادرش اسماء
بنت عمیس خثعمیه بود. در حبشه به دنیا آمد. در جنگ خیبر
جعفر طیار او را به خدمت حضرت رسول ﷺ آورد.
جعفر در جنگ موته شهید شد؛ پیامبر فرزنداناش: عبدالله، عون
و محمد را طلبیدند، آنگاه در مورد عون فرمودند: «در خلقت
و اخلاق شبیه من است». عون در زمان حضرت علی علیه السلام به ایشان
پیوست و دخترشان ام کلثوم کبری - زینب صغری - را به همسری
درآورد. در زمان امام حسن و امام حسین علیه السلام هم از یاران ایشان
بود. در کربلا همراه همسرش حضور داشت. به میدان رفت
و عده‌ای را کشت و سپس شهید شد. ^(۲) او در کربلا ۵۶ یا ۵۷
ساله بوده است.

۱ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۵ زیارت ناحیه مقدسه.

۲ - تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۵۵.

۱۴. عون بن عبدالله بن جعفر

مادرش زینب بنت امیرالمؤمنین علیه السلام است. عون و برادرش محمد در راه مدینه در وادی عقیق به امام پیوستند. آنها با امام به کربلا آمدند. عون روز عاشورا اذن میدان گرفت و جنگید و این رجز را خواند:

إِنْ تُنْكِرُونِي فَأَنَا ابْنُ جَعْفَرٍ شَهِيدٌ صَدَقَ فِي الْجَنَانِ أَزْهَرِ
يَطِيرُ فِيهَا بِجَنَاحِ أَخْضَرٍ كَفَى بِهَذَا الشَّرَفِ فِي الْمَحْشَرِ ^(۱)

و سه نیروی سواره و هجده نیروی پیاده را به قتل رساند. سپس عبدالله بن قطنه الطائی او را به شهادت رساند. در زیارت «ناحیه مقدسه» و رجبیه امام حسین علیه السلام نام او آمده است. ^(۲)

السَّلامُ عَلَى عَوْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَانِ،
حَلِيفَ الْإِيمَانِ، مُنَازِلَ الْأَقْرَانِ، النَّاصِحَ لِلرَّحْمَنِ، التَّالِيَ لِلْمِثْنَانِ
وَالْقُرْآنِ، لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُطَيْبَةَ النَّبْهَانِي ^(۳)



۱ - اگر مرا نمی‌شناسید من پسر جعفر [طیار]م، شهید راستی که در بهشت می‌درخشد. و با بالهای سبزش در آن پرواز می‌کند، و این شرافت در روز محشر بس است.

۲ - تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۵۵؛ مقاتل الطالبیین، ص ۹۱؛ ابصارالعین، ص ۷۶.

۳ - بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۶۸، زیارت ناحیه مقدسه.

حضرت به او اذن میدان دادند. قاسم به میدان رفت در حالی که اشک بر صورتش جاری بود. رجز خواند و جنگید تا سی و پنج نفر را به هلاکت رساند. (۱)

شب عاشورا که بعد از خطبه امام حسین علیه السلام یاران اعلام وفاداری می کردند، قاسم به امام عرض کرد: آیا من کشته می شوم؟ امام فرمود: مرگ در کام تو چگونه است؟ عرض کرد: شیرین تر از عسل. امام فرمود: عمویت به فدایت! تو از مردانی هستی که بعد از بلای عظیم کشته می شوی. (۲)

ابوالفرج به نقل از حمید بن مسلم (از سپاهیان دشمن) نقل کرده نوجوانی مانند پاره ماه به طرف ما آمد که در دستش شمشیر بود. حرکت می کرد و شمشیر می زد. بند یکی از کفشهایش، که فراموش نمی کنم کفش سمت چپ بود، گسیخته بود. ایستاد که آن را محکم کند، عمر بن سعد بن نفیل از دی لعنه الله گفت به خدا به او حمله می کنم. گفتم: سبحان الله این چه کاری است که تو می خواهی بکنی! گروهی گرد او پند وی را کفایت می کند. گفت: به خدا به او حمله می کنم. آنگاه حمله کرد و با شمشیر به آن جوان زد که وی بر زمین افتاد و فریاد زد: ای عمو (یا عمّاه). در این هنگام [امام] حسین سر برداشت، چنانکه باز [شکاری] سر بردارد و



۱ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۴.

۲ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۴؛ ارشاد مفید، ج ۳، ص ۱۰۸؛ ابصار

العین، ص ۷۲؛ زندگانی امام حسین علیه السلام، ص ۴۸۵.

مانند شیر خشمگین بر عُمر حمله کرد. او دست خود را سپر کرد، [امام] حسین دست او را از مرفق جدا کرد. عمر فریاد می‌زد؛ سپاهیان کوفه تاختند تا عمر را از دست حسین نجات دهند. چون سواران تاختند سینه اسبان با عمر برخورد کرد. او بر زمین افتاد و کشته شد. وقتی گرد و غبار فرو نشست [امام] حسین را دیدم که بالای سر قاسم ایستاده در حالی که او پا بر زمین می‌سایید.

امام فرمود: «به خدا! بر عمومیت سخت است که تو او را بخوانی و او جواب ندهد و یا جواب دهد اما سودی به حال تو نداشته باشد...» آنگاه آن جوان را حمل کردند و بین شهدای اهل بیت قرار داد. و بر آن قوم ستمگر نفرین کردند. (۱)

السَّلامُ عَلَى الْقَاسِمِ بْنِ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، الْمَضْرُوبِ هَامَتُهُ، الْمَسْلُوبِ لَامَتُهُ، حَسِينَ نَادَى الْحُسَيْنَ عَمَّهُ، فَجَلَّى عَلَيْهِ عَمَّهُ كَالصَّقْرِ، وَهُوَ يَفْحَصُ بِرَجْلِيهِ التُّرَابَ، وَالْحُسَيْنُ يَقُولُ: «بُعْدًا لِقَوْمٍ قَتَلُوكَ، وَمَنْ خَصَمَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جُدُّكَ وَأَبُوكَ». (۲)



۱ - زندگانی امام حسین (علیه السلام)، ص ۴۸۵؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۴؛

مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۱؛ لهوف، ص ۵۰.

۲ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۷، زیارت ناحیه مقدسه.

۱۷. محمد بن ابی سعید بن عقیل

از شهدای هاشمی کربلاست. (۱) مادرش امّ ولد بود. از حمید بن مسلم روایت شده وقتی امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند نوجوانی با نگرانی از خیمه خارج شد و به چپ و راست نگاه می‌کرد. سواره‌ای بر او حمله کرد و ضربتی زد. دربارهٔ جوان سؤال کردم. گفتند: محمد بن ابی سعید بن عقیل است و از [نام و نشان] سواره پرسیدم، گفتند: لقیط بن آیاس جهنی است.

هشام کلبی از هانی بن ثابت حضرمی نقل می‌کند: از کسانی بودم که شاهد شهادت [امام] حسین بودند. به خدا قسم، ده سواره بودیم، که من دهمین آنها بودم، که اسبان را در میدان به جولان درآوردیم. در این هنگام نوجوانی از اهل بیت [امام] حسین از خیمه‌ها خارج شد، در حالی که چوبی به دست و پیراهنی در بر داشت و نگران به چپ و راست نگاه می‌کرد. ناگهان سواری به او نزدیک شد و بدن او را با شمشیر قطعه قطعه کرد. هشام می‌گوید: قاتل نوجوان، خود هانی بن ثابت بوده که از ترس یا حیا نام خود را نبرد. (۲)

السّلام علی محمد بن ابی سعید بن عقیل، ولعن الله قاتله... (۳)



۱ - وقعة الطّف، ص ۲۴۸؛ ارشاد مفید، ص ۲۳۳.

۲ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۳؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۶؛ ابصار العین، ص ۹۱؛ قصه کربلا، ص ۳۳۷.

۳ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۹، زیارت ناحیه مقدسه، در این زیارت نامه نام قاتل لقیط بن ناشر ذکر شده است.

۱۸. محمد بن عبدالله بن جعفر

مادرش خوصاء دختر حفصة بن ثقیف از قبیله بکر بن وائل بود. (۱)

عَنْ
مَدْرَسَةِ
الْحَدِثِ
بِالْمَدِينَةِ

شیخ مفید در ارشاد آورده: هنگامی که امام حسین علیه السلام از مکه به سوی عراق حرکت کردند، عبدالله بن جعفر فرزندان عون و محمد را همراه با نامه‌ای به وادی عقیق حضور امام فرستاد و ایشان را به بازگشت دعوت کرد. همچنین بعداً همراه با یحیی بن سعید با نامه‌ای از برادرش عمرو بن سعید، والی مدینه، در ذات عرق به حضور امام رسید و تلاش کرد که امام را به بازگشت راضی کند؛ امام خواب جدشان را یاد کردند و پاسخ نامه را دادند. عبدالله وقتی ناامید شد، فرزندان را بر ملازمت و جهاد در کنار امام دستور داد و عذرخواهی کرد و خود به مکه باز گشت. (۲)

محمد روز عاشورا به میدان آمد و این رجز را می‌خواند:

أَشْكُوا إِلَى اللَّهِ مِنَ الْعَدَوَانِ فَعَالَ قَوْمٌ فِي الرَّدَى عِمِيَانِ
قَدْ بَدَّلُوا مَعَالِمَ الْقُرْآنِ وَمَحْكَمَ التَّنْزِيلِ وَالتَّبْيَانِ
وَأَظْهَرُوا الْكُفْرَ مَعَ الطُّغْيَانِ (۳)



۱ - در فرهنگ عاشورا، ص ۴۷ مادرش «زینب بنت علی علیه السلام» ذکر شده است.

۲ - ابصار العین، ص ۷۵؛ موسوعة زیارات المعصومین علیهم السلام، ج ۳، ص ۴۵۵.

۳ - به خدا شکایت می‌کنم از تجاوز و دشمنی گروهی که در پستی

و ده تن را کشت. قاتل او عامر بن نهشل تمیمی است.^(۱)
 السَّلامُ عَلَى مُحَمَّدَ بْنِ جَعْفَرٍ، الشَّاهِدِ مَكَانَ أَبِيهِ، وَالتَّالِيِ لِأَخِيهِ
 وَوَأَقِيهِ بِيَدِنِهِ، لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ عَامِرَ بْنَ نَهْشَلِ التَّمِيمِيِّ^(۲)
 در مناقب نقل شده که عبدالله بن جعفر فرزند دیگری از
 خوصاء به نام عبیدالله داشته که در کربلا شهید شده است.

۱۹. مُحَمَّد (اصغر) بن علی بن ابی طالب

مادرش امّ ولد بود. روز عاشورا شهید شد.^(۳) قاتل او مردی
 از قبیله تمیم از بنی ابان بن دارم بود.^(۴) السَّلامُ عَلَى مُحَمَّدَ بْنِ
 أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، قَتِيلِ الْأَبَانِيِّ الدَّارِيِّ لَعَنَهُ اللَّهُ وَضَاعَفَ عَلَيْهِ
 الْعَذَابَ الْأَلِيمَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدٌ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ
 الصَّابِرِينَ^(۵)

→ چون کوراندند. معالم قرآن را دگرگون کرده و محکّمات تنزیل را جابجا
 کردند و کفر را با طغیانشان کمک کردند. (وسيلة الدارین، ص ۲۴۶؛ قصه
 کربلا، ص ۳۳۹).

۷۳

- ۱ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۴؛ ابصار العین، ص ۷۷؛ مقتل خوارزمی،
 ج ۲، ص ۳۰ (بدون ذکر تعداد نفراتی که کشت)؛ وقعة الطفّ،
 ص ۲۴۷ (فقط اشاره به قتل و قاتل او کرده است).
- ۲ - بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۶۸، زیارت ناحیه مقدسه.
- ۳ - رجال طوسی، ص ۷۹؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۹.
- ۴ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۹.
- ۵ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۷، زیارت ناحیه مقدسه.

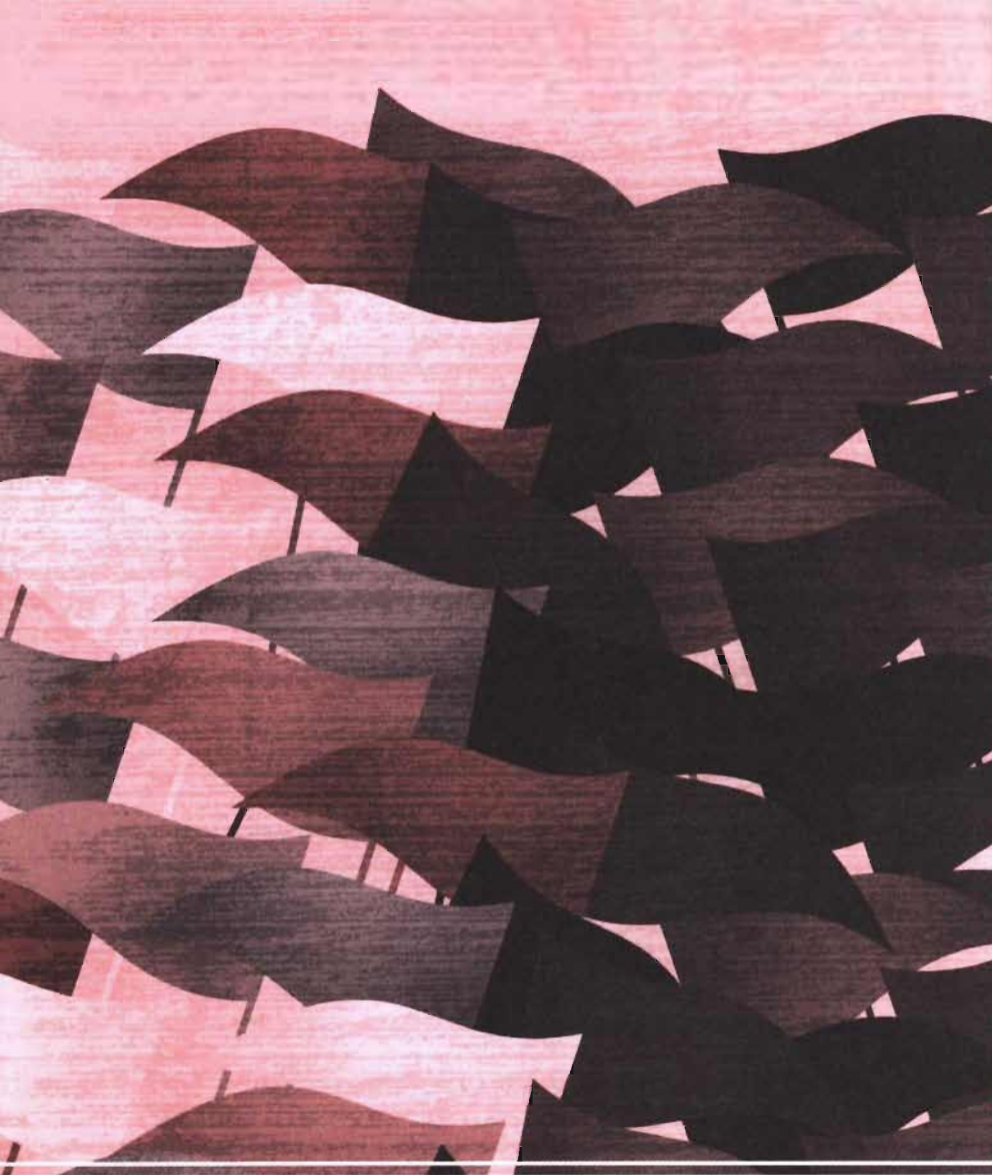
۲۰. محمد بن مسلم بن عقیل

بعد از شهادت عبدالله بن مسلم بن عقیل، بنی هاشم و فرزندان ابی طالب به طور هماهنگ بر سپاه کوفه حمله کردند و امام حسین علیه السلام فریاد زد: ای عموزادگان من! صبر و مقاومت پیشه خود سازید و ای اهل بیت من! شکیبا باشید که بعد از امروز دیگر روی سختی و مصیبت را نخواهید دید. در این حمله محمد بن مسلم بن عقیل بر زمین افتاد و او را ابو مرهم ازدی و لقیط بن ایاس جهنی به شهادت رساندند. (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم



۱ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۲؛ مقاتل الطالبیین، ص ۶۲؛ ابصار العین، ص ۹۰؛ قصّة کربلا، ص ۳۳۶.



شهدای غیرهاشمی



۱. ابراهیم بن حُصَین اسدی

از اصحاب دلاور امام و از کسانی است که امام در لحظات تنهایی او را صدا می‌زده است. «یا ابراهیم بن الحصین ...» و این نمایانگر این است که وی از اصحاب نزدیک و دلاور امام است.^(۱) بعد از ابو ثمامه صائدی وارد نبرد شد.

شهادت وی بعد از ظهر بود. هشتاد و چهار نفر را کشت و بعد به شهادت رسید.^(۲)



۲. ابو ثمامه صائدی

او تابعی، شجاع و از افراد سرشناس شیعه در کوفه و از اصحاب حضرت امیرالمؤمنین و امام مجتبی علیه السلام بود.^(۳) در

۱ - دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۲۷۱.

۲ - مناقب، ج ۴، ص ۱۰۵؛ أعیان الشیعه، ج ۹، ص ۶۱۰؛ انصار الحسین، ص ۱۳۳.

۳ - ابصار العین، ص ۱۱۹. موسوعة زیارات المعصومین علیهم السلام، ج ۳، ص ۴۶۵.



اجتماع شیعه در منزل سلیمان بن صرد خزاعی حضور داشت و برای امام نامه نوشت.

در نهضت مسلم بن عقیل مسؤول دریافت اموال و خرید اسلحه بود.^(۱) مسلم بن عقیل او را به فرماندهی جمعی از قبائل تمیم و همدان منصوب کرد^(۲)، ابتدا توانست با سپاهیانش عبیدالله بن زیاد را در قصرش محاصره کند اما پس از اینکه مردم از اطراف مسلم متفرق شدند، مخفی شد و ابن زیاد در جستجوی او بود. قبل از درگیری در کربلا، از کوفه خارج شد و در بین راه همراه نافع بن هلال به امام حسین علیه السلام پیوست.

ابو ثمامه در کربلا، مانع ملاقات فرستاده عمر بن سعد (کثیر بن عبدالله الشعبی) که مسلح بود، با امام شد. چون او را ضرورت‌ترین و خونخوارترین افراد می‌دانست.^(۳)

ظهر روز عاشورا خدمت امام حسین علیه السلام رسید و عرض کرد: «جانم فدایت! می‌بینم دشمنان به تو نزدیک می‌شوند، به خدا قسم تو کشته نشوی مگر این که من قبل از تو کشته شوم. دوست دارم خدایم را ملاقات کنم در حالی که این نماز که وقتش نزدیک است را به جا آورم.» امام متوجه وقت نماز شدند و او را دعا

۱ - معقل جاسوس ابن زیاد اموالی را به عنوان کمک به نهضت مسلم بن عقیل از طریق مسلم بن عوسجه به ابو ثمامه داد، وقعة الطّف، ص ۱۳۵.

۲ - همان، ص ۱۲۳.

۳ - ارشاد مفید، ص ۲۱۰؛ ابصار العین، ص ۱۲۰؛ وقعة الطّف، ص ۱۸۴.

کردند: «جعلك الله من المصلين الذاكرين»^(۱) و آنگاه فرمودند: بله اول وقت است، از آنها بخواهید که بگذارند نماز بخوانیم. آنها جنگ را متوقف نکردند و امام علیه السلام با چند تن از اصحاب نماز خوف به جا آوردند.

طبرستان
بهار الانوار
ج ۴، ص ۳۳۴

ابو ثمامه بعد از ظهر برای اذن میدان خدمت امام رسید و عرض کرد: «یا ابا عبدالله! می خواهم به دوستانم ملحق شوم و خوش ندارم که زنده بمانم و تو را تنها و کشته ببینم ...». حضرت سید الشهداء علیه السلام فرمود: به میدان برو ما هم به تو ملحق می شویم. پس به میدان رفت^(۲). او جزء سه نفری بود که تا بعد از ظهر عاشورا زنده مانده بودند. قاتل ابو ثمامه پسر عمویش قیس بن عبدالله صائدی بود. برخی گفته اند که در اثر جراحات زیاد به زمین افتاد، خویشانش او را از میدان بیرون بردند و مدتها بعد از دنیا رفت.^(۳)

نام او در زیارت «رجبیه امام حسین علیه السلام»^(۴) و «ناحیه مقدسه»^(۵) آمده است.



السلام علی ابی ثمامة عُمَر بن عبدالله الصائدی

۱ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۴؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱؛ ابصار العین، ص ۱۲۰.

۲ - ابصار العین، ص ۱۲۰.

۳ - فرهنگ عاشورا، ص ۳۷؛ «شاید با مرقع بن ثمامه اسدی اشتباه شده باشد»؛ قصه کربلا، ص ۳۹۳.

۴ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۳، زیارت رجبیه.

۵ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۳؛ اقبال الأعمال، ص ۵۷۷.

۳. ابو عمرو نهشلی (خثعمی)

ص ۸۰
ج ۲
ب ۳۰
ع ۱۳۳

مهران که از غلامان بنی کاهل است روایت کرده: من در کربلا، در کنار حسین علیه السلام، خود شاهد بودم که مردی وارد میدان شد و درگیری بسیار سختی داشت، به هر طرف می تاخت، به گروهی حمله نمی کرد مگر اینکه آن را می شکافت. سپس خدمت حضرت باز می گشت. (۱)

او مردی شب زنده دار و بسیار عابد بود. در میدان مبارزه دلیرانه جنگید و این رجز را می خواند:

أبشر هديت الرشد تلقى أحمدا في جنة الفردوس تعلقو سعدا (۲)

برخی هم معتقدند شیب بن عبدالله نهشلی بود که در حمله اول شهید شد. (۳) قاتل او عامر بن نهشل بود که او را به شهادت رساند و سرش را جدا کرد.



۱ - مثير الأحزان، ص ۵۷.

۲ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۰؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۸۹.
بشارت باد! که به هدایت رسیدی، پیامبر را در بهشت فردوس ملاقات می کنی و به سعادت بلند می رسی.

۳ - انصار الحسین، ص ۱۰۴ - ۱۳۳.

۴. ادهم بن امیّه عبدی بصری

او از شیعیان بصره بود. پدرش امیّه، از صحابه حضرت محمد ﷺ بوده و از ایشان نقل حدیث کرده است.^(۱)
در اجتماع شیعیان بصره در منزل ماریه بنت منقذ حضور می یافت.^(۲) او به همراه یزید بن شیط از بصره خارج شد و در ابطح به حضرت سید الشهداء ﷺ پیوست و در روز عاشورا در حمله اول شهید شد.^(۳)

شهادت
بزرگ
هشتمی

۵. اسلم ترکی

غلام امام حسین ﷺ و از اصحاب ایشان بود.^(۴) ترک زبان، قاری قرآن، نویسنده و آشنا به زبان عرب بود.^(۵) در روز عاشورا اذن میدان گرفت، این چنین رجز خواند:

الْبَحْرُ مِنْ طَعْنِي وَ ضَرْبِي يَصْطَلِي

وَالْجَوْ مِنْ سَهْمِي وَ نَبْلِي يَمْتَلِي



۱ - اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۳۲.

۲ - ابصار العین، ص ۱۹۲؛ الحقائق الوردیة، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳ - اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۳۲.

۴ - رجال طوسی، ص ۷۴ با عنوان «سلیم مولی الحسین»، ذکر شده است.

۵ - انصار الحسین، ص ۸۱؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۸.

إِذَا حُسَامِي فِي يَمِينِي يَنْجَلِي

يَنْشَقُّ قَلْبَ الْحَاسِدِ الْمُبْجَلِ (۱)

وی در صحنه نبرد دلاورانه جنگید و عده زیادی را کشت، سپس بر زمین افتاد. امام بر بالین او آمد و گریست و صورت بر صورتش نهاد. اسلم، چشم گشود و امام حسین علیه السلام را دید، تبسمی کرد و جان تسلیم جان آفرین نمود. (۲)
در تاریخ، نام او را به عنوان «سلیم» و «سلیمان» هم آورده‌اند. (۳)

السَّلامُ عَلَى سُلَيْمَانَ مَوْلَى الْحُسَيْنِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَعَنَ
اللَّهُ قَاتِلَهُ سُلَيْمَانَ بْنَ عَوْفِ الْحَضْرَمِيِّ (۴)



۱ - دریا از ضربت نیزه و شمشیرم می‌جوشد و آسمان از تیرم پُر می‌شود، آنگاه که تیغ در کفم آشکار شود قلب حسود متکبر را می‌شکافد. ترجمه از فرهنگ عاشورا، ص ۴۹.

۲ - مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۸؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۰؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۰۴ (در این منبع وی را غلام خُر می‌داند و می‌گوید ۷۰ نفر را کشت)؛ ابصار العین، ص ۹۵.

۳ - انصار الحسین، ص ۸۱.

۴ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۹، زیارت ناحیه مقدسه.

۶. امّ وهب

او از قبیله نمر بن قاسط، دختر عبد و همسر عبدالله بن عمیر کلبی، از قبیله بنی علیم، بود.

عبدالله بن عمیر، تصمیم گرفت به یاری حضرت سید الشهداء علیه السلام از کوفه خارج شود. امّ وهب که از تصمیم شوهرش مطلع گشت، به او گفت: «تو به اندیشه درستی رسیده‌ای، خدا کارهای تو را رشد دهد، تصمیم خود را عملی ساز و مرا با خود ببر». آنها شبانه از کوفه خارج شدند تا به امام رسیدند و با او همراه شدند.

روز عاشورا، امّ وهب چوبی را برداشت به طرف میدان رفت و همسرش را به فداکاری در راه فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تشویق می‌کرد. امام به او فرمودند: «جُزِیْتُمْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ خَيْرٍ؛ پاداش خیر از اهل بیت بر شما باد» جهاد بر زنان واجب نیست.

وی پس از شهادت شوهرش به بالین او رفت، خاک از صورتش زدود و گفت: «هَنِيئًا لَكَ الْجَنَّةُ؛ بهشت بر تو گوارا باد». شمر به غلامش رستم دستور کشتن او را داد. او با گریزی بر سر آن زن کوبید، امّ وهب در همان مکان شهید شد. ^(۱)



۷. امیة بن سعد طائی

او تابعی بود. در شمار شهیدان کربلا آمده و از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و در جنگها خصوصاً صفین کنار آن حضرت بوده است. قبل از روز عاشورا، از کوفه خارج شد و در کربلا به امام حسین علیه السلام پیوست. در حمله اول شهید شد. (۱)

۸. انس بن حارث کاهلی

از اصحاب عظیم الشان پیامبر صلی الله علیه و آله که حضور پیامبر صلی الله علیه و آله را درک و از ایشان نقل حدیث می کرد. (۲) هم چنین جزء اصحاب امیرالمؤمنین و امام مجتبی علیه السلام ذکر شده است. (۳) او پیرمردی سالخورده و از شیعیان کوفه بود و در جنگ بدر و حنین هم شرکت کرده بود. (۴)

او از جانب امام علیه السلام در کربلا مأموریت یافت که به سوی عمر سعد رفته و جويا شود که این سپاه کثیر را برای چه به کربلا آورده

فهرست
شماره
کتاب



۱ - ابصار العين، ص ۱۹۸؛ أعيان الشيعة، ج ۳، ص ۴۹۸.

۲ - رجال طوسی، ص ۳ و ۷۱.

۳ - أعيان الشيعة، ج ۳، ص ۴۹۹.

۴ - أعيان الشيعة، ج ۳، ص ۵۰۰؛ ذخيرة الدارين، ص ۳۷۸؛ در بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۴ مالک بن انس المالکی آمده، ولی در صفحه بعد از این نقل شده که اسم او انس بن حارث است. ابن حجر در الاصابه، ج ۱، ص ۲۹۱ او و پدرش را صحابی دانسته است.

است. گویند، هنگام ورود، به عمر بن سعد سلام نکرد. عمر بن سعد پرسید مگر تو ما را مسلمان نمی‌دانی که سلام نکردی؟ پاسخ داد: مگر به کسی که در مقابل فرزند رسول خدا قرار گرفته باید سلام کنم؟^(۱)

حدیثی از طریق عامه و خاصه نقل شده است که ابن حارث از حضرت رسول ﷺ - در حالی که امام حسین علیه السلام در دامنش بود - شنید:

«إِنَّ ابْنِي هَذَا يُقْتَلُ بِأَرْضٍ مِنْ أَرْضِ الْعِرَاقِ أَلَا فَمَنْ شَهِدَ فَلْيَنْصُرْ»^(۲)؛ این پسر من در زمینی از سرزمین عراق کشته می‌شود، پس هر کس او را درک کرد، حتماً او را یاری کند.

زمان نزول کاروان امام در کربلا، انس بن حارث شبانه از کوفه خارج شد و در کربلا به حضرت امام حسین علیه السلام پیوست. عصر روز عاشورا از امام، اذن میدان گرفت. عمامه خود را به کمر بست و با پارچه‌ای ابروهای خود را بالا برده، بست. امام علیه السلام چون با این هیئت او را دید گریست و فرمود: «شَكَرَ اللَّهُ لَكَ يَا شَيْخَ». او مبارزه می‌کرد و رجز می‌خواند:

قَدْ عَلِمْتُ كَاهِلُهَا وَالدُّودَانَ وَالْخَنْدَقِيُونَ وَ قَيْسُ عِيلَانَ
بَأَنَّ قَوْمِي أَنَّهُ الْأَقْرَان لَدَى الْوُغَا وَسَادَةُ الْفُرْسَانِ^(۳)

۱ - یاران شیدای امام حسین علیه السلام، ص ۲۳۴.

۲ - ابصار العین، ص ۹۹؛ یوم الطَّفِّ، ص ۱۱۵؛ أَسَدُ الْغَايَةِ، ج ۱،

ص ۱۲۳؛ الْأَصَابَةِ، ج ۱، ص ۶۸؛ الْخَصَائِصُ الْكُبْرَى، ج ۲، ص ۱۲۵.

۳ - ابصار العین، ص ۹۹؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۱؛ مناقب، ج ۴،

ص ۱۰۲؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۴.





مباشر الموت بِطَعْنِ آنِ لَسْنَا نَرَى الْعَجَزَ عَنِ الطَّعَانِ
آلِ عَلِيٍّ شَيْعَةَ الرَّحْمَنِ وَآلِ زِيَادٍ شَيْعَةَ الشَّيْطَانِ^(۱)
او با همان سالخوردگی هیجده نفر از لشکریان کوفه را به قتل
رساند و آنگاه به شهادت رسید.^(۲)

۹. اُنَيْسُ بْنُ مَعْقِلٍ أَصْبَحَى

او را در شمار شهدای کربلا ذکر کرده‌اند. بعد از ظهر عاشورا
به میدان می‌رود، مبارزه می‌کند و بیست و چند نفر را می‌کشد و
این گونه رجز می‌خواند:

أَنَا أُنَيْسٌ وَأَنَا ابْنُ مَعْقِلٍ وَفِي يَمِينِي نَضْلُ سَيْفٍ مُضَقَّلٍ
أَعْلُو بِهَا الْهَامَاتِ وَسَطُ الْقَسَطِ حَتَّى أَزِيلَ خُطْبَةَ فِينَجَلِي
عَنِ الْحُسَيْنِ الْمَاجِدِ الْمُفْضَلِ إِنَّنِ رَسُولُ اللَّهِ خَيْرٌ مُرْسَلِ^(۳)

۱ - قبائل کاهل و دوان و خندف و بنو قیس خوب می‌دانند که قوم من
در وقت جنگ نزدیکترین افراد به حریفان و سران جنگاوران
هستند. با ضربه کاری دشمن را از کار می‌اندازیم و از هیچ ضربتی
اظهار عجز و حقارت نمی‌کنیم. خاندان علی، پیروان دین خدای
رحمان هستند و خاندان زیاد پیروان شیطان هستند.

۲ - ذخیره الدارین، ص ۳۷۸؛ قصه کربلا، ص ۳۱۸.

۳ - من انیس فرزند معقل هستم، در دست راستم شمشیر تیز
و برنده‌ای است. شمشیر را بر سرها در میدان بلند کنم، تا گرفتاری
از حسین بزرگوار و برتری داده شده، فرزند پیامبر خدا بهترین
فرستاده، زدوده شود. مناقب، ج ۴، ص ۱۰۳؛ مقتل خوارزمی،

۱۰. بریر بن خضیر همدانی

او مردی محترم، مشهور، پارسا، و از بزرگ قاریان قرآن در جامع کوفه به حساب می آمد و ملقب به «سید القراء» بود و در بین همدانیان ارزش و منزلت والایی داشت. (۱)

بریر از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود. خبر خروج امام را که شنید، از کوفه به مکه آمد و به حضرت سید الشهداء پیوست. (۲)

در عذیب هجانات که حُرّ، کار را به امام سخت گرفت، حضرت سید الشهداء خطبه ای ایراد فرمود، بعد از آن یاران امام سخنانی ایراد کردند. بریر برخاست و گفت: «یا بن رسول الله! لقد منَّ الله تعالى بك علينا أن نقاتل بين يديك، وتقطع أعضاؤنا ثم يكون جدك شفيعنا يوم القيامة لنا، فلا أفلح قوم ضيعوا ابن بنت نبيهم، أف لهم غداً ما يلاقون، سينادون بالويل والشور في نار جهنم وهم فيهم مخلدون؛ ای پسر رسول خدا، خداوند به واسطه تو بر ما منت گذاشت، که ما در رکاب تو بجنگیم و اعضايمان در راه تو قطعه قطعه شود، سپس جذت رسول الله صلی الله علیه و آله در قیامت شفیع ما شود. رستگار نمی شود قومی که [حق] فرزند پیامبرشان را ضایع



→ ج ۲، ص ۲۳؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۵۰۷؛ حیات الإمام الحسین علیه السلام، ج ۳، ص ۲۳۶.

۱- انصار الحسین، ص ۸۴.

۲- ابصار العین، ص ۱۲۱. موسوعة زیارات المعصومین علیهم السلام، ج ۳، ص ۴۶۲.

کردند، اُف بر آنها هنگامی که خدا را ملاقات کنند، به آتش جهنم در آیند و تا ابد در آن بمانند»^(۱).

بُریر، آن مرد زاهد و صائم شب زنده‌دار، برای از بین بردن محبت و سرسپردگی عمر بن سعد نسبت به حاکمیت اموی، تلاش زیادی کرد. در شب عاشورا از امام اجازه خواست و به طرف عمر بن سعد رفت، او را نصیحت کرد، ولی عمر بن سعد برای رسیدن به حکومت ری به قتل امام حسین علیه السلام راضی شد و گفت:....

وفي قتله النار التي ليس دونها حجاب ومُلْك الري قرة عيني^(۲)

شجاعت بُریر و وفاداری و حمایت او از امام در شب عاشورا و در برخورد با ابوحرب سبیعی همدانی در تاریخ معروف است.^(۳) ضحاک بن عبدالله مشرقی که از اصحاب امام حسین علیه السلام بود ولی به شهادت نرسید نقل می‌کند چون شب فرا رسید امام حسین علیه السلام تمامی شب را به نماز و استغفار و دعا و تضرع به درگاه الهی به سر بردند. گروهی از سواره نظام ابن سعد که شبانه نگهبانی می‌دادند در اوایل شب از کنار خیمه‌های ما می‌گذشتند در حالی که امام این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَلَا يَحْصِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ

۱ - مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ لهوف، ص ۳۵.

۲ - مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۳۵۱. در کشتن او آتش جهنم است که هیچ چیز جلودار آن نیست، اما حکومت ری نور چشم من است.

۳ - ر.ک: وقعة الطَّف، ص ۲۰۲؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۰؛ مقتل

خوارزمی، ج ۱، ص ۳۵۵؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴.

لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ * مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ^(۱)؛ آنها که کافر شدند، (و راه طغیان پیش گرفتند)، تصوّر نکنند اگر به آنان مهلت می‌دهیم، به سودشان است. ما به آنان مهلت می‌دهیم فقط برای اینکه بر گناهان خود بیفزایند؛ و برای آنها عذاب خوار کننده‌ای (آماده شده) است * چنین نبود که خداوند، مؤمنان را به همانگونه که شما هستید واگذارد؛ مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد. یکی از آنان گفت: به خدای کعبه قسم که ما همان پاکان هستیم که از شما جدا گشته‌ایم. من او را شناختم؛ به بریر گفتم: این مرد را می‌شناسی؟ گفت: نه. گفتم: او ابوحرب سبیعی است که عبدالله بن شهر^(۲) نام دارد و مردی لوده و مسخره است.

بریر بن خضیر به او گفت: ای فاسق! گمان می‌کنی که خدا تو را در زمره پاکان قرار داده است؟!

او به بریر بن خضیر گفت: تو کیستی؟!

بریر گفت: من بریر بن خضیرم.

او گفت: ای بریر! سخت شد بر من، به خدا سوگند هلاک شدم، به خدا سوگند هلاک شدم.

بریر گفت: آیا نمی‌خواهی از آن گناهان بزرگی که مرتکب شده‌ای، توبه کنی و به سوی خدا باز گردی؟ به خدا قسم که پاکیزگان مائیم و شما همه پلیدید.



۱ - آل عمران، آیات ۱۷۸ - ۱۷۹.

۲ - در ارشاد مفید «عبد بن سمیر» ثبت شده است.



گفت: من هم بر درستی سخن تو گواهی می‌دهم!
بربر گفت: وای بر تو! این معرفت سودی به حال تو ندارد؟!
گفت: فدایت شوم! پس چه کسی ندیم یزید بن عذر باشد که
هم اکنون با من است؟!

بربر گفت: تو مردی سفیه و نادانی. پس او باز گشت.
بربر از شوق شهادت در شب عاشورا با عبدالرحمن عبد ربّه
شوخی می‌کرد. عبدالرحمن به او گفت: حالا وقت شوخی نیست.
بربر گفت: به خدا من نه در جوانی و نه در پیری اهل شوخی
نبوده‌ام؛ الا اینکه از آنچه به آن می‌رسیم شادمانم. ^(۱)

در کربلا چندین مرتبه در برابر دشمن سخنرانی کرد و مردم
را نسبت به خاندان رسول الله ﷺ آگاه و متنبه نمود. وقتی عطش
بر حضرت سید الشهداء علی و یارانشان غلبه کرد، به اذن ایشان به
طرف لشکر دشمن رفت و ایراد سخن نمود: «یا معشر الناس! إنّ
الله بعث بالحق محمداً بشيراً ونذيراً وداعياً إلى الله بإذنه وسراجاً
منيراً وهذا ماء الفرات تقع فيه خنازير السواد وکلابها وقد حیل
بینہ و بین ابن رسول الله ﷺ افجّاء محمد هذا؟ ای مردم! خداوند
محمد را انذار کننده و مژده دهنده برانگیخت و او را دعوت کننده به
سوی خدا و چراغ نورانی قرار داد و این آب فرات است که خوک‌ها و
سگ‌ها در آن قرار دارند آنگاه شما بین آن و فرزند رسول خدا حایل
شده‌اید. آیا پاداش محمد این است؟!» آن قوم گفتند: ای بربر زیاد
صحبت کردی؛ بس کن! به خدا حسین را تشنه نگه می‌داریم؛

همانطور که شخص قبلی (عثمان) تشنه نگاه داشته شد. (۱) آنگاه امام فرمود: دست نگه دار ای بربر. (۲)

وقتی لشکر عمر سعد سوار بر مرکب‌ها آماده جنگ شدند، امام بر اسب نشست و با چند تن از یاران به پیش راند و به بربر بن خضیر، که پیشاپیش آن حضرت قرار گرفته بود فرمود: با این مردم سخن بگو.

بربر پیش رفت و گفت: ای مردم! از خدا بترسید. امانت سنگین پیامبر (یکی از ثقلین) در مقابل شما قرار گرفته. اینان ذریه و خاندان و دختران و حرم اویند. آنچه در دل دارید بگویید، می‌خواهید با آنان چه کنید؟ گفتند: می‌خواهیم آنها را در اختیار عبیدالله بن زیاد قرار دهیم تا نظر خود را درباره آنان اجرا کند.

بربر گفت: آیا از آنان نمی‌پذیرید که سر جای خود برگردند؟ وای بر شما ای اهل کوفه! آیا نامه‌ها و پیمان‌هایی که به آنان دادید و خدا را بر آن گواه گرفتید از یاد بردید؟ وای بر شما! خاندان پیامبر خود را دعوت کردید به حساب اینکه در کنار آنان بجنگید و خود را فدای آنان کنید و چون نزد شما آمدند آنان را به دست ابن زیاد می‌دهید و آب فرات را به روی آنان می‌بندید. بسیار بد کردید با ذریه پیامبر خود، شما را چه شده است؟ خدا روز قیامت شما را سیراب نکند. شما بسیار بد مردمی هستید.



۱ - در ماجرای قتل عثمان، شورشیان از رسیدن آب به وی جلوگیری کردند.

۲ - يوم الطّف، ص ۲۲ به نقل از امالی صدوق، ص ۱۳۵ با عنوان یزید بن حصین از بربر نام برده است.

چند تن از کوفیان در جوابش گفتند: ای فلانی! ما نمی دانیم چه می گویی. بریر گفت: حمد خدا را که بصیرت مرا درباره شما افزون کرد. بار خدایا! آنان را به جان هم بینداز تا نزد تو درآیند و تو از آنان خشمگین باش.

آنگاه لشکر او را تیرباران کردند و او باز گشت. (۱)

هنگامی که بریر به میدان رفت این رجز را خواند:

أَنَا بُرَيْرٌ وَأَبِي خُضَيْرٍ لَيْثٌ يَرُوعُ الْأَسَدَ عِنْدَ الزَّئْرِ
يَعْرِفُ فِينَا الْخَيْرَ أَهْلَ الْخَيْرِ أَضْرِبُكُمْ وَلَا أَرَى مِنْ ضَيْرٍ
كَذَاكَ فَعَلَ الْخَيْرِ مِنْ بُرَيْرٍ (۲)

بریر به لشکر حمله می کرد و می گفت: ای کُشنندگان مؤمنین به من نزدیک شوید. ای کُشنندگان اولاد بدریین نزد من آیید. ای کُشنندگان فرزندان بهترین پیامبران به من نزدیک شوید. (۳)

از طرف سپاه دشمن یزید بن معقل به میدان آمد. و بریر را صدا کرد و گفت: کار خدا را درباره خود چگونه می بینی؟

بریر گفت: به خدا قسم که او در حق من نیکی کرد و کار تو را

۱ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵.

۲ - من بریر هستم و پدرم خضیر، شیری که شیران بیشه از او هنگام غرش می ترسند. در میان اهل خیر ما را به خیر و نیکی می شناسند، شما را می زنم و چاره ای نمی بینم. اینگونه کار نیک از بریر سر می زنند. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۸؛ وقعة الطّف، ص ۲۲۱؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۵ (با اندکی اختلاف)؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۴ با عنوان بریر بن خُضیر.

۳ - مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۴.

در مسیر شرّ قرار داد.

یزید بن معقل گفت: دروغ می‌گویی و قبل از این دروغگو نبودی. به یاد داری در بنی لوزان که با هم راه می‌رفتیم، می‌گفتی که عثمان خود را به کشتن داد و معاویه گمراه و گمراه‌کننده است و امام هدایت و برحق علی بن ابی‌طالب است. بریر گفت: اکنون هم بر همین عقیده‌ام. یزید گفت: گواهی می‌دهم که تو از گمراهانی. بریر گفت: آیا می‌خواهی با تو مباحله کنم تا خدا دروغگو را لعنت کند و آنکه بر حق است، آنکه بر باطل است را به قتل برساند؟ هر دو دست‌ها را بلند کردند که خدا دروغگو را لعنت کند و باطل را بکشد. آنگاه با هم درآویختند. ضربتی به یکدیگر وارد کردند، یزید ضربه‌ای به بریر زد که زیانی متوجه او نشد و بریر شمشیری بر سر او وارد کرد که کلاه او را شکافت و به مغز سرش رسید، یزید روی زمین افتاد و شمشیر در سر او فرو رفته بود. بریر آن را تکان می‌داد که از سر او بیرون آورد. در همین اثنا رضی بن منقذ بر بریر حمله نمود. مدتی با هم مبارزه کردند. بریر او را زمین زده بر روی سینه‌اش نشست. ابن منقذ فریاد زد: کجایند مردان دفاع تا مرا نجات دهند! کعب بن جابر به یاری او شتافت. عقیف بن زهیر به او گفت: این مرد بریر بن خضیر قاری قرآن است که در مسجد کوفه می‌نشست و به ما قرآن می‌آموخت. او توجهی نکرد و با نیزه به بریر حمله کرد و آن را در پشت او نهاد.^(۱)

چون تیزی نیزه را در پشت خود احساس کرد خود را بر روی





رضی بن منقذ انداخت و روی او را به دندان گرفت و قسمتی از بینی او را کند. کعب بن جابر نیزه را فشار داد و بریر را از روی رضی بن منقذ کنار زد و نیزه را در پشت او وارد کرد و با شمشیر به او زد تا به شهادت رسید. (۱)

عفیف بن زهیر می‌گوید: گویا رضی بن منقذ را می‌بینم که از جای خود برمی‌خیزد و غبار از جامه‌اش پاک می‌کند و به کعب بن جابر می‌گوید ای برادر ازدی! خدمتی به من کردی که هرگز فراموش نمی‌کنم. یوسف بن یزید می‌گوید: از عفیف پرسیدم به چشم خود دیدی؟ عفیف گفت: به چشم خود دیدم و به گوش خود شنیدم. (۲)

هنگامی که کعب بن جابر به سوی خانواده باز گشت، خواهرش نوار بنت جابر به او گفت: تو دشمن پسر فاطمه را یاری کردی و بزرگ قُرَاء قرآن را کشتی. گناه بزرگی انجام دادی. به خدا برای همیشه با تو سخن نخواهم گفت! عبدالله پسر عموی کعب گفت: وای بر تو! بریر را کشتی؟ به چه امیدی خدا را ملاقات می‌کنی؟ کعب در پشیمانی از کار خود اشعاری سروده است. (۳)

در زیارت رجبیه امام حسین علیه السلام به او سلام شده است:
السَّلَامُ عَلٰی بُریرِ بْنِ خَضیر... (۴)

۱- وقعة الطف، ص ۲۲۱ - ۲۲۲.

۲- کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۷۳؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۹.

۳- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۸؛ قصه کربلا، ص ۲۹۶. تاریخ طبری

۹ بیت آن را همراه با اشعار رضی بن منقذ نقل کرده است.

۴- اقبال الأعمال، ص ۷۱۳.

۱۱. بشر بن عمرو حضرمی

وی، یاری باوفا، متعهد و فداکار برای امام علیه السلام بود. از حضر موت یمن و از قبیلۀ کنده بود. او تابعی، و فرزندانش از جنگجویان معروف، در میدان‌های نبرد بودند. قبل از روز عاشورا در کربلا به امام حسین علیه السلام ملحق شد. (۱)

روز عاشورا، خبر اسارت فرزندش عمر را در سرحد ری شنید، او گفت: گرفتاری او و خودم را به حساب خدا می‌گذارم. امام حسین علیه السلام بیعت خود را از او برداشتند و فرمودند: خدا تو را رحمت کند تو از بیعت من آزادی، برو در آزادی فرزندت کوشش کن. اما او دست از حضرت سید الشهداء نکشید. گفت: مرا درندگان زنده زنده بخورند اگر از تو جدا شوم. آنگاه حضرت فرمودند: پس این لباسهای بُرد را به فرزندت محمد [که همراهت است] بده تا در آزادی برادرش از آنها استفاده کند. سپس پنج لباس به او دادند که قیمت آنها هزار دینار بود (۲) (۳).
اکثر مورخان شهادت وی را در حمله اول دانسته‌اند. (۴)

برخی هم او و سويد بن عمرو بن ابی مطاع را تنها کسانی



۱ - ابصار العین، ص ۱۷۳ - ۱۷۴.

۲ - در لُهوف این واقعه را در ضمن وقایع شب عاشورا با نام محمد بن بشیر حضرمی آورده است.

۳ - ابصار العین، ص ۱۷۴؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۶۳.

۴ - فرهنگ عاشورا، ص ۷۱؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۱۳.

می‌دانند که از اصحاب باقی ماندند و قبل از شهادت بنی هاشم به میدان رفتند. (۱)

در زیارت رجبیه امام حسین (علیه السلام) (۲) و زیارت ناحیه مقدسه به او سلام داده شده است.

السَّلَامُ عَلَىٰ بَشَرَيْنِ عُمَرَ الْحَضَرَمِيِّ، شَكَرَ اللَّهُ لَكَ قَوْلَكَ
لِلْحُسَيْنِ وَقَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الْإِنْصِرَافِ: أَكَلْتَنِي إِذْنُ السَّبَاعِ حَيًّا إِنْ
فَارَقْتُكَ وَأَسْأَلُ عَنْكَ الرُّجْبَانَ وَأَخَذْتُكَ مَعَ قِلَّةِ الْأَعْوَانِ، لَا يَكُونُ
هَذَا أَبَدًا (۳).

۱۲. بکر بن حی تیمی

او در لشکر عمر بن سعد بود. در روز عاشورا به حضرت سید الشهداء (علیه السلام) پیوست و بعد از حمله اول شهید شد. (۴) برخی هم معتقدند در حمله اول شهید شده است. (۵)



۱ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۹؛ وقعة الطف، ص ۲۳۹.

۲ - اقبال الأعمال، ص ۷۱۴.

۳ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۰، زیارت ناحیه مقدسه.

۴ - اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۵۹۲ با نام «بکر بن حی تیمی»؛ ابصار العین، ص ۱۹۴؛ تنقیح المقال، ص ۱۷۱ - ۱۷۷.

۵ - فرهنگ عاشورا، ص ۷۴.

۱۳. جابر بن حارث سلمانی

از شخصیت‌های شیعه در کوفه بود و در نهضت مسلم بن عقیل شرکت داشت، بعد از شکست نهضت، همراه گروهی شامل عمر بن خالد و سعد غلامش و مجمع عائلی و فرزندش از کوفه خارج شد.^(۱) آنها در عذیب هجانات به امام حسین علیه السلام پیوستند، لشکر حرّ، در صدد بود مانع پیوستن آنها به حضرت سید الشهداء شود، ولی امام فرمود: «آنها از اصحاب من هستند».^(۲) او روز عاشورا در حمله اول شهید شد.^(۳) نام او را حباب، حسان، حیّان و جناده هم گفته‌اند.^(۴) در زیارت رجبیه امام حسین علیه السلام^(۵) به او سلام داده‌اند.



- ۱ - انصار الحسین: ۷۹.
- ۲ - ابصار العین، ص ۱۱۴؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۶.
- ۳ - مناقب، ج ۴، ص ۱۱۳.
- ۴ - انصار الحسین، ص ۷۹؛ رجال طوسی، ص ۷۲ با عنوان «جناده بن حرث سلمانی».
- ۵ - اقبال الأعمال، ص ۷۱۴.

۱۴. جابر بن حجاج تیمی

او از سوارکاران شجاع کوفه و از بیعت کنندگان با مسلم بن عقیل بود. وی غلام عامر بن نهشل تیمی بود. (۱) همراه امام حسین علیه السلام در کربلا حاضر شد و در رکاب امام به شهادت رسید. شهادت او در حمله اول قبل از ظهر به وقوع پیوست. (۲) بعضی گفته‌اند: در کربلا از سپاه عمر بن سعد به سپاه حضرت سید الشهداء علیه السلام پیوست.

۱۵. جبلة بن علی شیبانی

از شجاعان کوفه بود. در صفین در رکاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حضور داشت. در قیام حضرت مسلم شرکت داشت، سپس به طرف امام حسین علیه السلام آمد و در کربلا با ایشان بود. در حمله اول شهید شد. (۳) السلام علی جبلة بن علی الشیبانی (۴)



۱ - ابصار العین، ص ۱۹۳.

۲ - ابصار العین، ص ۱۹۳؛ الحقائق الوردیه، ص ۱۲۲؛ فرهنگ

عاشورا، ص ۱۲۷.

۳ - ابصار العین، ص ۲۱۵.

۴ - اقبال الأعمال، ص ۵۷۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲، زیارت

ناحیه مقدسه.

شاید نام «جبله بن عبدالله» که در زیارت رجبیه آمده^(۱) اشاره به همین فرد باشد؛ هرچند آیه الله خوئی تحت دو عنوان جداگانه آنها را ذکر کرده است.^(۲)

۱۶. جنادة بن كعب انصاری

وی جنادة بن كعب بن الحرث الانصاری الخزرجی است که از مکه با اهل و عیال و فرزندش عمرو، همراه امام بود. در کربلا در حمله اول شهید شد.^(۳)

برخی هم گفته‌اند: وی مبارزه کرد و رجز می‌خواند:

أنا جناد وأنا ابن الحرث لست بخوار ولا بناكث
عن بيعتي حتى يرثني وارث اليوم شلوى فى الصعيد ماكث^(۴)
سپس حمله کرد و جنگید تا شهید شد.^(۵)



۱ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.

۲ - انصار الحسين، ص ۷۹.

۳ - ابصار العين، ص ۱۵۸.

۴ - من جناد و فرزند حارثم، سست و ترسو و پیمان شکن نیستم، از بیعتم رویگردان نیستم تا وارثی از من ارث ببرد، امروز در موقعیت بالایی قرار گرفته‌ام.

۵ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۸؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۰۴.

۱۷. جُنْدَب بن جُحَیرِ خولائی کندی

مقام
السلام
بن
الحسن

از یاران حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام (۱) و از چهره‌های بارز شیعه در کوفه و از اصحاب امام حسین علیه السلام بود. قبل از رسیدن سپاه حرّ به امام، از کوفه خارج شد و به کاروان امام حسین علیه السلام پیوست. در حملهٔ اوّل شهید شد. (۲) و در زیارت رجبیه (۳) و زیارت ناحیه مقدسه به او سلام داده‌اند.

السّلام علی جُنْدَبِ بنِ حِجْرِ الخولائی (۴)



۱ - رجال طوسی، ص ۷۲.

۲ - ابصار العین، ص ۱۷۴.

۳ - اقبال الأعمال، ص ۷۱۴.

۴ - اقبال الأعمال، ص ۵۷۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲، زیارت ناحیه مقدسه.

۱۸. جَوْنُ

از اصحاب امام حسین علیه السلام است. (۱) جَوْنُ غلامِ سیاهِ فضیل بن عباس بن عبدالمطلب بود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام او را خریدند و به ابوذر بخشیدند. پس از شهادت ابوذر، خدمت امیرالمؤمنین و فرزندانِشان بود. با امام حسین علیه السلام از مدینه به مکه و از مکه به کربلا آمد. (۲) او شب عاشورا، در کربلا به اصلاح و تعمیر اسلحه‌ها مشغول بود. (۳)

روز عاشورا اذن میدان گرفت، امام او را آزاد کرد و اجازه داد که برود، اما او گفت: «ای پسر رسول خدا! همان‌گونه که در روزهای راحتی در کنار شما بودم، امروز هم در کنار شما هستم. گرچه بویم ناخوش و حَسَبِمِ پست و رنگم سیاه است، ولی می‌خواهم به بهشت رَوَم، شرافت یابم و رو سفید شوم. به خدا قسم از شما جدا نمی‌شوم تا اینکه خونِ سیاهم با خونِ شما آغشته شود». (۴) به میدان رفت و رجز خواند:

کیف یری الکفار ضرب الأسود بالسيف ضرباً عن بني محمد



۱ - رجال طوسی، ص ۷۲. موسوعة زیارات المعصومین علیهم السلام، ج ۳، ص ۴۶۶.

۲ - پاورقی رجال طوسی، ص ۷۲؛ يوم الطف، ص ۱۱۳؛ فرهنگ عاشورا، ص ۱۳۱.

۳ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۸.

۴ - لهوف، ص ۴۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۲.



أَذْبُ عَنْهُمْ بِاللِّسَانِ وَالْيَدِ أَرْجُو بِهِ الْجَنَّةَ يَوْمَ الْمَوَدِّ (۱)

مبارزه کرد و بیست و پنج نفر را کشت تا اینکه شهید شد. امام حسین علیه السلام به بالین او آمد و دعا کرد: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ...؛ بار الها! او را روسفید، خوشبوی و با نیکان محشور گردان، بین او و محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله آشنایی و دوستی برقرار کن».

از امام باقر علیه السلام از پدرش امام سجاد علیه السلام نقل شده: مردم بعد از واقعه عاشورا می آمدند و شهدا را دفن می کردند، پیکر جون را بعد از ده روز در حالی یافتند که بوی مشک از او به مشام می رسید. (۲) در زیارت رجبیه امام حسین علیه السلام (۳) و زیارت ناحیه مقدسه نام او آمده است.

السَّلَامُ عَلَى جَوْنِ بْنِ حَوْيٍّ مَوْلَى أَبِي ذَرٍّ الْغَفَارِيِّ (۴)

۱ - چگونه می بینند کفار مبارزه غلام سیاه را؟! با ضربه شمشیر از فرزندان محمد دفاع کنم، من با دست و زبان از آنان دفاع می کنم. به وسیله آن امیدوارم روز قیامت بهشت نصیبم گردد.

۲ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۲ و ۲۳.

۳ - اقبال الأعمال، ص ۷۱۳.

۴ - اقبال الأعمال، ص ۵۷۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۱، زیارت ناحیه مقدسه.

۱۹. جوین بن مالک ضبعی

از اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام است. ^(۱) او در لشکر عمر بن سعد بود و شاهد پذیرفته نشدن شرایط امام بود، از این جهت شبانه به حضرت سید الشهداء علیه السلام پیوست و در رکاب ایشان شهید شد. ^(۲) نام وی در شمار شهدای حمله اول آمده است. ^(۳) در زیارت ناحیه مقدسه ^(۴) و زیارت رجیبه به او سلام داده‌اند.
 السلام علی جوین بن مالک ^(۵)

۲۰. حارث بن امرئ القیس کندی

از شجاعان و عابدان بوده و در جنگ‌ها شهرت زیادی به دست آورده بود. با عمر بن سعد به کربلا آمده بود؛ چون ابن سعد شرایط امام را نپذیرفت و امام را محاصره کرد، او به کاروان امام حسین علیه السلام پیوست و در حمله اول شهید شد. ^(۶)



۱ - رجال طوسی، ص ۷۲.

۲ - ابصار العین، ص ۱۹۴؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۹۹.

۳ - انصار الحسین، ص ۸۱؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۵۳؛ فرهنگ ۱۰۳ عاشورا، ص ۱۳۲.

۴ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۱ در زیارت ناحیه مقدسه با عنوان حوی بن مالک الضبعی آمده است.

۵ - اقبال الأعمال، ص ۷۱۴، زیارت رجیبه.

۶ - اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۲؛ ابصار العین، ص ۱۷۳؛ الحدائق الوردیة، ص ۱۲۲.

۲۱. حبیب بن عبدالله نهشلی

عَلِيٌّ
بِابِ
قَامِ
بِابِ
بِابِ
بِابِ

او تابعی و از اصحاب امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام بود. در کربلا حضور داشت، و در حملهٔ اوّل شهید شد. ^(۱) بعضی او را همان «شبيب بن عبدالله نهشلی» یا «ابو عمرو نهشلی» می‌دانند. ^(۲)

در زیارت ناحیهٔ مقدسه ^(۳) و زیارت رجبه امام حسین علیه السلام ^(۴) اینچنین به او سلام داده شده است:

السَّلامُ عَلَى شَبِيبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ النَّهْشَلِيِّ



۱ - رجال طوسی، ص ۷۴.

۲ - انصار الحسین، ص ۹۲؛ يوم الطفّ، ص ۱۲۶؛ فرهنگ عاشورا، ص ۱۴۱.

۳ - بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۷۱.

۴ - اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۵۷۶.

۲۲. حبيب بن مظاهر

او اهل كوفه، از طایفه بنی اسد و از اصحاب حضرت رسول ﷺ و اصحاب خاص سه امام بزرگوار بود. (۱)

حبيب از شاگردان خاص امیرالمؤمنین (علیه السلام) و از حاملان علم آن حضرت و در همه جنگها کنار ایشان و عضو گروه شرطه الخمیس بود، چنانکه آگاه به علم منایا و بلایا بود. در گفتگویی با میثم تمّار چگونگی شهادت یکدیگر را به هم خبر می دادند. (۲)

شیخ کَشّی از فضیل بن زبیر نقل می کند: روزی میثم تمّار بر اسبی سوار بود. در کنار مجلس بنی اسد، به حبيب بن مظاهر اسدی برخورد. با هم به گفتگو پرداختند. حبيب گفت: گویی پیرمردی را می بینم که جلوی سرش مو ندارد و شکمش بزرگ است و نزد دارالرزق خربزه می فروشد، که برای دوستی خاندان پیامبر به دار آویخته می شود و بالای دار شکمش دریده می شود.

میثم هم گفت: من مرد سرخ رویی را که دو گیسوی بلند دارد می شناسم، که برای یاری فرزند دختر پیامبرش از شهر بیرون می رود و کشته می شود و سرش را در كوفه می گردانند. سپس از هم جدا شدند. حاضرین مجلس گفتند: دروغگوتر از این دو ندیدیم. هنوز حاضران جلسه متفرق نشده بودند که رشید هجری



۱ - رجال طوسی، ص ۳۸، ۶۷ و ۷۲؛ موسوعة زیارات

المعصومین (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۴۶۰.

۲ - ابصار العین، ص ۱۰۱؛ فرهنگ عاشورا، ص ۱۴۱.

به دنبال آنها آمد؛ از حاضران مجلس خبر آنان را پرسید. گفتند: از هم جدا شدند و چنان و چنین می‌گفتند. رشید گفت: خدا میثم را رحمت کند، فراموش کرده که بگوید به عطای کسی که سر را می‌آورد صد درهم افزوده می‌شود. سپس برگشت. آن مردم گفتند: به خدا این از آن دو دروغ‌گوتر است. همان مردم گفتند: چیزی نگذشت که میثم را بر در خانه عمرو بن حرث بالای دار دیدیم و سر حبیب بن مظاهر را که با حسین کشته شده بود آوردند و آنچه را که گفته بودند به چشم خود دیدیم. (۱)

حبیب از جمله کسانی بود که برای حضرت سید الشهداء نامه نوشتند و ایشان را به کوفه دعوت کردند. (۲) او در نهضت مسلم بن عقیل شرکت داشت و برای امام حسین علیه السلام بیعت می‌گرفت. زمانی که مسلم بن عقیل در کوفه نامه امام را قرائت کرد و مردم فوج فوج به طرف او می‌آمدند، عابس از بین جمعیت به پا خاست و طی سخنانی اعلام وفاداری و پشتیبانی از آن نهضت کرد، سپس حبیب بن مظاهر به پا خاست و گفت: خدا رحمت کند تو را ای عابس... به خدا قسم من هم مثل عابس بر همین عزمم. (۳)

پس از شکست نهضت مسلم بن عقیل، قبیله بنی اسد، مسلم بن عوسجه و حبیب بن مظاهر را پنهان کردند تا آسیبی به آنها

۱- رجال کشی، ص ۷۸ رقم ۱۳۳؛ ابصار العین، ص ۱۰۱.

۲- ر.ک. وقعة الطف، ص ۹۲؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۱؛ مقتل

خوارزمی، ج ۱، ص ۲۸۱؛ لهوف، ص ۱۴.

۳- وقعة الطف، ص ۱۰۰؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۴؛ مقتل

خوارزمی، ج ۱، ص ۲۸۶.

نرسد و هنگامی که امام به کربلا آمد، آن دو شبانه به سوی امام حسین علیه السلام حرکت کردند، روزها مخفی می شدند و شبها طی طریق می کردند تا به حضرت سید الشهداء ملحق شدند. (۱)

وقتی حبیب کمی یاران حضرت و بسیاری دشمنان را دید، نزد امام آمد و عرض کرد: یابن رسول الله! در این نزدیکی یک تیره از بنی اسد هستند؛ اجازه می دهید نزد آنها بروم و آنها را به یاری تو بخوانم؛ شاید خدا به وسیله آنها از تو دفاع کند. امام فرمود: اجازه داد. حبیب نیمه شب ناشناس نزد آنان رفت، او را شناختند، گفتند: چه حاجت داری؟ گفت: بهترین سوغات را برای شما آورده ام؛ آمده ام شما را به یاری پسر دختر پیامبرمان دعوت کنم. او با جمعی از مؤمنان است که هر کدام از هزار مرد بهترند و او را وانگذارند و هرگز تسلیم نکنند و عمر سعد آنها را محاصره کرده است. شما عشیره من هستید، این خیرخواهی را برای شما آورده ام. پس امروز در نصرت او از من اطاعت کنید تا به شرف دنیا و آخرت برسید. به خدا هر کدام از شما که در راه خدا و همراه با پسر دختر پیامبر، به قصد اجر الهی کشته شوید، در علین همراه پیامبر خواهید بود. مردی از بنی اسد به نام عبدالله بن بشر از جا پرید و گفت: من اول کسی هستم که این دعوت را می پذیرم. سپس مردان آن قوم آمدند تا نود مرد از آنها فراهم گردید که به یاری حسین آیند. همان وقت مردی از آن تیره خود را به عمر سعد رسانید و واقعه را خبر داد. عمر سعد ابن ازرق را با چهارصد سوار





به سوی بنی اسد فرستاد و در این میان که آنها به سوی سپاه امام می آمدند، سواران ابن سعد کنار فرات، نزدیک خیمه گاه امام، سر راه را به آنان گرفتند و میان آنان جنگ سختی درگرفت. بنی اسد دانستند که تاب مقاومت ندارند، گریختند. حبیب برگشت و به امام واقعه را گزارش داد. امام فرمود: **وَمَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ. لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ** ^(۱)

حبیب بن مظاهر، حامی امام حسین علیه السلام و ناصح اهل کوفه بود. در کربلا قره بن قیس حنظلی که حامل پیام ابن سعد بود را نصیحت کرد و از او خواست، با توجه به معرفتش نسبت به خاندان رسالت، نزد امام بماند و او را یاری کند. ^(۲) روز تاسوعا به نصیحت اهل کوفه پرداخت و گفت: **«أما والله لبئس القوم عند الله غداً قوم يقدمون عليه قد قتلوا ذرية نبيه صلی الله علیه و آله وعترته وأهل بيته عليهم السلام وعُباد أهل هذا المصّر المجتهدین بالأسحار وذاکرین الله کثیراً؛ به خدا قسم چه بد مردمی باشند در پیشگاه خداوند قومی که فردای قیامت نزد او حاضر شوند، در حالی که کشته باشند ذریه پیامبر خود و خاندان او و اهل بیت او و عابدان این شهر را که سحرگهان مشغول تهجد و عبادت اند و خدا را بسیار یاد می کنند.»** ^(۳)

روز عاشورا امام حسین علیه السلام او را به فرماندهی جناح چپ

۱ - بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۶؛ ابصار العين، ص ۱۰۲.

۲ - وقعة الطف، ص ۱۸۴؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۱ و مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۳۴۲.

۳ - وقعة الطف، ص ۱۹۴؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۳.

لشکر منصوب کرد. (۱)

وقتی امام برای ادای فریضه نماز مهلت خواست، حصین بن تمیم گفت: نماز از شما پذیرفته نیست!! حبیب پاسخ داد: ای نادان! گمان می‌کنی نماز آل رسول ﷺ پذیرفته نیست و نماز تو مقبول است؟! (۲) حصین بن تمیم حمله‌ور شد، حبیب بن مظاهر هم برای مبارزه با او خارج شد و ضربتی بر صورت اسبش فرود آورد که حصین بر زمین افتاد، یارانش او را نجات دادند، حبیب رجز می‌خواند و مبارزه می‌کرد، قسمتی از رجز او چنین است:

أنا حبيب وأبي مظاهر فارس هيجاء و حرب تُسَعَّرُ
أنتم أعداءُ عُدَّةٍ و أكثر ونحن أوفى منكم وأصبرُ
ونحنُ أعلى حُجَّةٍ و أظهر حقاً و أتقى منكم وأعدُّ (۳)

جنگ نمایانی کرد تا اینکه بدیل بن صُرم با شمشیر بر سرش و مرد دیگری از بنی تمیم نیزه به او زد، از اسب پایین افتاد، خواست برخیزد، حصین بن تمیم ضربه دیگری بر سر او زد و آن

شهدای غیر هاشمی



۱ - ارشاد مفید، ص ۲۱۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۰.

۲ - وقعة الطف، ص ۲۳۰؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۴؛ منقول ۱۰۹ خوارزمی، ج ۲، ص ۲۰.

۳ - من حبیب هستم و پدرم مظاهر است؛ سواره میدان جنگ در حالی که آتش جنگ شعله‌ور است. شما سلاحتان بهتر و تعدادتان بیشتر است؛ و ما از شما باوفا تر و شکیبا تریم و حجت و دلیل ما به حق بالاتر و آشکارتر است و از شما پرهیزکارتر و دلیلی بهتر داریم.

مرد تمیمی سر از تن حبیب بن مظاهر جدا کرد. شهادت او بر امام گران بود و دل مبارکش را شکست و فرمود: از خدا انتظار دارم یاران و حامیان مرا اجر دهد. ^(۱) همچنین فرمود: ای حبیب! چه برگزیده مردی بودی که خداوند به تو توفیق داد هر شب قرآن ختم کنی. ^(۲)

حبیب بن مظاهر در سن ۷۵ سالگی ^(۳) قبل از نماز ظهر به شهادت رسید. ^(۴) سر او همراه سرهای شهدا در کوفه گردانده شد. ^(۵) در زیارت ناحیه مقدسه و زیارت رجبیه به او سلام داده‌اند: السّلام علی حبیب بن مظاهر الاسدی ^(۶)

۱ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۵؛ وقعة الطفّ، ص ۲۳۰. هر دو منبع با کمی اختلاف و اختصار، نوشته‌اند: بر سر قتل حبیب اختلاف می‌شود که کدامیک او را به قتل رسانده‌اند و شریک در قتل هستند! در نهایت با هم مصالحه می‌کنند، سپس مرد تمیمی سر را به کوفه می‌آورد، قاسم پسر حبیب سر را مشاهده می‌کند و مطالبه می‌کند و آن مرد ابا می‌کند، چند سال بعد قاسم او را در لشکر مصعب بن زبیر، در خیمه، می‌کشد.



- ۲ - دمع السجود، ص ۱۴۱.
- ۳ - فرهنگ عاشورا، ص ۱۴۲.
- ۴ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۵؛ وقعة الطفّ، ص ۲۳۰؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۰۳. در بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۶ و مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۲ شهادت او بعد از ظهر دانسته شده است.
- ۵ - فرهنگ عاشورا، ص ۱۴۲.
- ۶ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۱؛ اقبال الاعمال، ص ۵۷۶ و ۷۱۲.

۲۳. حجاج بن زید سعدی

او اهل بصره و از قبیله سعد بن تمیم بود. به عنوان فرستاده امام حسین علیه السلام نامه هایی از طرف ایشان برای مسعود بن عمرو ازدی و دیگر بزرگان بصره برد و از آنها برای یاری حضرت امام حسین علیه السلام دعوت کرد.^(۱) جواب نامه را، از طرف مسعود بن عمرو برای امام آورد و همواره با امام بود تا اینکه در رکاب ایشان شهید شد.^(۲) بعضی او را در شمار شهدای حمله اول می دانند، برخی هم معتقدند در مبارزه بعد از ظهر شهید شد.^(۳)

از او با عناوین «حجاج بن بدر سعدی» و «حجاج بن یزید» هم یاد شده است.^(۴)

در زیارت ناحیه مقدسه و زیارت رجبیه نام او آمده است:

السَّلامُ عَلَى الْحَجَّاجِ بْنِ زَيْدِ السَّعْدِيِّ^(۵)



۱ - انصارالحسین، ص ۸۲.

۲ - ابصار العین، ص ۲۱۲.

۳ - همان، ص ۲۱۴.

۴ - انصارالحسین، ص ۸۲.

۵ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۷۱ و اقبال الاعمال، ص ۵۷۶، زیارت ناحیه مقدسه؛ اقبال الاعمال، ص ۷۱۴، زیارت رجبیه. در این زیارت با عنوان حجاج بن بدر از او یاد شده است.

۲۴. حجاج بن مسروق جعفی

از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کوفه بود. او از کوفه به مکه رفت و به امام حسین (علیه السلام) ملحق شد و همراه ایشان به کربلا آمد. در اوقات نماز، مؤذن امام بود. ^(۱) در ذوْحُصَم - منزلی که کاروان امام با لشکر حرّ بن یزید ریاحی برخورد کردند - موقع ظهر امام به حجاج فرمود اذان بگوید و سپاه حرّ نیز به امامت امام حسین (علیه السلام) نماز خواندند. ^(۲)

در منزلگاه قصر بنی مقاتل امام حجاج بن مسروق و یزید بن المغفل را در پی عبیدالله بن حر جعفی فرستادند تا او را به پیوستن به امام دعوت کنند، اما او این دعوت را نپذیرفت. (۳)

حجاج بن مسروق روز عاشورا خدمت امام رسید، اذن میدان گرفت، به میدان رفت و مبارزه کرد، در حالی که بدنش خون آلود بود، برگشت و این رجز را می‌خواند:

فاليوم ألقى جدك النبيّا
ثمّ أباك ذا الندى عليّا

ذاك الذي نعرفه وصيّا^(٤)



١ - اعيان الشيعة، ج ٤، ص ٥٦٨؛ انصار الحسين، ص ٨٣.

٢ - وقعة الطّف، ص ١٦٩.

٣ - اعيان الشيعة، ج ٤، ص ٥٦٨.

۴ - یا حسین جانم فدایت! که هدایت کننده و هدایت شده‌ای، امروز جدّت پیامبر را ملاقات می‌کنم، سپس پدرت علیّ مرتضی را که صاحب نیکی است و کسی که او را وصیّ پیامبر می‌شناسم.

امام فرمود: من هم آنان را ملاقات خواهم کرد و به شما ملحق می‌شوم.

حجّاج دو مرتبه به میدان رفت و مبارزه کرد تا شهید شد. (۱)
در زیارت ناحیه مقدسه و رجبیه به او سلام داده‌اند:
السّلام علی الحجاج بن مسروق الجعفی (۲)

۲۵. حرث بن نبهان

پدرش نبهان غلام حمزة بن عبدالمطلب، سوارکار ماهر و شجاعی بود حرث از یاران امیرالمؤمنین و امام حسن علیه السلام بود و سپس به امام حسین علیه السلام پیوست و با ایشان به کربلا آمد و در حمله اول شهید شد. (۳) در کتب تاریخی از او با عنوان «حارث» هم یاد شده است.



۱ - اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۶۸ به نقل از ابصار العین، ص ۱۵۱ -

۲ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۱؛ اقبال الأعمال، ص ۵۷۶، زیارت ناحیه مقدسه؛ اقبال الأعمال، ص ۷۱۴، زیارت رجبیه.

۳ - اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۷۵؛ ابصار العین، ص ۹۸.

۲۶. حُرّ بن یزید ریاحی

اصحاب
امام
حسین
علیه السلام

آزاد مردی که به ندای حق لبیک گفت و شهادت در راه حق را بر ماندنِ ذلت بار ترجیح داد و مشتاقانه به یاری فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله شتافت. حُرّ از شخصیت‌های ممتاز کوفه و یکی از سران سپاه اموی در کربلا بود که «یک چهارم» نیروهای قبائل تمیم و همدان را رهبری می‌کرد. ^(۱) به دستور ابن زیاد با هزار سوار به طرف امام حسین علیه السلام حرکت و در ذو حُسم با سپاه امام برخورد کرد. امام حسین علیه السلام دستور دادند: این گروه را آب بنوشانید و اسب‌هایشان را هم سیراب کنید! موقع نماز امام دستور دادند حجاج بن مسروق اذان بگوید، سپس خطبه‌ای ایراد فرمودند و بعد مؤذن اقامه نماز ظهر را گفت و حُرّ با اصحابش نماز را به امامت امام حسین علیه السلام خواندند. بعد از نماز عصر و خطبه امام، حُرّ عرض کرد: ^(۲) ما مأموریت داریم شما را به نزد عبیدالله ببریم. امام فرمود: «الموت أدنی إليك من ذلك؛ مرگ به تو از این پیشنهاد نزدیکتر است». امام خواستند بازگردند ولی حُرّ مانع شد. امام فرمودند: مادر در سوگت بنشیند! چه می‌خواهی؟! حُرّ گفت: اگر جز شما در این حال با من سخنی این چنین می‌گفت از او نمی‌گذشتم ولی نمی‌توانم نام مادر شما را جز به نیکی ببرم. ^(۳)



۱۱۴

۱ - انصارالحسین، ص ۸۳. موسوعة زیارات المعصومین علیهم السلام، ج ۳، ص ۴۵۹.

۲ - برای توضیحات بیشتر ر.ک: وقعة الطف، ص ۱۷۰ - ۱۷۱.

۳ - وقعة الطف، ص ۱۶۸ - ۱۷۱؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۳۲۹ -

امام فرمود: پس چه می‌خواهی؟ خُر گفت: شما را نزد عبيدالله ببرم! امام فرمود: به خدا سوگند با تو نخواهم آمد. خُر گفت: به خدا سوگند هرگز شما را رها نکنم و تا سه مرتبه این سخنان ردّ و بدل گردید. خُر گفت: من مأمور جنگ با شما نیستم ولی مأمورم از شما جدا نشوم تا شما را به کوفه برسانم. پس اگر شما از آمدن خودداری می‌کنید راهی را انتخاب نمایید که به کوفه ختم نشود، به مدینه هم منتهی نشود. تا من نامه‌ای به عبيدالله بنویسم و شما هم در صورت تمایل نامه‌ای به یزید بنویسید تا شاید این امر به عافیت و صلح منتهی گردد و در پیش من این بهتر از آن است که به جنگ و ستیز با شما آلوده شوم.

امام حسین علیه السلام نه به طرف کوفه رفتند و نه مدینه، بلکه از ناحیه چپ راه عذیب و قادسیه حرکت کردند. ^(۱) حرّ پیوسته کاروان امام حسین علیه السلام را تعقیب می‌کرد و هنگامی که مجال می‌یافت به امام عرض می‌کرد: برای خدا حرمت جان خویش را پاس دار که من معتقدم اگر جنگ کنی کشته خواهی شد. امام فرمود: مرا از مرگ می‌ترسانی؟! کار شما به جایی رسیده است که مرا بکشید؟! و من همان را می‌گویم که آن مرد اوسی - که می‌خواست به یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله برود به پسر عمویش که او را از کشته شدن بیم می‌داد - گفت: من می‌روم و مرگ برای جوانمرد ننگ نیست، هنگامی که نیتش حق باشد و در حال اسلام بجنگد و





در راه مردان صالح و شایسته جانبازی کند و از هلاک شدگان جدا گشته به گناهکاری پشت کند. پس در این صورت اگر زنده ماندم پشیمان نیستم و اگر مُردم سرزنجی ندارم. بس است برای تو که زنده بمانی و بینی تو را به خاک بمالند.

چون حُرّ این اشعار را شنید کناره گرفت و با فاصله کمی از امام مسیر دیگری را انتخاب کرد^(۱)، تا بالأخره به کربلا رسیدند.

روز عاشورا، پس از خطبه‌های امام و بعضی از اصحاب، حُرّ که جنگ را جدی دید به طرف عمر بن سعد آمد و گفت: آیا با حسین جنگ می‌کنی؟!

او گفت: به خدا سوگند قتالی که کمترین آن، قطع سرها و دستها باشد!! حُرّ گفت: آنچه حسین بیان کرد برای تو کافی نبود؟! ابن سعد گفت: اگر کار به دست من بود می‌پذیرفتم ولی امیر تو عبیدالله نپذیرفت!!

حُرّ باز گشت و به مردی از قبیله‌اش که همراهش بود به نام قرّة بن قیس الریاحی گفت: آیا امروز اسبت را آب داده‌ای؟ به همین بهانه از اردوگاه ابن سعد جدا شد، کم کم به لشکر امام حسین علیه‌السلام نزدیک می‌شد، مهاجر بن أوس الریاحی گفت: می‌خواهی حمله کنی؟ حُرّ ساکت شد و حالت لرز عجیبی او را گرفته بود. مهاجر به او گفت: این چه حالتی است که در تو می‌بینم؟ حُرّ گفت: به خدا سوگند خود را بین بهشت و دوزخ می‌بینم، به خدا قسم چیزی را

۱ - کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۵۹؛ قصه کربلا، ص ۱۹۶؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۸۲ - ۸۳؛ زندگانی امام حسین علیه‌السلام، ص ۳۶۰.

بر بهشت بر نمی‌گزینم اگر چه پاره پاره و سوخته شوم! سپس به امام ملحق شد، اظهار پشیمانی کرد و گفت: «ای پسر رسول خدا! جانم به فدایت، من کسی بودم که بر تو سخت گرفتم، و تو را در این مکان فرود آوردم. به خدا سوگند اگر می‌دانستم که این گروه با تو چنین کاری خواهند کرد هرگز دست به چنین کاری (بستن راه بر امام) نمی‌زدم، من به درگاه خداوند توبه می‌کنم، آیا توبه من پذیرفته می‌شود؟».

امام فرمودند: آری خداوند توبه تو را می‌پذیرد،... پیاده شو. حرّ گفت: سواره باشم برای شما بهتر است تا پیاده شوم، روی اسب مبارزه می‌کنم و بعد فرود می‌آیم.^(۱) امام فرمود: خدایت رحمت کند هر چه می‌خواهی انجام بده.

خطبه حرّ

حر پیش روی حضرت، در مقابل لشکر ایستاد و گفت: ای مردم کوفه! مادر به عزایتان بنشیند و گریه کند. این مرد شایسته را به سوی خود خواندید و چون به سوی شما - که می‌گفتید در یاری او با دشمنانش خواهید جنگید - آمد، دست از یاری او برداشتید! بر او یورش آورده، می‌خواهید او را بکشید. راه نفس کشیدن را بر او بسته‌اید و از هر سو محاصره‌اش کرده‌اید و از رفتن او به شهرهای پهناور خدا جلوگیری می‌کنید. همچون اسیری در دست شما گرفتار شده، نه می‌تواند سودی به خود برساند نه



۱ - وقعة الطفّ، ص ۲۱۳ - ۲۱۵؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۲ - ۱۳؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰ - ۱۱؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۰۲.



زیانی را از خود دور کند و آب فراتی را که یهود و مجوس و نصرانی می‌نوشتند و خوک‌های سیاه و سگان در آن می‌غلطند به روی او و زنان و کودکانش بسته‌اید؛ تا حدی که تشنگی ایشان را به حال بیهوشی انداخته، چه بد رعایت محمد را در خاندانش نمودید! خدا روز تشنگی شدید، شما را سیراب نکند.

گروهی با تیر بر او حمله کردند، او به طرف امام حسین علیه السلام آمد و در مقابل ایشان ایستاد. (۱)

آتش جنگ شعله‌ور شد، عده‌ای در میدان مبارزه می‌جنگیدند، حرّ به سپاه دشمن حمله کرد و این گونه به شعر عترة تمثّل می‌جست و می‌گفت:

ما زلت أرميهم بـثَغْرَةِ نَحْرِهِ وَلَبَّانَهُ حَتَّى تَسْرِبَلَ بِالْدمِ (۲)
در این هنگام مردی از بنی حارث به مبارزه او آمد. حرّ مهلتش نداد و او را کشت.

اسب حرّ جراحاتی برداشت تا اینکه یزید بن سفیان که دشمنی دیرینه‌ای با حرّ داشت و در جستجوی او بود، به تحریک حصین بن تمیم (که حرّ را به یزید بن سفیان معرفی کرد) وارد میدان شد و با حرّ جنگید تا اینکه به دست حرّ به هلاکت رسید. (۳)

۱ - درباره خطبه حرّ ر.ک: وقعة الطفّ، ص ۲۱۵ و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱.

۲ - همواره به گلو و سینه و گریبانشان تیر می‌زنم تا خون آن را فرا گیرد. گویی پیراهنی از خون پوشیده است.

۳ - وقعة الطفّ، ص ۲۲۳.

حملات و مبارزات ادامه داشت، ایوب بن شرح تیری به اسب حرّ زد و اسب را از پای درآورد، حرّ همچون شیر، شمشیر به دست و پیاده می‌جنگید تا چهل و چند نفر را کشت و رجز می‌خواند:

إِنْ تَعْقِرُوا بِي فَأَنَا ابْنُ الْحَرِّ أَشْجَعُ مِنْ ذِي لَيْدٍ هَزْبِرٌ^(۱)

زهیر بن قین و حرّ بن یزید با هم با دشمن پیکار می‌کردند، وقتی یکی از آنها در محاصره قرار می‌گرفت دیگری او را از محاصره خارج می‌کرد و ساعتی اینگونه مبارزه کردند و حرّ رجز می‌خواند^(۲):

إِنِّي أَنَا الْحَرُّ وَمَأْوَى الضَّيْفِ أَضْرِبُ فِي أَعْرَاضِهِمُ بِالسَّيْفِ
عَنْ خَيْرٍ مِنْ حَلٍّ مِثْلِي وَالْخَيْفِ أَضْرِبُهُمْ وَلَا أَرَى مِنْ حَيْفٍ^(۳)

او مبارزه کرد و دلیرانه جنگید تا اینکه لشکر پیاده ابن سعد او را محاصره کردند و به شهادت رساندند.^(۴) قاتل او ایوب بن مسرّح و سوار دیگری بوده است.^(۵)

اصحاب امام حسین علیه السلام حرّ را در حالی که رمقی داشت در



۱ - هرچند شتر مرا پی می‌کنید، من فرزند آزاده و شجاع‌تر از شیر زیان هستم.

۲ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۶؛ ابصار العین، ص ۲۱۰.

۳ - همانا من حرّم که پناهگاه مهمانم، در دفاع از بهترین کسانی که در منی و خیف فرود آمده‌اند با شمشیر دشمنانشان را می‌زنم و انحرافی در کارم نمی‌بینم.

۴ - وقعة الطفّ، ص ۲۳۲.

۵ - ارشاد، ج ۲، ص ۱۰۸.



مقابل امام بردند، امام خاک از صورتش پاک کردند و گفتند: «تو آزاده‌ای همان گونه که مادرت نام نهاد، تو در دنیا و آخرت آزاده‌ای». ^(۱) آنگاه سر او را با دستمالی بستند. قبیله حرّ پس از عاشورا او را در فاصله یک میلی از امام دفن کردند. نقل کرده‌اند شاه اسماعیل صفوی، قبر حرّ را گشود، او را سالم یافت، پارچه سرش را باز کرد، خون جاری شد، آن را بست و دستور داد قبه‌ای بر قبرش بسازند. ^(۲) در زیارت رجبیه در اوّل و آخر زیارت و در زیارت ناحیه مقدسه به او سلام داده‌اند:

السّلام علی الحرّ بن یزید الرّیاحی ^(۳)

۲۷. حلاّس بن عمرو راسبی

از اصحاب حضرت امیرالمؤمنین و امام حسین علیه السلام است. ^(۴) او و برادرش نعمان، اهل کوفه و از یاران حضرت علی علیه السلام بودند؛ حلاّس در کوفه فرمانده سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام بود. آنها همراه لشکر ابن سعد به کربلا آمدند. وقتی ابن سعد شرایط امام را

۱ - مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۳ - ۱۴ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳ - ۱۴. این دو منبع می‌نویسند: حرّ هنگام پیوستن به امام، از ایشان خواست اوّلین قتیل در رکاب امام باشد و حرّ را اوّلین مبارز از سپاه امام می‌دانند.

۲ - فرهنگ عاشورا، ص ۱۴۵.

۳ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۷۱ و اقبال الاعمال، ص ۵۷۶، زیارت ناحیه مقدسه؛ اقبال الاعمال، ص ۷۱۴، زیارت رجبیه.

۴ - رجال طوسی، ص ۳۹ و ۷۳.

نپذیرفت، شبانه به اردوگاه امام آمدند و در رکاب امام بودند تا شهید شدند. (۱)

حلاس در حملهٔ اوّل شهید شد. (۲) در زیارت رجیبه به او سلام داده‌اند: السّلام علی حَلاّسِ بنِ عَمرو (۳)
با عنوان حلاش هم از او یاد شده است. (۴)

۲۸. حَمّاد بن حَمّاد خُزاعی مرادی

در شمار شهدای کربلا ذکر شده است. (۵) در زیارت رجیبه نام او آمده است:
السّلام علی حَمّاد بن حَمّاد المرادی (۶)

۲۹. حنظله بن اسعد شبامی

از اصحاب امام حسین (علیه السلام) (۷) و از چهره‌های بارز شیعه در کوفه است، او شجاع و قاری قرآن و دارای کلامی رسا بود. در



۱ - ابصار العین، ص ۱۸۷؛ انصار الحسین، ص ۸۵.

۲ - مناقب، ج ۴، ص ۱۳.

۳ - اقبال الأعمال، ص ۱۷۴ (در این نسخه با عنوان «جلاس» از او نام برده شده است).

۴ - اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۲۱۶.

۵ - انصار الحسین، ص ۱۳۴؛ فرهنگ عاشورا، ص ۱۵۴.

۶ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.

۷ - رجال طوسی، ص ۷۳.

کربلا به امام پیوست و در ایام مهادنه (قبل از جنگ)، امام حسین علیه السلام نامه‌های خود را توسط او به عمر بن سعد می‌فرستاد. (۱)

روز عاشورا برای حفاظت امام حسین علیه السلام تیرها، نیزه‌ها و شمشیرها را به صورت و جان خویش می‌خريد. از امام اجازه گرفت و اهل کوفه را با آیات قرآن موعظه می‌کرد: «يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ * مِثْلَ دَابِّ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظَلْمًا لِلْعِبَادِ * وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ * يَوْمَ تُولُونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» (۲) ای قوم! حسین را نکشید. «فَيُسْحِتْكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى» (۳). امام حسین علیه السلام به او فرمود: این قوم مستوجب عذابند؛ چرا که آنها را به

۱ - ابصار العین، ص ۱۳۰.

۲ - ای قوم! من بر شما می‌ترسم از روزی مانند روز سخت احزاب (امم پیشین). مثل روزگار ناگوار قوم نوح و عاد و ثمود و امم بعد از اینان (که همه به کیفر و عصیان هلاک شدند) و خدا هیچ اراده ظلم در حق بندگان نکند. ای قوم! من برای شما از عذاب روز قیامت که خلق از سختی آن به فریاد آیند سخت می‌ترسم. روزی که از عذاب آن هر سو بگریزند و هیچ از قهر خدا پناهی نیابید و هر که را خدا گمراه کند دیگر برای او راهنمایی نیست. (غافر، آیات ۳۰ - ۳۳).

۳ - که بنیاد شما را بر باد هلاک دهد. و هر کس به خدا افترا بست سخت زیانکار شد (طه، آیه ۶۱).

حقّ دعوت کردی و نپذیرفتند و برای ریختن خون تو و یارانت قیام کردند، تو چگونه آنها را نصیحت می‌کنی در حالی که برادران شایسته تو را به شهادت رساندند! گفت: درست فرمودی فدایت شوم! سپس حنظله اذن میدان گرفت: آیا بروم به سوی پروردگارم و به برادرانم ملحق شوم؟ حضرت اجازه داد و فرمود: برو به سوی چیزی بهتر از دنیا و آنچه در آن است، و به سوی جهان و سلطنتی که زوال نپذیرد. حنظله گفت: السّلام علیک، یابن رسول الله و علی اهل بیتک، خداوند ما و شما را در بهشت گردهم آورد! امام حسین علیه السلام فرمود: آمین! آمین!

سپس به سپاه کوفه حمله کرد و مبارزه کرد تا اینکه به فیض شهادت نائل شد. (۱)

در زیارت ناحیه مقدسه و رجبیه نام او آمده است:
السّلام علی حنظلة بن سعّد الشّبابی (۲)



۱ - مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۸؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۷؛ وقعة الطّف، ص ۲۳۵؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۰۹.
۲ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۳ و اقبال الاعمال، ص ۵۷۷، زیارت ناحیه مقدسه؛ اقبال الاعمال، ص ۷۱۴ زیارت رجبیه. در این نسخه با عنوان شامی و شیبانی از او نام برده شده است.

۳۰. حنظلة بن عمرو شيباني

در زمرة شهدای حمله اول ذكر شده است. (۱) برخی هم او را شهيد نبرد تن به تن می دانند. احتمالاً او همان «حنظلة بن اسعد شيبامي» باشد. (۲)

۳۱. خالد بن عمرو بن خالد ازدی

وی پس از شهادت پدرش به میدان آمد و رجز خواند:

صبراً على الموت بني قحطان كيما تكونوا في رضي الرحمن
ذي المسجد والعزة والبرهان وذوالعلی والطول والإحسان
يا أبتا قد صرت في الجنان في قصر ربّ حسن البنیان (۳)
و جنگید تا اینکه شهيد شد. (۴)



۱ - مناقب، ج ۴، ص ۱۱۳.

۲ - انصارالحسين، ص ۱۱۳.

۳ - ای بنی قحطان بر مرگ شکييا باشيد تا خدای رحمان صاحب بزرگی و عزّت و برهان و دارای بلندی مرتبه و بخشش و احسان، از شما خشنود باشد. ای پدر به بهشت رفتی - در قصر خداوند که نیک بنیان است.

۴ - مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۷؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۰۱؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۸.

۳۲. رُمَیْثُ بن عمرو^(۱)

از اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام است^(۲) و در زمرة شهدای کربلا ذکر شده است. در زیارت رجبیه به او سلام شده است:

السَّلامُ عَلٰی رُمَیْثِ بن عمرو^(۳)

۳۳. زائِدة بن مهاجر^(۴)

در شمار شهدای کربلا آمده است. احتمال داده‌اند او همان «یزید بن زیاد بن مهاجر» باشد.^(۵) در زیارت رجبیه نام او آمده است: السَّلامُ عَلٰی زائِدة بن مُهاجر^(۶)



- ۱ - بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۹ ح ۱۵ به نقل از مناقب؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۴۰ به نقل از مصباح الزائر.
- ۲ - رجال طوسی، ص ۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۹ از مناقب، ج ۴، ص ۷۷ - ۷۸.
- ۳ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.
- ۴ - بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۴۱؛ اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۳۴۶.
- ۵ - انصار الحسین، ص ۱۱۴.
- ۶ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۴۱.

۳۴. زاهر بن عمرو

ص
ر
ا
م
ب
ن
ع
م
ر
و

از اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام است. ^(۱) وی قهرمانی با تجربه و شجاع از محبان اهل بیت بود. همگام و همدوش عمرو بن حمق بر علیه زیاد بن ابیه پیاخاست و تحت تعقیب معاویه قرار گرفت. سرانجام عمرو بن حمق به دست عمال معاویه به قتل رسید، ولی زاهر خود را پنهان کرد. در سال شصت هجری مناسک حج را بجا آورد، با امام حسین علیه السلام ملاقات کرد و همراه ایشان به کربلا آمد. ^(۲) روز عاشورا در حمله نخست شهید شد. ^(۳)
نام او در زیارت ناحیه مقدسه ^(۴) و رجبیه ^(۵) آمده است:

السَّلامُ عَلَى زَاهِرِ مَوْلَى عَمْرِو بْنِ الْحَمَقِ



- ۱ - رجال طوسی، ص ۷۳.
- ۲ - ابصار العین، ص ۱۷۳. در بعضی از منابع زاهر، غلام عمرو و در برخی دیگر صاحب و همراه و بعضی فرزند او ذکر شده است.
- ۳ - مناقب، ج ۴، ص ۱۱۳.
- ۴ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲. در این منبع نام او با عنوان «زاهد» ذکر شده است.
- ۵ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.

۳۵. زهیر بن بشر خثعمی^(۱)

از شهدای حمله نخست روز عاشورا بود.^(۲) نام او در زیارت ناحیه مقدسه آمده است:

السَّلامُ عَلٰی زُهَيْرِ بْنِ بَشَرَ الْخَثْعَمِيِّ^(۳)

۳۶. زهیر بن سائب (سیار)^(۴)

از شهدای کربلاست.^(۵) در زیارت رجبیه به او سلام شده است:

السَّلامُ عَلٰی زُهَيْرِ بْنِ سَيَّارٍ^(۶)



- ۱ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲ و ج ۱۰۱، ص ۲۷۳.
- ۲ - مناقب، ج ۴، ص ۱۱۳؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۷۰.
- ۳ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲؛ اقبال الاعمال، ص ۵۷۶، زیارت ناحیه مقدسه؛ اقبال الاعمال، ص ۷۱۴، زیارت رجبیه. در این زیارت با عنوان زهیر بن شبیره از او نام برده شده است.
- ۴ - بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۴۰.
- ۵ - انصارالحسین، ص ۱۱۴.
- ۶ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.

۳۷. زهیر بن سلیم ازدی

او و خاندانش از یاران حضرت علی علیه السلام بودند و در میدانهای نبرد، رشادتها نشان می دادند. (۱) زهیر در شب عاشورا، وقتی که تصمیم سپاه کوفه را بر جنگ با امام دید، به سپاه امام حسین علیه السلام پیوست. (۲) و روز عاشورا در حمله اول شهید شد. (۳)

السَّلامُ عَلٰی زُهَيْرِ بْنِ سُلَيْمٍ الْأَزْدِيِّ (۴)

۳۸. زهیر بن سلیمان

در شمار شهدای کربلا ذکر شده است. (۵) در زیارت رجبیه نامش آمده است:

السَّلامُ عَلٰی زُهَيْرِ بْنِ سُلَيْمَانَ (۶)

فهرست
شماره
۱
۲
۳
۴
۵
۶



- ۱ - فرهنگ عاشورا، ص ۲۰۰.
- ۲ - ابصار العین، ص ۱۸۶؛ أعيان الشيعة، ج ۷، ص ۷۰.
- ۳ - مناقب، ج ۴، ص ۱۱۳.
- ۴ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲؛ اقبال الاعمال، ص ۵۷۷.
- ۵ - انصارالحسین، ص ۱۱۴. با عنوان «زهیر بن سلمان» هم از او نام برده شده.
- ۶ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.

از اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام بود. (۱) وی مردی شجاع و شریف در میان قومش بود و در کوفه اقامت داشت. شجاعت او در جنگها مشهور بوده، ابتدا عثمانی بود؛ در سال شصت هجری همراه خانواده به حج مشرف شد، در راه بازگشت از حج، مشمول هدایت الهی شد و با امام حسین علیه السلام برخورد کرد و شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام شد و همراه امام به کربلا آمد. (۲)

نقل شده است که در راه برگشت از مکه زهیر کراحت داشت با امام هم منزل شود، ولی در یکی از منازل ناچار هم منزل شدند. وقتی فرستاده امام حسین علیه السلام زهیر را به خیمه امام دعوت کرد، ابتدا او رغبتی به رفتن به طرف امام از خود نشان نداد. همسرش دلهم بنت عمرو به او گفت: سبحان الله! فرزند پیامبر خدا تو را می طلبد و تو در رفتن تأمل می کنی؟! می رفتی و به سخنش گوش فرا می دادی. زهیر خدمت امام رسید و دیری نگذشت که شاد و خرم برگشت و به اصحابش گفت: هر کس از شما می خواهد از من تبعیت کند، وگرنه آخر عهد و دوستی ماست... و به همسرش گفت: تو آزاد هستی، به خانواده ات ملحق شو، نمی خواهم به



۱ - رجال طوسی، ص ۷۳.

۲ - ابصار العین، ص ۱۶۱. موسوعة زیارت المعصومین علیهم السلام، ج ۳.



سبب من ضرری به تو برسد.^(۱) من تصمیم گرفتم همراه حسین باشم و جانم را سپر بلایش کنم. زن از جایش برخاست و گریه کرد و با زهیر وداع نمود و گفت: خدا یار و مددکارت باشد و هر چه خیر است برایت پیش آورد. فقط خواهشم این است که مرا روز قیامت نزد جدّ حسین از یاد مبری.

در عذیب هجانات که کار بر امام سخت شد، امام حسین علیه السلام خطابه‌ای ایراد فرمودند. زهیر برخاست و اعلام وفاداری کرد و گفت: یا بن رسول الله! سخنانت - که خداوند ما را با آن هدایت کند - را شنیدیم، اگر دنیا برای ما جاوید و همیشگی می‌بود هر آینه کشته شدن در رکاب تو را، بر ماندن در دنیای ماندگار ترجیح می‌دادیم.^(۲)

در نینوا به دستور ابن زیاد، حرّ کار را بر امام سخت گرفت و خواست امام و اصحابش در همین بیابان مستقر شوند. زهیر به امام گفت: اجازه دهید تا با اینها مقاتله کنیم؛ اکنون جنگیدن با آنان آسانتر است از زمانی که بقیّه به آنان ملحق شوند. امام فرمود: من نمی‌خواهم شروع کننده جنگ با آنها باشم.^(۳)

زهیر از اعضای گروه بیست نفره بود که به فرماندهی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام و به دستور امام حسین علیه السلام به سوی سپاه

۱ - وقعة الطّف، ص ۱۶۱؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۸؛ لهوف، ص ۳۱.

۲ - لهوف، ص ۳۴؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۵.

۳ - وقعة الطّف، ص ۱۷۷ - ۱۷۹؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۹ (با اختصار).



اموی مأموریت یافتند تا خبردار شوند که آنها چه می‌خواهند؟ و چه شده که درصدد هجوم به لشکر امام حسین علیه السلام هستند. (۱)

ابتدا حبیب بن مظاهر لشکر دشمن را نصیحت کرد. عزرة بن قیس، یکی از سپاهیان دشمن، گفت: ای حبیب! هر چه خواهی و هر چه می‌توانی خودستایی کن. زهیر پاسخ داد: ای عزرة! خداوند عزوجل اهل بیت را از هر پلیدی دور نموده و آنان را پاک و منزّه قرار داده است؛ از خدا بترس که من خیرخواه توام. تو را به خدا از آن گروه مباش که یاری گمراهان کنند و به خاطر خشنودی آنان، نفوسی را که طیب و طاهرند بکشند. (۲) عزرة گفت: ای زهیر! تو از شیعیان این خاندان نبودی بلکه طرفدار عثمان بودی! زهیر پاسخ داد: به خدا سوگند که نامه‌ای برای او ننوشتم و قاصدی را نزد او نفرستادم و وعده یاری به او ندادم. بلکه او را در بین راه دیدار نمودم و هنگامی که او را دیدم رسول خدا و منزلت حسین را نزد او به یاد آوردم و چون دانستم که شما بر او رحم نخواهید کرد، تصمیم به یاریش گرفتم تا جان خود را فدای او کنم؛ باشد که حقوق خدا و پیامبر او را، که شما نادیده گرفته‌اید، حفظ کرده باشم. (۳)

زهیر، شب عاشورا از جمله کسانی بود که بعد از سخنان امام، خالصانه حمایت خویش را اعلام کرد و گفت: والله! هر آینه دوست دارم کشته شوم، آنگاه زنده شوم دو مرتبه کشته شوم تا

۱ - وقعة الطفّ، ص ۱۹۳؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۵.

۲ - نفس المهموم، ص ۴۲۶؛ قصه کربلا، ص ۲۴۲.

۳ - انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۴؛ قصه کربلا، ص ۲۴۳.

روز عاشورا



هزار مرتبه مرا بکشند و زنده شوم و در ازای آن خداوند، مرگ را از جان تو و جانِ جوانانِ اهل بیت دور کند. (۱)

امام حسین علیه السلام روز عاشورا زهیر بن قین را به فرماندهی جناح راست سپاه منصوب کرد. (۲)

روز عاشورا سواره و غرق در سلاح در مقابل اهل کوفه ایستاد و آنها را نصیحت کرد. خطاب به مردم چنین گفت: ای مردم کوفه! از عذاب خدا بترسید. حق مسلمان بر مسلمان این است که برادرش را نصیحت کند؛ ما هم اکنون برادریم و بر یک دین، مادامی که جنگی رخ نداده است و چون کار به مقاتله کشید شما یک امت و ما امت دیگری خواهیم بود. خدا ما را به وسیله خاندان رسولش در مقام آزمونی بزرگ قرار داده است تا ما را بیازماید. من شما را به یاری این خاندان و ترک یاری یزید و عبیدالله بن زیاد فرا می‌خوانم؛ زیرا شما در حکومت اینان به جز سوء رفتار و قتل و کشتار و به دار آویختن و کشتن قاریان قرآن، همانند حجر بن عدی و اصحاب او و هانی بن عروه و امثال او ندیده‌اید. سپاهیان عمر سعد وی را ناسزا گفتند و عبیدالله را مدح کردند. آنگاه گفتند: ما از این مکان نمی‌رویم تا حسین و یارانش را بکشیم و یا آنان را نزد عبیدالله ببریم.

زهیر گفت: ای بندگان خدا! فرزند فاطمه به محبت سزاوارتر از پسر سمیه (عبیدالله بن زیاد) است. اگر او را یاری نمی‌کنید

۱ - وقعة الطف، ص ۱۹۹؛ تازیخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۸؛ لهوف، ص ۴۰.

۲ - مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۶.



دست خود را به خون او آلوده نکنید. او را رها کنید تا یزید هر طور می‌خواهد با او رفتار کند. به جان خودم سوگند که یزید، بدون کشتن حسین نیز از شما خشنود خواهد بود. در این میان شمر تیری به سوی زهیر پرتاب کرد و گفت: ساکت باش، خدا صدای تو را فرو نشاند! تو با زیادی سخت ما را آزردی. زهیر در پاسخ شمر گفت: ای اعرابی زاده (ای بیابان نشین) من با تو سخن نگویم؛ تو حیوانی بیش نیستی. من گمان ندارم حتی دو آیه از کتاب خدا را بدانی. مژده باد تو را به رسوایی روز قیامت و عذاب دردناک الهی. شمر گفت: خدا تو را و امام تو را پس از ساعتی خواهد کشت! زهیر گفت: مرا از مرگ می‌ترسانی!! به خدا سوگند در نظر من، شهادت با حسین بهتر از زندگی جاودانه با شماسست. سپس زهیر رو به مردم کرد و با صدایی بلند گفت: ای بندگان خدا! این مرد درشت خوی، شما را نفریبد. به خدا سوگند شفاعت رسول خدا هرگز به گروهی که خون فرزندان و اهل بیت او را بریزند و یاران آنها را بکشند، نخواهد رسید. پس مردی از یاران امام بانگ برداشت ای زهیر! باز گرد. امام می‌فرماید: به جان خودم سوگند همان گونه که مؤمن آل فرعون قومش را نصیحت کرد تو نیز در نصیحت این گمراهان انجام وظیفه کردی و در دعوت آنان به راه مستقیم، پافشاری نمودی - اگر سودی داشته باشد. (۱)

او با حرّ بن یزید ریاحی به دشمن حمله می‌کرد، هر کدام

۱ - کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۶۳؛ نفس المهموم، ص ۲۴۳؛ قصه کربلا،

در محاصره دشمن قرار می گرفت، دیگری او را نجات می داد و ساعتی بدین گونه جنگیدند.^(۱) موقع نماز ظهر حضرت سید الشهدا علیه السلام به او و سعید بن عبدالله فرمود که جلوی ایشان بایستند؛ زهیر سپر تیرها شد تا امام نماز خواند.^(۲) او بعد از نماز، دست روی شانه امام نهاد و این رجز را خواند:

أقدم هُديت هادياً مهدياً فالיום تلقى جدك النبیاً
وحسناً و المُرْتَضی عَلِیاً و ذا الجناحین الفتی الكمیاً
و أسد الله الشَّهید الحیا^(۳)

زهیر مبارزه سختی کرد^(۴) و می گفت:

أنا زهیر و أنا ابن القین أذودهم بالسيف عن حسین
إنَّ الحسین أحد السبطين من عترة البرّ التقي الزین^(۵)
سپس کثیر (بشیر) بن عبدالله و مهاجر بن اوس به او حمله کردند و به شهادتش رساندند.^(۶)



- ۱ - وقعة الطف، ص ۲۳۲؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۶.
- ۲ - مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۰.
- ۳ - به پیش! هدایت شده و راهنما! امروز جدّت پیامبر را ملاقات خواهی کرد. و همچنین حسن و مرتضی علی و [جعفر طیار] آن جوانمرد شجاع و [حمزه] شیر خدا شهید زنده را.
- ۴ - در بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۵ نقل شده ۱۲۰ نفر را کشت.
- ۵ - منم زهیر و منم فرزندان قین! با شمشیر آنان را از حسین علیه السلام دفع می کنم. حسین یکی از دو سبط [پیامبر] است، از خاندانی نیک و پرهیزکار.
- ۶ - وقعة الطف، ص ۲۳۲؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۶؛ مقتل

در زیارت رجبیه^(۱) و زیارت ناحیه مقدسه^(۲) به او سلام داده‌اند.

السَّلامُ عَلَى زُهَيْرِ بْنِ الْقَيْنِ الْبَجَلِيِّ، الْقَائِلِ لِلْحُسَيْنِ وَقَدْ أُذِنَ لَهُ فِي الْانْصِرَافِ: لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ ذَلِكَ أَبَدًا، أَتُرْكُ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أُسِيرًا فِي يَدِ الْأَعْدَاءِ وَآتَجُوزُ؟ لَا أَرَانِي اللَّهَ ذَلِكَ الْيَوْمَ.

۴۰. زید (بدر) بن معقل

از اصحاب حضرت سید الشهداء^(۳) بود. در زیارت ناحیه مقدسه به او سلام شده است:

السَّلامُ عَلَى زَيْدِ بْنِ مَعْقِلِ الْجَعْفِيِّ^(۴)

نام او به صورت بدر بن معقل جعفری هم ذکر شده است.^(۵)



→ خوارزمی، ج ۲، ص ۲۳ - ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۵.

۱ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۳.

۲ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۱؛ اقبال الاعمال، ص ۵۷۶.

۳ - رجال طوسی، ص ۷۳.

۴ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲؛ اقبال الاعمال، ص ۵۷۶.

۵ - زید و بدر شباهت نوشتاری دارند و بقیه نام مشترک است و در

اقبال الاعمال چاپ سنگی در متن «بدر» نوشته شده و نسخه بدل

«زید» ذکر شده است. بعضی‌ها هم این نام را با منذر بن مفصل

جعفری متحد دانسته‌اند. انصار الحسین، ص ۹۹.

۴۱. سالم بن ابوجعد (غلام عامر بن مسلم)

او همراه مولایش عامر بن مسلم و یزید بن ثبیط عبدی از بصره خارج شدند و در ابطح به امام حسین علیه السلام پیوستند و تا کربلا همراه امام بودند. سالم در روز عاشورا شهید شد. ^(۱) در زیارت ناحیه مقدسه نام او و آقایش آمده است:

السَّلامُ عَلٰی سَالِمٍ مَّوْلٰی عَامِرٍ بَنِ مُسْلِمٍ ^(۲)

۴۲. سالم بن عمرو

از شجاعان و شیعیان کوفه بود. در نهضت مسلم بن عقیل شرکت داشت، بعد از شهادت مسلم بن عقیل دستگیر شد. ولی از چنگ دشمنان گریخت و مخفی شد. ^(۳) زمانی که خبر رسیدن امام را به کربلا شنید از کوفه خارج شد و به امام پیوست و با امام بود تا این که شهید شد. ^(۴) او از شهدای حمله اول است. ^(۵)

سالم بن ابوجعد



۱ - يوم الطّف، ص ۴۱؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۵۰؛ پاورقی رجال طوسی، ص ۷۷.

۲ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲؛ اقبال الاعمال، ص ۵۷۶. در زیارت رجیبه «مسلم مولى عامر بن مسلم» ذکر شده که ظاهراً همان «سالم بن ابوجعد» است (اقبال الاعمال، ص ۷۱۴).

۳ - اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۸.

۴ - همان منبع؛ ابصار العین، ص ۱۸۲.

۵ - منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۵۳؛ فرهنگ عاشورا، ص ۲۲۰.

در زیارت ناحیه مقدسه نام او آمده است:
 السَّلامُ على سَالمٍ مَوْلى بَنى المَدینَةِ الکَلْبِیِّ (۱)

۴۳. سعد بن حنظله تمیمی

روز عاشورا برای مبارزه خارج شد و این گونه رجز خواند:
 صَبْرًا على الأَسِیافِ و الأَسِنَّةِ صَبْرًا علیها لدخول الجَنَّةِ
 و حور عین ناعمات هَنَّةِ لَمَن یَرید الفوز لا بِالظَنَّةِ
 یا نفس للراحة فاجهدنَّه و فی طلاب الخیر فارغبنَّه (۲)
 سپس حمله کرد و جنگید تا اینکه شهید شد. (۳) بعضی او را
 همان حنظله بن اسعد شمامی می دانند. (۴)

شهدای غیر هاشمی



- ۱ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲.
- ۲ - بر شمشیرها و نیزه ها صبر کن، صبر برای وارد شدن به بهشت و حوریان و نعمت های گوارا برای کسی که سعادت یقینی می خواهد نه از روی گمان. ای نفس برای راحتی تلاش کن و در به دست آوردن خیر رغبت داشته باش.
- ۳ - مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۰۱.
- ۴ - انصارالحسین، ص ۸۸.



۴۴. سعد بن عبدالله (غلام عمرو بن خالد صیداوی)

از اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام ^(۱) و مرد شریف و بلند همتی بود. همراه آقایش عمرو بن خالد صیداوی و چند نفر دیگر از کوفه خارج شدند و در عذیب هجانات به امام پیوستند - ^(۲) هر چند حرّ بن یزید ریاحی می‌خواست از پیوستن آنها به امام جلوگیری کند. ^(۳) آنها در اوّل جنگ با شمشیرهای کشیده بر سپاه اموی حمله کردند و در محاصره دشمن واقع شدند. سپس حضرت ابوالفضل علیه السلام بر دشمن حمله کرد و آنها، در حالی که زخمی شده بودند، آزاد شدند. ولی دشمن، دو مرتبه حمله کرد و آنها مبارزه کردند تا اینکه در کنار هم، در اوّل جنگ به شهادت رسیدند. ^(۴)

در زیارت ناحیه مقدسه، بعد از عمرو بن خالد صیداوی، به او سلام داده‌اند:

السّلام علی سَعْدٍ مَوْلَاهُ ^(۵)

- ۱ - رجال طوسی، ص ۷۴.
- ۲ - أعيان الشيعة، ج ۷، ص ۲۲۵.
- ۳ - شرح آن در ص ۱۴۷ - ۱۴۹ ذیل عنوان «عمرو بن خالد» آمده است.
- ۴ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۰؛ ابصار العین، ص ۶۱.
- ۵ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲. در بحار الانوار با عنوان «سعید» آمده است.

۴۵. سعید بن عبدالله حنفی

از نامداران شیعه در کوفه و مردی شجاع و اهل عبادت بود.^(۱) او و هانی بن هانی سبیعی سومین و آخرین گروهی بودند که با دعوت‌نامه‌ای از سوی اهل کوفه به سوی امام فرستاده می‌شدند.^(۲) ایشان نامه امام را نیز برای اهل کوفه آوردند؛ جمله معروف امام درباره «وظیفه پیشوا» در همین نامه آمده است: «... فلعمري ما الإمام إلا العامل بالكتاب...»^(۳)

وقتی مسلم به کوفه آمد، سعید بن عبدالله بعد از عابس و حبیب بن مظاهر قیام نمود و اعلان بیعت و یاری کرد.^(۴) او سپس نامه مسلم بن عقیل را خدمت امام برد و در مکه نزد امام ماند و به کربلا آمد و شهید شد.^(۵)

عظمت روحی، اخلاص و مردانگی او را در سخنانش در شب عاشورا می‌یابیم که گفت: «نه، به خدا سوگند، تو را وانمی‌گذارم تا خدا بداند ما حرمت رسول خدا را، در نبود او، در



- ۱ - ابصار العین، ص ۲۱۶.
- ۲ - وقعة الطفّ، ص ۹۳؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۳؛ ارشاد مفید، ص ۱۸۵؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۸۳؛ لهوف، ص ۱۵.
- ۳ - وقعة الطفّ، ص ۹۶؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۳؛ ارشاد مفید، ص ۱۸۵.
- ۴ - وقعة الطفّ، ص ۱۰۰؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۴.
- ۵ - ابصار العین، ص ۲۱۷. موسوعة زیارات المعصومین (علیهم‌السلام)، ج ۳، ص ۴۵۸.



مورد شما حفظ نمودیم. اگر بدانم کشته می‌شوم، سپس زنده می‌شوم، دو مرتبه سوزانده می‌شوم و هفتاد بار این کار را با من انجام دهند، باز از تو جدا نمی‌شوم تا در راه تو فدا شوم؛ چگونه چنین نکنم، با آن که کشته شدن یک بار بیش نیست و پس از آن کرامت ابدی و بی‌پایان است»^(۱).

ظهر عاشورا به فرمان امام، در مقابل ایشان ایستاد تا امام حسین علیه السلام نماز بخواند. او خود را از چپ و راست سپر تیرها قرار داد^(۲) به طوری که تیرها گاهی به صورتش گاهی به سینه‌اش و گاهی به دست‌ها و گاه به پهلوه‌ایش اصابت می‌کرد و به امام علیه السلام نمی‌رسید. تا اینکه در مقابل امام به زمین افتاد. و در آن حال می‌گفت: خدایا آنان را لعنت کن، لعنتی که به عاد و ثمود شد. خدایا سلام مرا به پیامبرت برسان و آنچه درد و جراحت به من رسید به او بگو که من آن را برای یاری فرزند پیامبرت خواستار بودم. آنگاه رو به امام حسین علیه السلام کرد و گفت: ای فرزند پیامبر خدا! آیا به عهد خود وفا کردم؟ امام فرمود: بله. تو در بهشت پیش روی من هستی. آنگاه سعید به شهادت رسید. در پیکر او به غیر از زخم شمشیر و نیزه سیزده چوبه تیر یافتند.^(۳) در زیارت رجبیه به او

۱ - وقعة الطف، ص ۱۹۹؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۳۵۰؛ تاریخ

طبری، ج ۴، ص ۳۱۸.

۲ - ابصار العین، ص ۲۱۸.

۳ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۱؛ وقعة

الطف، ص ۲۳۲؛ لهوف، ص ۴۸.

سلام داده‌اند^(۱) و در زیارت ناحیه مقدسه علاوه بر سلام، سخنان او و دعای حضرت امام هادی علیه السلام در حق او، آمده است:

السَّلامُ عَلَى سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنَفِيِّ، الْقَائِلِ لِلْحُسَيْنِ وَقَدْ
أَذِنَ لَهُ فِي الانْصِرَافِ: لَا وَاللَّهِ لَا نُخْلِيكَ حَتَّى يَعْلَمَ اللَّهُ أَنَا قَدْ
حَفِظْنَا غَيْبَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيكَ، وَاللَّهِ لَوْ أَعْلَمْتُ أَنِّي أَقْتُلُ ثُمَّ أَحْيَا
ثُمَّ أُحْرَقُ ثُمَّ أُذْرَى وَيُفْعَلُ بِي ذَلِكَ سَبْعِينَ مَرَّةً مَا فَارَقْتُكَ، حَتَّى
أَلْقَى جِمَامِي دُونَكَ وَكَيْفَ أَفْعَلُ ذَلِكَ وَإِنَّمَا هِيَ مَوْتَةٌ أَوْ قَتْلَةٌ
وَاحِدَةٌ، ثُمَّ هِيَ بَعْدَهَا الْكَرَامَةُ الَّتِي لَا انْقِضَاءَ لَهَا أَبَدًا. فَقَدْ لَقِيتُ
جِمَامَكَ، وَوَأَسَيْتُ إِمَامَكَ، وَلَقِيتُ مِنَ اللَّهِ الْكَرَامَةَ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ،
حَسَرْنَا اللَّهُ مَعَكُمْ فِي الْمُسْتَشْهِدِينَ، وَرَزَقْنَا مُرَافَقَتَكُمْ فِي أَعْلَى
عِلِّيْنَ^(۲)



۱ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۳.

۲ - اقبال الأعمال، ص ۵۷۵ - ۵۷۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۰.
دقت شود که در این زیارت با عنوان «سعید بن عبدالله» از او نام
برده شده است.

۴۶. سلمان بن مضارب بجلی

پسر عموی زهیر بن قین است و همراه وی به امام حسین علیه السلام پیوست^(۱) و در بعد از ظهر عاشورا شهید شد.^(۲)

۴۷. سلیمان بن سلیمان ازدی

در شمار شهدای کربلا ذکر شده است. در زیارت رجبیه به او سلام داده‌اند:

السَّلامُ عَلَى سَلِيمَانَ بْنِ سَلِيمَانَ الْأَزْدِيِّ^(۳).

سَلَامٌ عَلَى سَلِيمَانَ بْنِ سَلِيمَانَ الْأَزْدِيِّ



۱ - اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۸۸؛ انصار الحسین، ص ۱۱۵.

۲ - فرهنگ عاشورا، ص ۲۲۹.

۳ - انصار الحسین، ص ۱۱۵؛ اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.

۴۸. سلیمان مولى الحسين (علیه السلام) (۱)

در شمار شهدای کربلا آمده و در زیارت ناحیه مقدسه به او سلام داده شده است:

السَّلامُ عَلَى سَلِيمَانَ مَوْلَى الْحُسَيْنِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَلَعَنَ
اللَّهُ قَاتِلَهُ سَلِيمَانَ بْنَ عَوْفِ الْحَضْرَمِيِّ (۲).

شهدای غیر هاشمی

۱ - علامه مامقانی می‌گوید: این سلیمان، مادرش کبشه کنیز امام حسین (علیه السلام) بود و او را به ابو رزین تزویج کرد. سلیمان از او متولد شد. ظاهر قول شیخ و ابن داود و برخی دیگر این است که در کربلا شهید شده است ولیکن جمعی از سیره نویسان می‌گویند: امام حسین (علیه السلام) نامه‌ای به وسیله او به اشراف بصره نوشت. منذر بن جارود او را دستگیر کرد و پیش ابن زیاد فرستاد. ابن زیاد دستور قتل او را صادر کرد و سلیمان بن عوف حضرمی او را به شهادت رساند و آنچه در زیارت ناحیه مقدسه آمده است که «السَّلامُ عَلَى سَلِيمَانَ مَوْلَى الْحُسَيْنِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَلَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ سَلِيمَانَ بْنَ عَوْفِ الْحَضْرَمِيِّ» دلالتی بر شهادت او در سرزمین کربلا ندارد، چرا که کسانی که در راه امام حسین (علیه السلام) کشته شده‌اند در نیل به شرف و سعادت همانند شهدای کربلا هستند. (ر.ک: تنقیح المقال، ج ۲، ص ۶۵ شماره ۵۲۵۳).



۱۴۳

لازم به یادآوری است که در زیارت رجبیه نام او سلیمان بن عوف حضرمی و در برخی نقل‌ها سلیمان بن عون حضرمی آمده است که به نظر می‌رسد اشتباهی رخ داده است. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به موسوعة زیارات المعصومین (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۴۷۲ پاورقی ۲.

۲ - بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۶۹.

۴۹. سلیمان بن کثیر

او را از شهدای کربلا ذکر کرده‌اند. احتمالاً او همان «مسلم بن کثیر از دی اعرج» باشد.^(۱) در زیارت رجبیه از او یاد شده است:
 السَّلامُ عَلٰی سُلَیْمَانَ بْنِ کَثِیرٍ^(۲)

۵۰. سوار بن منعم بن حابس همدانی

از اصحاب امام حسین علیه السلام است.^(۳) قبل از شروع جنگ به ایشان ملحق شد و در حمله اول مجروح و اسیر گردید.^(۴) او را نزد عمر بن سعد آوردند، ابن سعد خواست سوار را به قتل برساند ولی قومش شفاعت او را کردند. وی پس از شش ماه به شهادت رسید.^(۵) السَّلامُ عَلٰی الْجَرِیحِ الْمَأْسُورِ سَوَّارِ بْنِ أَبِي حُمَیْرِ الْفَهْمِيِّ الْهَمْدَانِيِّ^(۶)

اصحاب امام حسین علیه السلام



۱ - انصار الحسین، ص ۱۱۵؛ فرهنگ عاشورا، ص ۲۳۰.

۲ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.

۳ - رجال طوسی، ص ۷۴.

۴ - قصه کربلا، ص ۲۸۳.

۵ - ابصار العین، ص ۱۳۵.

۶ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۳. احتمال

دارد ابی حُمَیر کنیه منعم پدر سوار باشد.

۵۱. سوید بن عمرو خثعمی

از اصحاب امام حسین علیه السلام ^(۱) و مردی شریف و کثیر الصلاة بود. در میدان نبرد همچون شیر مبارزه می کرد و در برابر سختی ها و مشکلات بسیار مقاوم و صبور بود. آخرین نفر از اصحاب است که شهید شد. وی جراحات زیادی برداشته و در میان کشتگان افتاده بود. زمانی به هوش آمد که شنید می گویند: حسین علیه السلام کشته شد! پس با خنجرى که همراه داشت، لختی مبارزه کرد ^(۲) تا او را عروة بن بکار و زید بن رقاد جهنی شهید کردند. ^(۳)

۵۲. سیف بن حارث بن سریع جابری

او و مالک بن عبد بن سریع که برادر مادری و پسر عمو بودند به همراه غلامشان شیبب، روز عاشورا هنگامی که امام حسین را در آن حال مشاهده کردند، خدمت امام رسیدند، در حالی که گریه می کردند. امام حسین علیه السلام به آنها فرمود: ای فرزندان برادرم! چرا می گریید؟! به خدا سوگند ساعتی دیگر چشمانتان روشن خواهد شد.

آنها گفتند: خدا ما را فدای تو کند؛ به خدا بر خود نمی گیریم،



۱ - رجال طوسی، ص ۷۴.

۲ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۴؛ وقعة الطف، ص ۲۳۹؛ لهوف، ص ۴۸.

۳ - وقعة الطف، ص ۲۳۹.



بلکه برای این که تو را در محاصره دشمن می بینیم، گریانیم و قادر نیستیم تا با چیزی بیش از جانمان از تو دفاع کنیم. امام آنها را دعا کرد و فرمود: ای برادر زادگانم! خدا به خاطر این همراهی و یاری من بهترین پاداشی که به متقین می دهد به شما عطا نماید. آنها با امام خداحافظی کرده به میدان رفتند و گفتند: السّلام علیک یابن رسول الله! امام فرمود: سلام و رحمت خدا بر شما باد! سپس پشت به پشت یکدیگر مبارزه کردند تا اینکه هر دو به شهادت رسیدند.^(۱) در زیارت ناحیه مقدسه^(۲) و زیارت رجیبه به او سلام داده اند:

السّلام علی سیف بن الحارث^(۳)

۵۳. سیف بن مالک عبدی

از اصحاب امام حسین علیه السلام^(۴) و از جمله کسانی بود که در خانه ماریه بنت منقذ عبدی جمع می شدند. خانه ماریه در بصره محلّ گردهمایی شیعیان بود. سیف از همراهان یزید بن ثبیط بود

۱ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۷ - ۳۳۸؛ وقعة الطفّ، ص ۲۳۴؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۷؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۱؛ اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۳۲۵.

۲ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۷۳؛ اقبال الاعمال، ص ۵۷۷. در این زیارت با عنوان «شیب بن حارث» از او نام برده شده است.

۳ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.

۴ - رجال طوسی، ص ۷۴.

که از بصره خارج شدند و در ابطح به امام حسین علیه السلام پیوستند. (۱)
 او همراه امام به کربلا آمد و بعد از ظهر عاشورا شهید شد. (۲)
 بعضی هم او را از شهدای حمله اول می دانند. (۳) در زیارت
 رجبیه (۴) و ناحیه مقدسه نام او آمده است:
 السَّلامُ عَلٰی سَیْفِ بْنِ مَالِکٍ (۵)

۵۴. شیبب بن عبدالله (غلامِ حارث بن سریع)

او دلاوری شجاع بود که با سیف و مالک فرزندان سریع به
 امام حسین علیه السلام پیوست و در حمله اول شهید شد. (۶) شیبب به
 قولی از صحابه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین حضرت
 امیرالمؤمنین علیه السلام بود و در جنگ های سه گانه ایشان - جمل، صفین
 و نهروان - شرکت داشت. (۷)



- ۱ - عنصر شجاعت، ص ۲۱.
- ۲ - ابصار العین، ص ۱۹۲.
- ۳ - مناقب، ج ۴، ص ۱۱۳.
- ۴ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴. در این زیارت با عنوان «سفیان بن مالک» از او نام برده شده است.
- ۵ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲؛ اقبال الاعمال، ص ۵۷۶.
- ۶ - ابصار العین، ص ۱۳۳.
- ۷ - فرهنگ عاشورا، ص ۲۴۳.

۵۵. شوذب (مولی شاکر)

از رجال شیعه و از معدود دلیران بنام و حامل و حافظ حدیث از امیرالمؤمنین علیه السلام بود. مجلس حدیث داشت و شیعیان از او نقل حدیث می کردند. ^(۱) او همراه مولایش، عابس بن ابی شیبب شاکری، نامه مسلم بن عقیل را از کوفه به مکه خدمت امام رساند و نزد امام ماند تا به کربلا آمد. ^(۲)

روز عاشورا عابس از شوذب پرسید: می خواهی چه کنی؟ پاسخ داد: می خواهم با تو در رکاب فرزند پیامبر خدا مبارزه کنم تا شهید شوم. عابس گفت: از تو همین انتظار می رود؛ پس برو در کنار امام که تو را مانند سایر یاران به حساب آورد.

شوذب خدمت امام حسین علیه السلام رسید، سلام کرد و به میدان رفت، مبارزه کرد تا به شهادت رسید. ^(۳)

در زیارت رجبیه ^(۴) و ناحیه مقدسه از او یاد شده است: **السَّلامُ عَلٰی شَوْذَبٍ مَّوْلٰی شَاکِرٍ** ^(۵)

شَوْذَبُ بْنُ
عَبَّاسِ بْنِ
أَبِي شَيْبَةَ
الْشَّامِيِّ



۱ - ابصار العین، ص ۱۲۹.

۲ - یوم الطفّ، ص ۱۰۱.

۳ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۸؛ وقعة الطفّ، ص ۲۳۶.

۴ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴. در این زیارت با عنوان «سوید مولی شاکر» از او یاد شده است.

۵ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۳.

۵۶. ضرغامه بن مالک تغلبی

از اصحاب امام حسین علیه السلام^(۱) و از شیعیان کوفه بود که با مسلم بن عقیل بیعت کرد. او با سپاه ابن سعد از کوفه خارج شد و در کربلا به امام پیوست. در رکاب امام با دشمنان جنگید تا اینکه بعد از ظهر شهید شد.^(۲) برخی هم شهادت او را در حمله اول می‌دانند.^(۳) در زیارت ناحیه مقدسه^(۴) و رجبیه^(۵) به او سلام داده‌اند: **السَّلام علی ضرغامه بن مالک**

۵۷. عابس بن ابی شیبب شاکری

از اصحاب امام حسین علیه السلام^(۶) و از تیره بنی شاکر از قبیله همدان است. عابس از رجال شیعه و رؤسای آنها و مردی شجاع، سخور و متعبد بود. طایفه بنی شاکر از مخلصین به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و شجاعان در جنگ بودند و لقب **فتیان الصبح** **جوانمردان صبح** داشتند.^(۷) نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام در



۱ - رجال طوسی، ص ۷۵.

۲ - ابصار العین، ص ۱۹۹.

۳ - مناقب، ج ۴، ص ۱۱۳.

۴ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۱.

۵ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.

۶ - رجال طوسی، ص ۷۸. موسوعة زیارات المعصومین علیهم السلام، ج ۳،

ص ۴۶۹.

۷ - ابصار العین، ص ۱۲۶.

روی زمین چه در نزدیک یا دور کسی عزیزتر و محبوب‌تر از تو نزد من نیست، اگر من چیزی عزیزتر از جانم و خونم داشتم که فدایت کنم و کشته شدن را از تو دفع کنم، هر آینه تقدیم می‌کردم. سلام بر تو ای ابا عبدالله! گواهی می‌دهم که بر راه شما و پدر شما استوارم». سپس با شمشیر آخته به سوی دشمن رفت.

ربیع بن تمیم می‌گوید: چون او را دیدم و شناختم و سابقه او را در جنگ‌ها می‌دانستم که او از شجاع‌ترین مردم است؛ به لشکر ابن سعد گفتم: این شیر شیران است، این فرزند شیب است. مبادا کسی به جنگ او رود! عابس مکرر مبارز طلبید، و می‌گفت: مردی نیست؟! ولی کسی به میدان نرفت. ابن سعد دستور سنگباران او را داد. عابس که چنین دید، زره و کلاه خود را برداشت و بر سپاه کوفه حمله کرد. ربیع بن تمیم می‌گوید: بیش از دویست رزمنده را تار و مار کرد، سپس لشکر از هر طرف حمله‌ور شدند و او را به شهادت رساندند و سرش را از تن جدا کردند. مردانی بر سر اینکه چه کسی او را به قتل رسانده است منازعه می‌کردند، ابن سعد گفت: منازعه نکنید به خدا قسم، یک نفر نمی‌تواند این مرد را کشته باشد.^(۱) در زیارت ناحیه مقدسه^(۲) و رجبیه به او سلام داده‌اند: السَّلامُ عَلٰی عَابِسِ بْنِ شَبِيبِ الشَّاکِرِی^(۳)



۱ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۸؛ وقعة الطَّف، ص ۲۳۶؛ مقتل

خوارزمی، ج ۲، ص ۲۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۸.

۲ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۳؛ اقبال الاعمال، ص ۵۷۷. در بحار با

عنوان «عابس بن ابی شیب» یاد شده است.

۳ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.



۵۸. عامر بن جلیده (خلیده)

در شمار شهدای کربلا ذکر شده است^(۱) و در زیارت رجبیه به او سلام داده اند: السلام علی عامر بن جلیده^(۲)

۵۹. عمار بن حسان بن شریح طائی

از اصحاب حضرت سید الشهداء علیّه السلام است. (۳) وی از شیعیان مخلص و از شجاعان معروف بود. پدرش حسان از اصحاب حضرت امیرالمؤمنین علیّه السلام بود و در جنگ های جمل و صفین شرکت داشت و شهید شد. عمار از مکه در خدمت امام حسین علیّه السلام و ملازم ایشان بود. (۴) تا اینکه در روز عاشورا در حمله اول به شهادت رسید. (۵)

یکی از نوادگان او، عبدالله بن احمد بن عامر بن سلیمان بن صالح بن وهب بن عمار است. که از علما و راویان و صاحب کتاب قضایا امیرالمؤمنین علیّه السلام است که آن را از پدرش و پدرش از امام رضا علیّه السلام روایت کرده است. (۶)

۱ - انصار الحسین، ص ۱۱۵.

۲ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.

۳ - در رجال طوسی، ص ۷۷ با عنوان «عمار» از او یاد شده است و در انصار الحسین به نقل از نجاشی با عنوان «عامر».

۴ - ابصار العین، ص ۱۹۷.

۵ - مناقب، ج ۴، ص ۱۱۳.

۶ - رجال نجاشی، ص ۲۲۹؛ ابصار العین، ص ۱۹۷.

در زیارت رجبیه^(۱) و ناحیه مقدسه به او سلام داده‌اند:
 السَّلامُ علی عَمَّارِ بْنِ حَسَّانِ بْنِ شُرَیجِ الطَّائِفِ^(۲)

۶۰. عامر بن مالک

از شهدای کربلاست.^(۳) در زیارت رجبیه به او سلام داده‌اند:
 السَّلامُ علی عامر بن مالک^(۴)

۶۱. عامر بن مسلم عبیدی

از اصحاب امام حسین علیه السلام است.^(۵) وی از شیعیان بصره بود و با غلامش سالم، همراه یزید بن ثبیط از بصره خارج و در مکه به امام ملحق شد و همراه امام به کربلا آمد.^(۶) وی در حملهٔ اوّل به فیض شهادت نائل شد.^(۷) در زیارت رجبیه^(۸) و ناحیه مقدسه نام او ذکر شده است: السَّلامُ علی عامر بن مسلم^(۹)



۱ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.

۲ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲؛ اقبال الاعمال، ص ۵۷۶.

۳ - انصارالحسین، ص ۱۱۵.

۴ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.

۵ - رجال طوسی، ص ۷۷.

۶ - ابصار العین، ص ۱۹۱.

۷ - مناقب، ج ۴، ص ۱۱۳.

۸ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.

۹ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲.

۶۲. عبدالرحمن بن عبدالله ارحبی

از اصحاب حضرت سید الشهدا علیه السلام است. (۱) او مردی شجاع، دلاور و از تابعین بود. (۲) عبدالرحمن به همراه قیس بن مسهر نامه‌های مردم کوفه را در شب دوازدهم ماه رمضان، در مکه خدمت امام حسین علیه السلام رساند. (۳) امام وی را همراه مسلم بن عقیل به کوفه فرستاد. (۴) عبدالرحمن مجدداً به مکه بازگشت و از جمله یاران امام بود. (۵) روز عاشورا در حمله اول به فیض شهادت نائل آمد. (۶) برخی هم معتقدند وی به میدان رفت و مبارزه کرد و رجز خواند تا شهید شد. (۷) رجز او را چنین نقل کرده‌اند:

صبراً علی الأسیاف والأسنة صبراً علیها لدخول الجنة (۸)

در زیارت ناحیه مقدسه بر او سلام داده‌اند:

السّلام علی عبد الرّحمن بن عبد الله الکدّر الأرحبی (۹)

عبد الرحمن بن عبد الله



۱۵۴

۱ - رجال طوسی، ص ۷۷.

۲ - ابصار العین، ص ۱۳۱. در یوم الطّف، ص ۴۳ از اصحاب شمرده شده است.

۳ - وقعة الطّف، ص ۹۲.

۴ - وقعة الطّف، ص ۹۶.

۵ - ابصار العین، ص ۱۳۲.

۶ - مناقب، ج ۴، ص ۱۱۳.

۷ - ابصار العین، ص ۱۳۲.

۸ - صبر کن بر شمشیرها و نیزه‌ها، صبر کن برای داخل شدن در بهشت.

۹ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۳؛ اقبال الاعمال، ص ۵۷۷.

۶۳. عبدالرحمن بن عبد ربّه انصاری خزرجمی

او از اصحاب حضرت امام حسین علیه السلام (۱) و صحابی مخلص رسول خدا و از یاران حضرت علی علیه السلام است. در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن را یاد گرفت و حضرت مرتبی او بودند. امام علی علیه السلام در رجب کوفه از مردم خواستند هر کس در غدیر خم حاضر بوده و حدیث غدیر را شنیده بپا خیزد. او و گروه دیگری برخاستند و گفتند از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم که می فرمود: «أَلَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلِيُّي وَأَنَا وَلِيّ الْمُؤْمِنِينَ فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادَ مَنْ عَادَاهُ وَأَحَبَّ مَنْ أَحَبَّه وَأَبْغَضَ مَنْ أَبْغَضَهُ وَاعْنِ مِنْ أَعَانَةٍ» (۲) عبدالرحمن برای امام حسین علیه السلام در کوفه بیعت می گرفت. (۳) او از مکه همراه امام بود و به کربلا آمد. (۴) شب عاشورا با بریر بن خضیر شوخی می کردند. (۵) روز عاشورا در حمله نخست شهید شد. (۶)



۱ - رجال طوسی، ص ۷۶.

۲ - ابصار العین، ص ۱۵۷ - ۱۵۸.

۳ - انصار الحسین، ص ۹۵.

۴ - ابصار العین، ص ۱۵۸.

۵ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱؛ لهوف، ص ۴۰.

۶ - ابصار العین، ص ۱۵۸.

۶۴. عبدالرحمن بن عبدالله یزنی

از شهدای کربلاست. (۱) روز عاشورا به میدان رفت و اینگونه رجز خواند:

أنا ابن عبدالله من آل یزن دینی علی دین حسین و حسن
أضربکم ضربَ فتی من الیمن أرجو بذاك الفوز عند المؤمن (۲)
و مبارزه کرد تا به فیض شهادت نائل آمد. (۳) نام او در زیارت
رجبیه به این صورت آمده است:

السَّلام علی عبدالرحمن بن عبدالله الأزدي (۴)

عبد الرحمن بن عبد الله
اليزني

۶۵. عبدالرحمن بن عروة بن حراق غفاری

از اصحاب امام حسین (علیه السلام) و از اشراف و شجاعان کوفه
بود. جدش حراق از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود که در سه جنگ



- ۱ - انصارالحسین، ص ۹۶.
- ۲ - من فرزند عبدالله هستم از آل یزن، دینم دین حسن و حسین است. شما را می‌زنم ضربت جوانی از یمن، بدین وسیله امید سعادت دارم نزد خدای مورد اعتماد.
- ۳ - مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۱؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۲؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۰۲.
- ۴ - اقبال الأعمال، ص ۷۱۳.
- ۵ - در رجال طوسی، ص ۷۷ از او و برادرش با عنوان «عبدالله و عبدالرحمن ابنا عروة» یاد شده است.

در رکاب ایشان جنگید. عبدالرحمن به همراه برادرش عبدالله در کربلا به امام پیوست.^(۱) روز عاشورا خدمت امام حسین علیه السلام رسیدند، سلام کردند و گفتند: دوست داریم در برابرت مبارزه و از حریم تو دفاع کنیم. امام فرمود: آفرین بر شما! نزدیک شوید. آنها شروع به قتال و مبارزه کردند و یکی رجز می خواند و دیگری تکمیل می کرد:

قد علمت حقاً بنو غفار و خندفٌ بعد بني نزار
لنضر بن معشر الفجار بكلّ غضب صارم بتار
يا قوم ذودوا عن بني الأحرار بالمشرفي والقنا الخطار^(۲)

آن دو مبارزه کردند تا به درجه رفیع شهادت نائل آمدند.^(۳) در زیارت ناحیه مقدسه و رجبیه^(۴) به ایشان سلام داده اند.

السّلام علی عبدالله و عبدالرحمن ابني عُرْوَة بن حَرّاق
الغفاریین^(۵)



۱ - ابصار العین، ص ۱۷۵.

۲ - بدرستی قبیله بنی غفار و خندف بعد از بنی نزار دانستند که با هر شمشیر تیز برّان گروه نابکار فاجر را می زنیم. ای طایفه من از خاندان آزاده دفاع کنید و با شمشیر مشرفی و نیزه خم کننده دفاع کنید.

۳ - وقعة الطّف، ص ۲۳۴؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۷؛ ابصار العین، ص ۱۷۵.

۴ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۳.

۵ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۱ - ۷۲.

۶۶. عبدالرحمن بن مسعود

او و پدرش مسعود بن حجاج از معروفین شیعه و از شجاعان معروف بودند. با سپاه اموی به کربلا آمدند ولی قبل از شروع جنگ به امام پیوستند. در حملهٔ اوّل به فیض شهادت رسیدند. (۱)
در زیارت ناحیهٔ مقدسه به عبدالرحمن و پدرش سلام شده است: السّلام علی مسعود بن الحجاج و ابنه (۲)

۶۷. عبدالرحمن بن یزید

از شهدای کربلاست. (۳) در زیارت رجبیه به او سلام شده است:

السّلام علی عبدالرحمن بن یزید (۴)

۶۸. عبدالله بن ابی بکر

در زمرة شهدای کربلا ذکر شده است. (۵)



-
- ۱ - ابصار العین، ص ۱۹۳.
 - ۲ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۱ - ۷۲.
 - ۳ - انصارالحسین، ص ۱۱۵.
 - ۴ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.
 - ۵ - انصارالحسین، ص ۱۱۵.

۶۹. عبدالله بن بشر خثعمی

از مشاهیر دلاوران و حامیان حق بود، او و پدرش در جنگ‌ها مشهور بودند. عبدالله با لشکر ابن سعد به کربلا آمد ولی قبل از شروع جنگ به امام حسین علیه السلام پیوست. در حمله اول قبل از ظهر شهید شد. (۱)

۷۰. عبدالله بن عروة حرّاق غفاری

از اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام بود. (۲) وی را در شمار شهدای حمله اول ذکر کرده‌اند. (۳) او از اشراف و شجاعان کوفه بود. جدّش حرّاق از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام و در سه جنگ در رکاب ایشان مبارزه کرد. عبدالله همراه برادرش، عبدالرحمن در کربلا به امام پیوست. (۴) روز عاشورا خدمت امام آمدند، سلام کردند، اذن میدان گرفته و شجاعانه رجز خواندند و جنگیدند تا به فیض شهادت نائل آمدند. (۵)



۱ - ابصار العین، ص ۱۷۰.

۲ - چنانکه در شرح برادرش، عبدالرحمن ذکر شد، در رجال طوسی، ص ۷۷ نام پدرش «عزرة» ثبت شده است.

۳ - مناقب، ج ۴، ص ۱۱۳؛ انصار الحسین، ص ۱۱۶.

۴ - ابصار العین، ص ۱۷۵.

۵ - وقعة الطفّ، ص ۲۳۲؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۷؛ ابصار العین،

در زیارت رجبیه امام حسین علیه السلام (۱) و ناحیه مقدسه به ایشان سلام داده‌اند.

السلام على عبدالله و عبدالرحمن ابني عروة بن حرق
الغفارين (۲)

۷۱. عبدالله بن عمیر کلبی

او از اصحاب امیرالمؤمنین و امام حسین علیه السلام است. (۳)
کنیه‌اش ابو وهب و مردی شریف و شجاع بود. در کوفه نزدیک
چاه جعد همدان خانه داشت. همسرش اُم وهب دختر عبد از
قبیله نمر بن قاسط بود.

عبدالله بن عمیر از سازماندهی و اعزام لشکر ابن سعد از
نخيله به سوی کربلا، مطلع شد. او که مشتاق جهاد با مشرکان بود،
جنگ با لشکر ابن سعد را کمتر از جهاد با مشرکان ندانست.
همسرش را از تصمیم خود برای یاری پسر رسول الله صلی الله علیه و آله آگاه
ساخت. ابو وهب همراه همسرش شبانه از کوفه خارج شدند. (۴)
و در شب هشتم محرم به امام حسین علیه السلام پیوستند. (۵)

اصحاب امام حسین



۱ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۳.

۲ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۶؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۷۱.

۳ - در رجال طوسی، ص ۷۸ با عنوان «عبدالله بن عمیره» ذکر شده است.

۴ - در لهوف، ص ۴۵ نقل می‌کند که او همراه همسر و مادرش به کربلا رفتند.

۵ - فرهنگ عاشورا، ص ۳۰۳.

روز عاشورا در اوّل قتال، عمر بن سعد به طرف امام تیر انداخت و لشکر او به طرف سپاه امام تیر پرتاب کردند. غلام ابن زیاد، سالم و غلام زیاد بن ابیه، یسار به میدان آمدند و مبارز طلبیدند. حبیب بن مظاهر و بریر بن خضیر از جای برخاستند که به میدان بروند؛ اما امام حسین علیه السلام مانع شدند. عبدالله بن عمیر برخاست و از امام اذن میدان گرفت. امام به او نظر کردند، او را مردی بلند بالا، با بازوانی قوی و سینه‌ای گشاده یافتند؛ آنگاه فرمودند: «گمان دارم حریفان را از پای درآوری، اگر می‌خواهی به جانب آنها برو».

عبدالله بن عمیر به میدان رفت، آنها از نَسَب عبدالله سؤال کردند، خود را معرفی کرد. آنها گفتند: ما تو را نمی‌شناسیم! می‌خواهیم با حبیب یا زهیر یا بریر مبارزه کنیم. عبدالله بن عمیر گفت: مگر اختیار با توست؟! هر کس به جنگ تو آید، بهتر از تو خواهد بود. سپس به یسار حمله کرد و او را از پای درآورد... یاران امام فریاد برآوردند که سالم آهنگ تو کرده او اهمیت نداد، سپس سالم با شمشیر بر عبدالله حمله کرد و انگشتان دست چپ وی قطع شد، ولی او به سالم امان نداد و با شمشیر سالم را از پای درآورد. ^(۱) عبدالله بن عمیر در حالی که دو حریف خود را کشته بود از میدان برگشت و در مقابل امام حسین علیه السلام رجز خواند:

إِنْ تَنْكُرُونِي فَأَنَا ابْنُ كَلْبٍ حَسْبِي بَيْتِي فِي عُلَمِ حَسْبِي



۱ - وقعة الطفّ، ص ۲۱۷؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۶؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۱؛ ارشاد مفید، ص ۲۲۰؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۲.

إِنِّي أَمْرٌ ذُو مِرَّةٍ وَعَصِبَ وَلَسْتُ بِالْخَوَارِ عِنْدَ الْحَرْبِ
إِنِّي زَعِيمٌ لِّكَ أُمَّ وَهَبٍ بِالطُّغْنِ فِيهِمْ مَقْدَمًا وَالضَّرْبِ^(۱)

امّ وهب، همسر عبدالله بن عمیر، عمود خیمه را برداشت و به طرف میدان آمد، در حالی که همسرش را تشویق و ترغیب به جهاد می کرد، و می گفت: پدر و مادرم به فدایت باد! در کنار ذریه رسول خدا جهاد کن. عبدالله بن عمیر می خواست او را به سوی زنان باز گرداند، اما ام وهب لباس همسر خود را گرفته و می گفت: هرگز تو را رها نمی کنم تا در کنارت کشته شوم. عبدالله که دست راستش در اثر خون کشته شده ها به دسته شمشیر چسبیده بود و انگشتان دست چپش قطع شده بود نتوانست همسرش را باز گرداند. امام حسین علیه السلام آمدند او را دعا کردند و فرمودند: خدا شما را جزای خیر دهد به سوی زنان باز گرد و با آنان باش خدا تو را رحمت کند، جنگ بر زنان واجب نیست. پس ام وهب برگشت. سپاه ابن سعد از طرف چپ و راست حمله کردند، او گروهی از آنان را کشت. در این هنگام، هانی بن ثبیت حضرمی و بکیر بن حی تیمی بر او حمله کردند و عبدالله بن عمیر را به شهادت

۱ - اگر مرا نمی شناسید من فرزند قبیله کلب هستم. کفایت می کند که بنیت من در قبیله بنی علیم است. مردی هستم نیرومند و... و غیرتمند و هنگام جنگ ضعیف و ترسو نیستم. ای ام وهب من تعهد می کنم که با نیزه زدن و شمشیر زدن به دشمن روی کنم. وقعة الطّف، ص ۲۱۸؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۷؛ ابصار العین، ص ۱۸۰؛ ارشاد مفید، ص ۲۲۰؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲.

رساندند.^(۱) آنگاه سپاه دشمن از سواره و پیاده به یاوران امام حمله کردند و جنگ سختی درگرفت و اکثر اصحاب امام بر زمین افتادند. چون غبار رزم فرو نشست، همسر عبدالله بر بالین او آمد و خاک از رخسار او پاک نمود و گفت: بهشت خدا گوارایت باد! از خدایی که بهشت را روزیت کرد می‌خواهم که مرا مصاحب تو قرار دهد. در این اثناء شمر به غلامش رستم گفت: تا عمود خود را بر سر او فرود آورد و در اثر این ضربه ام و هب همانجا به شهادت رسید.^(۲)

در زیارت رجبیه^(۳) و ناحیه مقدسه بر او سلام شده است:
السلام علی عبدالله بن عمیر الکلبی^(۴)



- ۱ - وقعة الطف، ص ۲۲۶؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۲؛ ابصارالعین، ص ۱۸۱؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۱؛ قصه کربلا، ص ۲۹۰.
- ۲ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۳؛ ابصارالعین، ص ۱۸۱.
- ۳ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۳.
- ۴ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۷۱.



۷۲ و ۷۳ - عبدالله و عبیدالله بن یزید بن ثبیط عبدی

عبدالله و عبیدالله از اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام هستند. ^(۱) این دو برادر اهل بصره بودند. پدرشان یزید بن ثبیط، از افرادی بود که در منزل ماریه بنت منقذ عبدی جمع می شدند، او تصمیم گرفت خدمت امام برسد و به ایشان ملحق شود. ده پسر داشت، از آنها پرسید کدامیک از شما با من می آید؟ عبدالله و عبیدالله همراه پدر شدند و در ابطح به امام حسین علیه السلام رسیدند. این دو برادر در حمله اول به شهادت رسیدند. ^(۲)

در زیارت رجیبه ^(۳) و ناحیه مقدسه به آنها سلام داده اند: السلام علی عبدالله و عبیدالله ابني یزید بن ثبیت القیس ^(۴)

۷۴. عثمان بن عروه (فروه) غفاری

در شمار شهدای کربلا آمده است. ^(۵) در زیارت رجیبه به او سلام داده اند: السلام علی عثمان عروه (فروه) الغفاری ^(۶)
بعضی احتمال داده اند که با قره بن ابی قره یکی باشد. ^(۷)

۱ - رجال طوسی، ص ۷۷.

۲ - ابصار العین، ص ۱۸۹.

۳ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.

۴ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲، زیارت ناحیه مقدسه.

۵ - انصار الحسین، ص ۱۱۵.

۶ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.

۷ - انصار الحسین، ص ۱۲۲.

۷۵. عمار بن ابی سلامه دالانی

از اصحاب حضرت سید الشهداء (ع) و نیز از اصحاب رسول خدا و از یاران حضرت علی (ع) بود که در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان در رکاب ایشان مبارزه و مجاهدت می‌کرد. هنگامی که برای جنگ جمل به طرف بصره می‌رفتند از حضرت سؤال کرد: وقتی با اصحاب جمل روبرو شدی چه خواهی کرد؟ امیرالمؤمنین (ع) فرمود: آنها را به خدا و طاعت او دعوت می‌کنم، اگر سر باز زدند و ایبا کردند، با آنها می‌جنگم. عمار گفت: آن کس که مردم را به سوی خداوند بخواند هرگز مغلوب نگردد.

عمار بن ابی سلامه در کربلا خدمت امام آمد و در حمله اول شهید شد. (۲) او از تیره دالان از قبیله همدان بود.

در زیارت ناحیه مقدسه از او یاد شده است:

السَّلامُ عَلٰی عَمَّارِ بْنِ اَبِي سَلَامَةَ الْهَمْدَانِي (۳)

شهادت
بر
هم



۷۶. عمار بن حسان طائی

وی از شیعیان مخلص و از شجاعان معروف بود. پدرش از یاران حضرت علی (ع) و در جنگ‌ها همراه ایشان بود، تا اینکه در صفین شهید شد. عمار از مکه همواره همراه امام حسین (ع) بود تا

۱ - رجال طوسی، ص ۷۸.

۲ - ابصار العین، ص ۱۳۳.

۳ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۳.

به کربلا آمد و در حملهٔ اول در رکاب امام شهید شد. (۱)
 در زیارت ناحیهٔ مقدسه (۲) و رجبیه نام او آمده است:
 السَّلامُ عَلٰی عَمَّارِ بْنِ حَسَّانٍ (۳)

۷۷. عمران بن کعب بن حارث اشجعی

از اصحاب امام حسین علیه السلام است. (۴) و از شهدای حملهٔ اول
 در روز عاشورا است. (۵) در زیارت رجبیه نام او آمده است:
 السَّلامُ عَلٰی عِمْرانِ بْنِ اَبی کَعْبٍ (۶)

۷۸. عُمَرُ بن جندب حضرمی

از شهدای کربلاست. وی از حضرموت یمن بود. (۷) در
 زیارت ناحیهٔ مقدسه به او سلام داده‌اند:
 السَّلامُ عَلٰی عُمَرَ بْنِ جُنْدَبِ الْحَضْرَمِيِّ (۸)

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام
 على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين



- ۱ - ابصار العين، ص ۱۹۷.
- ۲ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲.
- ۳ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.
- ۴ - رجال طوسی، ص ۷۶.
- ۵ - مناقب، ج ۴، ص ۱۱۳.
- ۶ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.
- ۷ - انصار الحسين، ص ۱۰۱.
- ۸ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲؛ اقبال الاعمال، ص ۵۷۷ (در بعضی از نسخ عمر بن الاحدوث آمده است).

۷۹. عمرو بن خالد ازدی

او همراه فرزندش خالد در کربلا حضور داشته، در مبارزه اول بعد از وهب به میدان رفت و این رجز را می خواند:

اليوم يا نفس إلى الرحمن فَأَبْشِرِي بِالرَّوْحِ وَالرِّيحَانِ
اليوم تجزين على الإحسان قَدْ كَانَ مِنْكَ غَابِرُ الزَّمَانِ
مَا خُطَّ فِي اللُّوْحِ لَدَى الدِّيَانِ فَالْيَوْمِ زَالِ ذَاكَ بِالْغَفْرَانِ
لَا تَجْزِعِي فَكُلِّ حَيٍّ فَاِنْ وَالصَّبْرِ أَحْظَى لَكَ بِالْأَمَانِ^(۱)
و مبارزه کرد تا به شهادت رسید.^(۲)

شهدای غیر هاشمی

۸۰. عمرو بن جنادة انصاری

وی از شهدای نوجوان کربلاست. روز عاشورا یازده سال داشت.^(۳) پدرش نیز در رکاب امام حسین علیه السلام شهید شد. عمرو بن جناده همراه پدر و مادرش از مکه با حضرت سید الشهداء به کربلا



۱۶۷

۱- ای نفس امروز به سوی خدای رحمان رهسپاری، پس به آسایش و طراوت تو را بشارت باد. امروز بر احسان پاداش می گیری، چه زمان هایی از تو گذشت و چه اوقاتی از تو طی شد! آنچه که در لوح محفوظ نزد خداوند نوشته شده، امروز با غفران خدا محو شد. جزع نکن، چرا که هر زنده ای می میرد، برای تو صبر پربهره تر از آسایش و امنیت است.

۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۷؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۰۱ (با اندکی تفاوت).

۳- مقتل مقرر، ص ۲۵۳.

آمدند.^(۱) او پس از شهادت پدر، به میدان رفت، در ابتداء امام به او اذن نداد و گفت: پدر این جوان کشته شده، شاید مادرش راضی نباشد که به میدان رود. عمرو پاسخ داد: مادرم به من اذن داده و امر کرده که به میدان بروم. پس از اذن امام به میدان رفت، رجز خواند و جنگید تا این که او را به شهادت رساندند و سرش را به طرف سپاه حضرت سید الشهداء پرتاب کردند. مادرش، بحریه بنت مسعود خزر جی^(۲) سر را گرفت و گفت: «آفرین بر تو ای پسر! ای نور چشمم! و ای شادی قلبم!» سپس سر را به طرف لشکر ابن سعد پرتاب کرد و مردی را کشت، بعد چوبهٔ خیمه را برداشت و به لشکر حمله کرد و رجز خواند و می گفت:

إِنِّي عَجُوزٌ فِي النِّسَاءِ ضَعِيفَةٌ بِأَلِيَّةِ خَاوِيَةٍ نَحِيفَةٌ
أَضْرِبُكُمْ بِضَرْبَةِ عَنِيْفَةٍ دُونَ بَنِي فَاطِمَةَ شَرِيفَةٍ^(۳)

و دو مرد را کشت، سپس امام دستور به برگشت او به خیمه دادند و برای او دعا کردند.^(۴)



- ۱ - ابصار العین، ص ۱۵۸.
- ۲ - فرهنگ عاشورا، ص ۳۲۷.
- ۳ - من پیرزنی ناتوانم، نحیف و سالخورده‌ام و افتاده‌ام؛ [اما] شما را با ضربتی شدید می‌زنم، تا دفاع کنم از فرزندان فاطمه شریف.
- ۴ - در ابصار العین، ص ۱۵۹ تحت عنوان عمر زیاد شده، ولی در مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۵ و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۷ - ۲۸، همین ماجرا برای جوانی که پدرش در معرکه کشته شد، ذکر شده و نام جوان عنوان نشده و تحت عنوان عمرو بن جنادة انصاری فقط

۸۱ عمرو بن خالد بن صیداوی

او مرد شریفی از کوفه و از محبین و مخلصین ولایت اهل بیت بود. در نهضت مسلم بن عقیل شرکت داشت. بعد از شهادت قیس بن مُسَهَّر صیداوی، با خبر شد که حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در حَاجَز هستند. عمرو بن خالد همراه با غلامش سعد، و مجمَع عائذی و پسرش، و جنادة بن حرث سلمانی و غلام نافع بجلی، به دلالت و راهنمایی طرمّاح بن عدی طائی، از کوفه خارج و در عذیب هجانات به امام پیوست. آنها خدمت امام رسیدند و سلام کرده و اشعاری را که طرمّاح هنگام نزدیک شدن به غافله امام حسین علیه السلام خوانده بود بر امام علیه السلام عرضه کردند:

یا ناقتی لا تذعري من زجري وشمري قبل طلوع الفجر
بخیر رکبان و خیر سفر حتّی تحلی بکریم النجر
الماجد الحرّ رحیب الصدر أتى به الله لخیر أمر
ثمة أبقاه بقاء الدهر ^(۱)



→ رجزی را ذکر کرده‌اند. محمد مهدی شمس الدین در انصار الحسین، ص ۱۰۰ و بعضی دیگر از مورخین، این دو شخصیت - یعنی جوان مذکور در بحار و مقتل خوارزمی و عمر بن جنادة مذکور در ابصار العین - را یکی می‌دانند.

۱- ای شتر من ترس از تند راندن من، و آماده باش تا قبل از دمیدن سپیده صبح، با بهترین سواران و بهترین سفر، بر شخص بزرگوار تشنه‌ای وارد شوم. بزرگوار آزاده‌ای که شرح صدر دارد، خدا او را آورده برای بهترین کار. خدا او را نگاه دارد تا دنیا برپاست.



حضرت به آنها فرمود: «به خدا قسم امید دارم آنچه خداوند برای ما خواسته است خیر باشد، چه کشته شویم و چه پیروز»^(۱)

حرّ وقتی آنها را دید به امام گفت: این افراد از اهل کوفه، از کسانی که همراه شما آمده‌اند، نیستند؛ یا آنها را حبس می‌کنم یا باز می‌گردانم. امام فرمود: از آنان دفاع می‌کنم همانطور که از خودم دفاع می‌کنم. زیرا آنان اصحاب و یاران من هستند و تو قرار گذاشتی که تا نامه این زیاد نرسد مزاحم من نشوی. حرّ گفت: ولی اینان با شما نیامدند. امام فرمود: آنان اصحاب من هستند و به منزله افرادی هستند که با من آمده‌اند. و اگر به قرار عمل نکردی با تو مبارزه می‌کنم. آنگاه حرّ از آنان دست برداشت.^(۲)

روز عاشورا عمرو بن خالد و غلامش سعد، همراه جابر بن حارث و مجمع عاندی در اوّل جنگ، با شمشیرهای کشیده، به لشکر ابن سعد حمله کردند، ناگهان این گروه از سپاه امام حسین علیه السلام جدا شده و در محاصره قرار گرفتند. حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام بر دشمن حمله، و آنها را از محاصره آزاد کردند؛ در حالی که مجروح بودند. مجدداً سپاه ابن سعد به آنها حمله کرد، آنان جنگیدند و در یک مکان شهید شدند.^(۳)

برخی هم او را در شمار شهدای مبارزه می‌دانند که به میدان

۱ - ابصار العین، ص ۱۱۴.

۲ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۵؛ ابصار العین، ص ۱۱۵.

۳ - وقعة الطّف، ص ۲۳۸؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۰؛ ابصار العین،

رفت، رجز خواند و جنگید تا شهید شد.^(۱)

در زیارت ناحیه مقدسه نام او آمده است:

السَّلامُ علی عمر[و] بن خالد الصیداوی^(۲)

۸۲. عمرو بن ضبیعه تمیمی

از اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام است.^(۳) او سوارکاری شجاع و پیشتاز بود. از کوفه همراه لشکر ابن سعد به کربلا آمد.^(۴) وقتی سپاه کوفه شرایط امام حسین علیه السلام را نپذیرفت، به سپاه امام ملحق شد^(۵) و در حمله اول به شهادت رسید.^(۶)

۱ - مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۷؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۰۱؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸.

۲ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲. منابعی که عمرو بن خالد ازدی را یاد کرده‌اند، عمرو بن خالد اسدی صیداوی را ذکر نکرده‌اند و بالعکس. اما مشخصات فرق دارد: اولی را همراه فرزند و دومی را در گروه چهار نفری ذکر کرده‌اند و همچنین رجزها متفاوت است. محمد مهدی شمس الدین در کتاب انصار الحسین هر دو را ذکر کرده و نظر علامه تستری مبنی بر وحدت مسمای این دو نام را را محتمل دانسته، هرچند این نظر را اختیار نکرده است.

۳ - رجال طوسی، ص ۷۷.

۴ - ابصار العین، ص ۱۹۴.

۵ - فرهنگ عاشورا، ص ۳۲۸.

۶ - مناقب، ج ۴، ص ۱۱۳ با عنوان «عمرو بن مشیعه».



ابن حجر در کتاب اصابه گفته که او از نام آوران جنگ ها و
مردی شجاع بوده و رسول خدا را درک کرده است. (۱)
در زیارت رجبیه (۲) و ناحیه مقدسه نام او آمده است:
السَّلامُ عَلَى عَمْرٍو بْنِ ضُبَيْعَةَ الضُّبُعِيِّ (۳)

۸۳ عمرو بن عبدالله جُنْدَعِي

او قبل از شروع درگیری و جنگ در کربلا به امام حسین علیه السلام
پیوست. روز عاشورا در رکاب حضرت سید الشهداء علیه السلام جنگید،
ضربتی بر سرش رسید و مجروح شد، افراد قبیله اش او را از
معرکه خارج کردند، در اثر همین ضربه یک سال بیمار بود، سپس
وفات کرد. آنچه در زیارت ناحیه مقدسه ذکر شده است مؤید
مطالب بالاست: (۴)

السَّلامُ عَلَى الْمُرْتَّثِ مَعَهُ عَمْرٍو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجُنْدَعِيِّ (۵)



۱ - قصه کربلا، ص ۲۸۵؛ وسیله الدارین، ص ۲۷۷.

۲ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.

۳ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲؛ اقبال الاعمال، ص ۵۷۶.

۴ - ابصار العین، ص ۱۳۶.

۵ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۳.

۸۴ عمرو بن قرظۀ انصاری

پدر او قرظۀ، صحابی رسول خدا و راوی حدیث و از اصحاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود. قرظۀ از خزرجیانی بود که به کوفه آمد و در رکاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جنگید و از طرف آن حضرت، استاندار فارس شد و حدود سال ۵۱ وفات یافت و دو فرزند به نامهای عمرو و علی بجا گذاشت.

عمرو، قبل از شروع درگیری از کوفه به کربلا آمد و به امام حسین علیه السلام پیوست. امام برای گفتگوهایش با ابن سعد، عمرو را می‌فرستاد تا اینکه شمر به کربلا آمد و این مذاکرات قطع شد. (۱)

روز عاشورا عمرو بن قرظۀ انصاری اذن میدان گرفت و مشتاقانه به میدان آمد و جنگید و عدۀ زیادی از لشکر دشمن را کشت. (۲) و این چنین رجز می‌خواند:

قَدْ عَلِمْتُ كَتِيبَةَ الْأَنْصَارِ أَنِّي سَاحِمِي حَوْزَةِ الدِّمَارِ
ضَرْبَ غُلَامٍ غَيْرِ نَكِسٍ شَارِي دُونَ حَسَنِ مُهْجَتِي وَ دَارِي (۳) (۴)



۱ - ابصار العین، ص ۱۵۵.

۲ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۲؛ لهوف، ص ۴۶.

۳ - وقعة الطف، ص ۲۲۳؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۰؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۶؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۰۵؛ ابصار العین، ص ۱۵۶.

۴ - سپاه انصار دانسته‌اند که من از کسی که مسئولیت حفظ جان من است حمایت و حفاظت می‌کنم. ضربت‌های من ضربه‌های



او بین دفاع و جهاد جمع کرد، هر تیری به طرف امام حسین (علیه السلام) می آمد خود را سپر قرار داده، تیرهای دشمن را از امام دور می کرد تا اینکه آسیبی به امام نرسد. تا اینکه از شدت جراحت بدنش سنگین شد، از امام پرسید: ای پسر پیامبر! آیا به عهدم وفا کردم؟ امام فرمود: آری! تو پیش از من به بهشت می روی، سلام مرا به پیامبر برسان و بگو که من در پی تو می آیم. سپس جنگید تا شهید شد. ^(۱) در زیارت رجبیه ^(۲) و ناحیه مقدسه به او سلام شده است:

السَّلامُ عَلَى عَمْرٍو بْنِ قُرْظَةَ الْانصَارِيِّ ^(۳)

→ جوانی است که مبارزه می کند از صحنه نمی گریزد، جان و مال من فدای حسین باد.

این نما می گوید: مصرع آخر رجز عمرو کنایه و اشاره به پاسخ عمر سعد به امام است؛ چرا که عمر سعد در پاسخ امام که فرمود: با من همراه شو، گفت: بر خانه خود بیمناکم. امام فرمود: من عوض آن را خواهم داد. عمر سعد پاسخ داد: بر مال من ترسم. امام فرمود: من در حجاز از مال خود به تو خواهم داد. عمر سعد استقبال نکرد و امتناع کرد. مثير الأحزان، ص ۶۱؛ ابصار العین، ص ۱۵۶؛ قصه کربلا، ص ۲۹۷.

۱ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۲؛ لهوف، ص ۴۶؛ ابصار العین، ص ۱۵۶.

۲ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۳. در این زیارت با عنوان «عمر بن قرظۀ الأنصاری» از او یاد شده است.

۳ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۱؛ اقبال الاعمال، ص ۵۷۱، زیارت ناحیه مقدسه.

برادر عمرو، علی در سپاه ابن سعد بود، بعد از کشته شدن برادرش بانگ برآورد: «یا حسین! یا کذاب ابن الکذاب! آیا برادرم را گمراه و مغرور کردی تا اینکه کشته شد؟ امام فرمود: خدا برادرت را گمراه نکرد بلکه هدایت کرد و تو را گمراه کرد! علی گفت: خدا مرا بکشد اگر تو را نکشم یا به دست تو کشته نشوم! و به امام حمله کرد، نافع بن هلال نیزه‌ای زد، و او را بر زمین انداخت، اما قومش او را نجات دادند.^(۱)

۸۵ عمرو بن مطاع جعفی

در زمره شهدای کربلا محسوب می‌شود. او روز عاشورا به میدان رفت و رجز خواند و جنگید تا به مقام رفیع شهادت نائل آمد.^(۲) رجز او چنین بود:

أنا ابن جعفی و أبی مطاع	وفي یمینی مرهف قطاع
وأسمر سنانة لماع	یری له من ضوئه شعاع
قد طاب لی فی یومی القراع	دون حسین وله الدفاع ^(۳)



۱ - وقعة الطف، ص ۲۲۳؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۰؛ ابصار العین، ص ۱۵۶.

۲ - مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۲؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۰۲.

۳ - مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۲. من فرزند خاندان جعفی هستم و پدرم مطاع است، در دست راستم شمشیر تیز و برنده است. نیزه تیز و درخشان را فرو می‌کنم، که شعاعی از نورش دیده می‌شود. چه خوش است امروز جنگ برای من، در رکاب حسین و دفاع از او.

۸۶ عمیر بن عبدالله مذحجی

روز عاشورا به میدان رفت و رجز خواند:

قد علمت سعد وحی مذحج إني ليث الغاب لم اهجهج
أعلو بسيفي هامة المدحج وأترك القرن لدى التعرج
فريسة الضيع الأزل الأعرج فمن تراه واقفاً بمنهجي^(۱)
و جنگید تا اینکه مُسلم بن ضبابی و عبدالله بجلی او را به
شهادت رساندند.^(۲)

فهرست
نام
شخصیات

۸۷ غیلان بن عبدالرحمن

در شمار شهدای کربلاست^(۳) و در زیارت رجبیه به او سلام
داده‌اند: السَّلامُ عَلٰی غَیْلانِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ^(۴)



۱ - قبیله بنی سعد و مذحج می‌دانند، من شیر بیشه‌ای هستم که باز
نمی‌ایستم. سران مسلح به آهن را با شمشیرم بالا می‌برم، و
شاخ‌های پیچ دار یلان را رها می‌کنم و آن را طعمه گرگ و کفتار
لنگ کنم، و کسی که آن را ببیند به روش من آگاه شود.

۲ - مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۷؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۰۲؛

بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸.

۳ - انصار الحسین، ص ۱۱۷.

۴ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.

۸۸ قارب غلام امام حسین علیه السلام

مادرش فکیه کنیز امام حسین علیه السلام بود و در خانه رباب، همسر امام خدمت می کرد. ^(۱) عبدالله دثلی با فکیه ازدواج کرد و قارب متولد شد. او غلام امام حسین علیه السلام بود، از مدینه به مکه آمد و سپس همراه امام به کربلا رفت. روز عاشورا، قبل از ظهر در حمله اول شهید شد. ^(۲)

در زیارت ناحیه مقدسه نام او آمده است:

السَّلامُ علی قاربِ مولی الحسین بنِ علی ^(۳)

۸۹ قاسط بن زهیر تغلبی

از اصحاب امام حسین علیه السلام است. ^(۴) او و دو برادرش از اصحاب امیرالمؤمنین بودند و در جنگ های سه گانه شرکت کردند و حماسه آفریدند - به خصوص در جنگ صفین. پس از شهادت حضرت علی علیه السلام در کوفه ماندند و از اصحاب و یاران امام حسن علیه السلام بودند. وقتی از آمدن امام حسین علیه السلام به کربلا آگاه شدند، شبانه خود را به امام رساندند.



۱ - فرهنگ عاشورا، ص ۲۴۹.

۲ - ابصار العین، ص ۹۶.

۳ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۵؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۹.

۴ - رجال طوسی، ص ۷۹ با عنوان قاسط بن عبدالله ذکر کرده است.

قاسط روز عاشورا در حملهٔ اوّل شهید شد.^(۱)
 در زیارت ناحیهٔ مقدسه^(۲) و رجبیه نام او آمده است:
 السّلامُ علی قاسط و کرش ابْنی زهیر^(۳)

۹۰. قاسم بن حارث

در شمار شهدای کربلا ذکر شده است.^(۴) در زیارت رجبیه
 به او سلام داده‌اند:

السّلام علی قاسم بن الحارث الکاهلی^(۵)

برخی هم احتمال داده‌اند که او همان «قاسم بن حبیب ازدی»
 باشد.^(۶)

قاسم بن حارث
 کاهلی



-
- ۱ - ابصار العین، ص ۲۰۰.
 - ۲ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۱. در
 بحار الانوار «قاسط و کرش ابْنی ظهیر التّغْلِیبِیْن» ثبت شده است.
 - ۳ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.
 - ۴ - انصار الحسین، ص ۱۱۷.
 - ۵ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.
 - ۶ - انصار الحسین، ص ۱۱۷.

۹۱. قاسم بن حبیب ازدی

از اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام (۱) و از شیعیان شجاع کوفه بود، با سپاه ابن سعد از کوفه خارج شد ولی در کربلا، قبل از شروع جنگ، به امام پیوست. روز عاشورا در حمله اول شهید شد. (۲) در زیارت ناحیه مقدسه نام او آمده است:
السلام علی قاسم بن حبیب الأزدی (۳)

۹۲. قره بن ابی قره غفاری

روز عاشورا به میدان آمد و اینگونه رجز خواند:
قد علمت حقاً بنو غفار و خندف بعد بني نزار
بأنني الليث لدى الغبار لأضربن معشر الفجار
ضرباً وجيعاً عن بني الأخيار (۴)
سپس جنگید و شصت و هشت نفر را کشت و به شهادت رسید. (۵)



۱ - رجال طوسی، ص ۷۹.

۲ - ابصار العین، ص ۱۸۶.

۳ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۳.

۴ - مناقب، ج ۴، ص ۱۰۲؛ مقتل الحسین، ج ۲، ص ۲۱؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۴. همانا قبیله غفار و خندف و نزار می دانند که من شیر هنگام برخاستن غبار جنگم و گروه ستمکاران را با ضربتی دردناک می زنم و از برگزیدگان دفاع می کنم.

۵ - مناقب، ج ۴، ص ۱۰۲.

۹۳. قنّب بن عمرو تمری (نمری)

از شیعیان بصره بود که با حجاج بن بدر سعدی نامه یکی از بزرگان بصره، مسعود بن عمرو الازدی را خدمت امام بردند و نزد ایشان ماندند و به کربلا آمدند. قنّب روز عاشورا در رکاب امام شهید شد. (۱)

در زیارت ناحیه مقدسه نام او آمده است:

السّلام علی قنّب بن عمرو التّمريّ (۲)

۹۴. قیس بن عبدالله همدانی

از شهدای کربلاست. (۳) در زیارت رجبیه به او سلام داده‌اند:

السّلام علی قیس بن عبدالله الهمدانی (۴)

۹۵. کرش (کردوس) بن زهیر تغلبی

او و دو برادرش قاسط و مقسط هر سه از اصحاب امیرالمؤمنین علی و مجاهدین نام‌آور در جنگهای آن حضرت، به خصوص جنگ صفین، بودند. بعداً به اصحاب امام حسن پیوستند و در کوفه ساکن شدند. هنگامی که امام حسین وارد کربلا شدند، او همراه برادرانش، قاسط و مقسط مخفیانه به کربلا آمد و به امام



۱ - ابصار العین، ص ۲۱۲ و ۲۱۵.

۲ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲؛ اقبال الاعمال، ص ۵۷۶.

۳ - انصار الحسین، ص ۱۱۷.

۴ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.

پیوست. کرش روز عاشورا در رکاب حضرت سید الشهداء علیه السلام به شهادت رسید. (۱)

در زیارت ناحیه مقدسه (۲) و رجبیه نام او آمده است:
السَّلام علی قاسط و کرش ابني زهیر (۳)

۹۶. کنانه بن عتیق

از اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام (۴) و از قهرمانان، عابدان و قاریان کوفه بود. در کربلا به امام پیوست. (۵) روز عاشورا در حمله اول به شهادت رسید. (۶)

در زیارت رجبیه (۷) و ناحیه مقدسه به او سلام داده اند:
السَّلام علی کنانه بن عتیق (۸)



- ۱ - ابصار العین، ص ۲۰۰.
- ۲ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۱ در بحار الانوار «قاسط و کرش ابني ظهیر التغلبيّین» ثبت شده است.
- ۳ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.
- ۴ - رجال طوسی، ص ۷۹.
- ۵ - ابصار العین، ص ۱۹۹.
- ۶ - ابصار العین، ص ۱۹۹؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۱۳.
- ۷ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.
- ۸ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۱، زیارت ناحیه مقدسه.

۹۷. مالک بن دودان

از شهدای کربلاست.^(۱) روز عاشورا به میدان رفت و این رجز را خواند:

اليكم من مالك الضرغام ضرب فتى يحمى عن الكرام
يرجو ثواب الله ذى الانعام^(۲)

۹۸. مالک بن عبدالله بن سریع جابری

مالک و برادر مادری او سیف بن حرث بن سریع جابری که پسر عمو هم محسوب می‌شدند، به همراه شیبب، غلام حرث، خدمت امام رسیدند در حالی که گریان بودند. امام به آنها فرمود: ای فرزندان برادر! چرا گریانید؟! به خدا سوگند ساعتی دیگر چشمانتان روشن خواهد شد.

گفتند: خدا ما را فدای تو کند بر خود گریان نیستیم، چون تو را در محاصره دشمن می‌بینیم و قادر نیستیم از تو در مقابل آنان دفاع کنیم، گریانیم. امام فرمود: ای فرزندان برادر! خدا به خاطر این همراهی و یاری بهترین پاداشی که به متقین می‌دهد به شما عطا کند.

قصه جابری



۱ - انصار الحسین، ص ۱۱۷.

۲ - مناقب، ج ۴، ص ۱۰۴. [این ضربت] به طرف شما از مالک شیر [صفت و شجاع]، ضربت جوانمردی که از کریمان حمایت می‌کند و امید ثواب از خداوند صاحب نعمت‌ها دارد.

آنها با امام وداع کرده گفتند: «السَّلامُ عَلَیْكَ یا بنِ رسولِ الله»؛
 آنگاه به میدان رفتند و با کمک یکدیگر مبارزه کردند تا اینکه هر
 دو به شهادت رسیدند.^(۱) در زیارت ناحیه مقدسه^(۲) و رجبیه نام
 او ذکر شده است: السَّلامُ عَلَیْ مالِکِ بْنِ عبدِاللهِ الجابری^(۳)

۹۹. مجمع بن عبدالله عائدی

او تابعی و از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) و پدرش عبدالله بن
 مجمع العائدی، صحابی رسول خدا بود.^(۴) مجمع و پسرش،
 عائد بن مجمع بن عبدالله به همراهی جنادة بن حرث و عمرو بن
 خالد و... از کوفه خارج شدند و در عذیب هجانات به امام
 پیوستند.^(۵)

ابتدا، حرّ از پیوستن این گروه به امام ممانعت کرد، ولی
 حضرت فرمودند: «...اینها اصحاب منند و به منزله کسانی هستند
 که با من آمدند...».^(۶)



۱ - وقعة الطفّ، ص ۲۳۴؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۷ - ۳۳۸؛ مقتل
 خوارزمی، ج ۲، ص ۲۷؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۱؛ اعیان
 الشیعة، ج ۷، ص ۳۲۵.

۱۸۳

۲ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۷؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۷۳.
 ۳ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴، زیارت رجبیه.
 ۴ - ابصار العین، ص ۱۴۵.
 ۵ - وقعة الطفّ، ص ۱۷۳؛ ابصار العین، ص ۱۱۵ و ۱۴۵.
 ۶ - وقعة الطفّ، ص ۱۷۴؛ ابصار العین، ص ۱۴۵ - ۱۴۶. مشروح
 ماجرا در شرح حال عمرو بن خالد صیداوی گذشت (رجوع کنید
 به ص ۱۵۰).

حضرت سید الشهداء علیه السلام از مجمع و همراهانش درباره اهل کوفه سوال کرد، مجمع بن عبدالله، حال اشراف را برای امام گفت و افزود: «وَأَمَّا سَائِرُ النَّاسِ بَعْدَ، فَإِنَّ أَفْئِدَتَهُمْ تَهْوِي إِلَيْكَ، وَسَيُوفَهُمْ غَدًا مَشْهُورَةٌ عَلَيْكَ؛ بَقِيَّةُ مَرْدَمٍ دَلَّاهِيشَانِ بَا تَوَسُّتِ وَلِي فَرْدَا شَمَشِيرَهائِشَانِ رَا بَه طَرَفِ تُو مِي كُشَنَدَا!»^(۱)

روز عاشورا مجمع بن عبدالله و عمرو بن خالد و اصحابشان در اوّل جنگ، با شمشیرهای کشیده به لشکر ابن سعد حمله کردند. ناگهان این گروه از سپاه امام جدا شده و در محاصره دشمن واقع شدند. حضرت ابوالفضل علیه السلام به دشمن حمله کرده و این گروه در حالی که مجروح شده بودند از محاصره آزاد شدند. مجدداً سپاه اموی به آنها حمله ور شد، دلاورانه مبارزه کردند و جنگیدند تا در یک مکان شهید شدند.^(۲)

در زیارت رجبیه^(۳) و ناحیه مقدسه به او سلام شده است:

السَّلَامُ عَلَى مُجَمِّعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَائِذِي^(۴)



۱ - وقعة الطفّ، ص ۱۷۴؛ ابصار العین، ص ۱۴۵ - ۱۴۶.

۲ - وقعة الطفّ، ص ۲۳۸؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۰؛ ابصار العین، ص ۱۱۶ و ۱۴۶.

۳ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.

۴ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲، زیارت ناحیه مقدسه.

۱۰۰. مسعود بن حجاج

از اصحاب امام حسین علیه السلام است. (۱) مسعود و پسرش، عبدالرحمن از شجاعان و شیعیان معروف کوفه بودند. آنها با سپاه اموی از کوفه خارج شدند. در کربلا پیش از آغاز جنگ خدمت امام آمدند، سلام عرض کرده و نزد ایشان بودند. روز عاشورا در حمله اول به فیض شهادت نائل آمدند. (۲) در زیارت رجیبه از مسعود نام برده شده (۳) و در زیارت ناحیه مقدسه به او و پسرش سلام داده‌اند: **السَّلامُ عَلٰی مَسْعُودِ بْنِ الْحَجَّاجِ وَ ابْنِهِ** (۴)

۱۰۱. مسلم بن عوسجه

او پیرمردی بزرگوار از طایفه بنی اسد و از شخصیت‌های برجسته کوفه بود. مسلم از اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به شمار می‌آید و از ایشان هم روایت کرده است. (۵) وی مردی شجاع، شریف و عابد بود که در فتوحات اسلامی نقش داشت (۶) و در



۱ - رجال طوسی، ص ۸۰.

۲ - ابصار العین، ص ۱۹۳.

۳ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.

۴ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲.

۵ - انصار الحسین، ص ۱۰۶.

۶ - ابصار العین، ص ۱۰۷ - ۱۰۸.



همه جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام شرکت داشت. ^(۱) او از کسانی بود که برای امام حسین علیه السلام نامه نوشت و در نهضت مسلم بن عقیل، برای امام بیعت می‌گرفت و نقش دریافت پول و تهیه سلاح را داشت. ^(۲) جاسوس ابن زیاد معقل از همین طریق به مخفیگاه مسلم بن عقیل پی برد. ^(۳)

مسلم بن عقیل او را به فرماندهی عده‌ای از طایفه مذحج و آسد منصوب کرد. ^(۴)

مسلم بن عوسجه بعد از اینکه مسلم بن عقیل و هانی به شهادت رسیدند، مخفی شد و سپس با اهلس مخفیانه به کربلا آمد. ^(۵)

شب عاشورا، پس از سخنان امام، او از جمله کسانی بود که قیام کرد و اعلام وفاداری نمود و گفت: چگونه از تو دست برداریم؟! و در ادای حق تو چه عذری در درگاه خداوند خواهیم داشت؟! به خدا سوگند! از تو جدا نمی‌شوم تا نیزه در سینه دشمن فرو برم و تا دسته شمشیر در دستم باشد، دشمن را مضروب کنم و وقتی سلاح نداشتم با سنگ به دشمنان حمله کنم تا اینکه در

- ۱ - فرهنگ عاشورا، ص ۴۲۱. شعبی از او روایت کرده است.
- ۲ - ابصار العین، ص ۱۰۷ - ۱۰۸؛ فرهنگ عاشورا، ص ۴۲۱.
- ۳ - ر.ک: به وقعة الطف، ص ۱۱۲؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۷۰؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۹۰.
- ۴ - وقعة الطف، ص ۱۲۲؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۷۵؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۹۷؛ ابصار العین، ص ۱۰۸.
- ۵ - ابصار العین، ص ۱۰۹.

رکاب تو کشته شوم. (۱)

قبل از ظهر عاشورا در دفاع و پشتیبانی از امام حسین علیه السلام خواست به طرف شمر تیر پرتاب کند، ولی امام مانع او شد و فرمودند: من اکراه دارم که شروع به جنگ کنم. (۲)

روز عاشورا، همان گونه که شب قبل گفته بود، با همه هستی‌اش در برابر دشمن ایستاد. عمرو بن حجاج پیشنهاد سنگباران کردن سپاه امام را داد و عمر بن سعد قبول کرد؛ عمرو از کنار فرات به امام حمله کرد، دو لشکر ساعتی با هم مبارزه و نبرد کردند. مسلم بن عوسجه جنگ‌نمایی کرد که ماندنش شنیده نشده است و در اثر آن غبار غلیظی میدان جنگ را پوشانید. چون غبار میدان جنگ فرو نشست، مسلم بن عوسجه را بر روی زمین دیدند! امام به طرف مسلم آمد، در حالی که هنوز رمقی در بدن داشت، امام فرمود: «رَحِمَكَ رَبِّكَ يَا مُسْلِمُ بْنُ عَوْسَجَةَ» «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (۳).

حبيب بن مظاهر نزدیک آمد و گفت: مرگ تو برای من بسیار دشوار است، ای مسلم! بهشت بر تو بشارت باد! مسلم با حالت ضعف گفت: بر تو نیز خیر بشارت باد! حبيب گفت: می‌دانم به دنبال تو به سوی مرگ راه می‌سپارم، اگر چنین نبود، دوست داشتم



۱ - وقعة الطَّف، ص ۱۹۷ - ۱۹۸؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۳۵۰؛

تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۸.

۲ - ر.ک: وقعة الطَّف، ص ۲۰۵؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۲؛ ارشاد

مفید، ص ۲۱۷؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵.

۳ - سورة احزاب، آیه ۲۳.



هر چه را می‌خواهی به من وصیت کنی. مسلم به امام اشاره کرد و به حبیب گفت: تو را سفارش می‌کنم به این مرد، تا اینکه در رکاب او شهید شوی. حبیب گفت: به خدای کعبه چنین خواهم کرد. آنگاه مسلم بن عوسجه به شهادت رسید و در جوار رحمت حق آرمید.

بعد از شهادت او، صدای کنیز او به ناله بلند شد: یابن عوسجته! یا سیده! (۱)

سپاه عمرو بن حجاج فریاد برآوردند که مسلم بن عوسجه را کشتیم. شبت بن ربیع که از فرماندهان سپاه اموی بود، بعد از شهادت مسلم بن عوسجه تأسف خویش را از قتل او آشکار کرد و گفت: «مادرتان به عزایتان بنشینند! آیا شما خود را به دست خود می‌کشید و خود را به خاطر دیگری خوار و ذلیل می‌کنید؟! آیا شادی می‌کنید که فردی مثل مسلم بن عوسجه را کشته‌اید؟ به خدا سوگند! او را در جایگاهی والا و گرامی در میان مسلمانان می‌دیدم. او را در دشت آذریایجان مشاهده کردم که شش نفر از کفار را کشت. شما بر کشتن چنین فردی شادی می‌کنید؟!» (۲)

در زیارت رجبیه (۳) و ناحیه مقدسه به او سلام داده‌اند:

۱ - وقعة الطف، ص ۲۲۴ - ۲۲۶؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۱ -

۳۳۲؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۸؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۹ -

۲۰؛ لهوف، ص ۴۶.

۲ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۲؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۹.

موسوعة زیارات المعصومین علیهم السلام، ج ۳، ص ۴۶۱.

۳ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۲.

السَّلام على مسلم بن عوسجة الاسديّ، القاتل للحسين و قد
أَذِنَ لَهُ في الانصراف: أنحن نُخَلِّيْ عَنْكَ؟ وَبِمَ نَعْتَذِرُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ
أَدَاءِ حَقِّكَ، لا وَاللَّهِ حَتَّى أَكْسِرَ فِي صُدُورِهِمْ رُمَحِي هَذَا،
وَأَضْرِبَهُمْ بِسَيْفِي مَا ثَبَتَ قَائِمُهُ فِي يَدِي، وَلَا أَفَارِقُكَ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ
مَعِيَ سِلَاحٌ أَفَاتِلُهُمْ بِهِ لَقَذَفْتُهُمْ بِالْحِجَارَةِ، وَلَمْ أَفَارِقْكَ حَتَّى
أَمُوتَ مَعَكَ.

و كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ شَرَى نَفْسَهُ وَ أَوَّلَ شَهِيدٍ شَهِدَ اللَّهُ... شَكَرَ اللَّهُ
اِسْتِقْدَامَكَ و مواساتك إمامك ... لعن الله المُشْتَرِكِينَ فَي قَتَلَكَ:
عَبْدُ اللَّهِ الضُّبَابِيُّ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ خُشَكَارَةَ الْجَبَلِيِّ وَ مُسْلِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ
الضُّبَابِيِّ (١)

۱۰۲. مسلم (اسلم) بن كثير ازدي

از اصحاب امام حسين (عليه السلام) بود. (۲) او تابعی و در جنگ‌ها
همراه حضرت امیرالمؤمنین بوده است. در جنگی در رکاب
مولایش امیرالمؤمنین (عليه السلام) پایش مجروح و مصدوم شد. از کوفه به
قصد حضرت سید الشهداء (عليه السلام) خارج شد و نزدیک کربلا به امام
پیوست. (۳) روز عاشورا در حمله اول شهید شد. (۴)



۱ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۵؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۹.

۲ - رجال طوسی، ص ۸۰.

۳ - ابصار العین، ص ۱۸۵.

۴ - ابصار العین، ص ۱۸۵؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۱۳.



در زیارت رجبیه^(۱) با عنوان سلیمان بن کثیر و در زیارت
ناحیه مقدسه با نام اسلم از او یاد شده است:
السَّلامُ عَلٰی اَسْلَمَ بنِ کَثِیرِ الْاَزْدِیِّ الْأَعْرَجِ^(۲)

۱۰۳. مسلم بن کناد

در شمار شهدای کربلا ذکر شده^(۳) و در زیارت رجبیه به او
سلام شده است:
السَّلامُ عَلٰی مُسْلِمِ بنِ کَنَادِ^(۴)

۱۰۴. مسلم (غلام عامر بن مسلم)

غلام عامر بن مسلم بود، عامر هم در کربلا به شهادت
رسید.^(۵) در زیارت رجبیه نام او آمده است:
السَّلامُ عَلٰی عَامِرِ بنِ مُسْلِمٍ وَ مَوْلَاهُ مُسْلِمٌ^(۶)
در زیارت ناحیه مقدسه نام او «سالم» ذکر شده است.^(۷)

۱ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.
۲ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲، زیارت
ناحیه مقدسه.

۳ - انصار الحسین، ص ۱۱۷.
۴ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.
۵ - انصار الحسین، ص ۱۱۷.
۶ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.
۷ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲.

۱۰۵. مقسط بن زهیر بن حرث تغلبی

او و دو برادرش کردوس (کرش) و قاسط از اصحاب خاص امیرالمؤمنین (علیه السلام) و در جنگ‌ها، به خصوص در صفین، در رکاب ایشان دلاورانه جنگیدند. در کربلا، شبانه، به امام حسین (علیه السلام) پیوستند. و در روز عاشورا در حمله اول شهید شدند. (۱)

۱۰۶. منجح (غلام امام حسین (علیه السلام))

از اصحاب امام حسین (علیه السلام) است. (۲) مادر منجح، کنیز امام حسین (علیه السلام) بود. امام او را از نوفل بن حارث بن عبدالمطلب خرید و به ازدواج سهم درآورد و منجح متولد شد. او از غلامان حضرت بود. (۳)

مادر منجح در منزل امام سجاد (علیه السلام) خدمت می‌کرد. این مادر و فرزند از مدینه همراه امام بودند و بعد به کربلا آمدند. منجح روز عاشورا، پس از نبردی دلیرانه در رکاب مولایش به شهادت رسید. (۴) در زیارت رجبیه (۵) و ناحیه مقدسه به او سلام شده است: السَّلامُ عَلٰی مُنَجِّجِ مَوْلٰی الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (۶)

۱ - ابصار العین، ص ۲۰۰.

۲ - رجال طوسی، ص ۸۰.

۳ - انصار الحسین، ص ۱۰۷.

۴ - فرهنگ عاشورا، ص ۴۳۶.

۵ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.

۶ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۵؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۹، زیارت

ناحیه مقدسه.



۱۰۷. منیع بن زیاد (رقاد)

از شهدای کربلاست. در بعضی از منابع و کتب رجال نامش منیع بن رقاد دانسته شده است.^(۱) در زیارت رجبیه نام او آمده است:

السلام علی منیع بن زیاد^(۲)

۱۰۸. نافع بن هلال

از اصحاب حضرت سید الشهداء^(۳) و مردی بزرگوار، شریف، دلاور، قاری قرآن و از حاملان حدیث و از یاران امیرالمؤمنین^(علیه السلام) بود. و در جنگ‌های سه گانه همراه ایشان شرکت داشت.

قبل از شهادت مسلم بن عقیل از کوفه خارج شد و همراه سه نفر در راه به امام پیوست و همراه ایشان به کربلا آمد.^(۴)

در عذیب هجانات فرستاده عیدالله همراه با نامه او، مبنی بر سخت‌گیری به امام و منع حرکت ایشان، به حرّ رسید. امام که از این نامه مطلع شدند خطبه‌ای ایراد فرمودند، یاران بعد از خطبه،



۱ - انصارالحسین، ص ۱۱۷.

۲ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.

۳ - رجال طوسی، ص ۸۰. موسوعة زیارات المعصومین^(علیهم السلام)، ج ۳، ص ۴۶۳.

۴ - ابصار العین، ص ۱۴۷.

هر کدام اعلام وفاداری کردند. نافع برخاست و گفت: «سوگند به خدا! ما از کشته شدن و لقاء پروردگارمان، اکراهی نداریم و ما در راه خود ثابت قدم و با بصیرتیم و دوستی می‌کنیم با دوستان تو و با دشمنان تو دشمنیم».^(۱)

روز هفتم محرم که به دستور عبیدالله بن زیاد و به عنوان انتقام‌خواهی از عثمان بن عفان، آب را بر سپاه امام بستند، عطش بر امام و اصحاب شدت گرفت. امام، حضرت ابوالفضل العباس را همراه عده‌ای، شبانه، مأمور آوردن آب کردند. نافع علمدار این گروه بود. هنگامی که به شریعه رسیدند، عمرو بن حجاج، که با پانصد نفر سپاه سواره مسؤول حفظ شریعه بود، اجازه نوشیدن آب به نافع بن هلال را داد؛ ولی نافع، آن یار باوفا، از خوردن آب ابا کرد و گفت: «به خدا سوگند از این آب نمی‌نوشم در حالی که حسین و اصحابش تشنه‌اند!».

نافع به اصحاب دستور داد تا مشک‌ها را پر از آب کردند، اما عمرو بن حجاج و یارانش راه را بر ایشان بستند، نافع و حضرت ابوالفضل علیه السلام پیوسته از آنها دفاع کردند و با قوم عمرو بن حجاج جنگیدند و آنها را از اصحاب امام دور کردند، تا اینکه مردی از سپاه اموی به دست نافع بن هلال مجروح شد و بعدها مُرد.^(۲)

روز عاشورا وقتی علی بن قرظه انصاری به خونخواهی



۱ - لهوف، ص ۳۴ - ۳۵.

۲ - وقعة الطف، ص ۱۹۰ - ۱۹۲؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۲؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۳۴۷. خوارزمی بیان کرده است که در این درگیری جماعتی از سپاه اموی به دست سپاه حسینی کشته شدند.

برادرش، عمرو که در کنار امام به شهادت رسیده بود، متعرض امام شد، نافع شجاعانه از امام دفاع کرد و به طرف علی نیزه‌ای پرتاب کرد که او را به زمین انداخت و مجروح کرد. (۱)

روز عاشورا این دلیرمرد می‌جنگید و می‌گفت: «أنا الهزبر الجَمَلِي أنا على دين علي؛ من شیرمردی از قبیلهٔ جملی هستم، من پیرو دین علی هستم». مزاحم بن حرث برای مبارزه با نافع از سپاه اموی خارج شد و گفت: «أنا على دين عثمان؛ من بر دین عثمانم». نافع پاسخ داد: «تو بر دین شیطانی!» سپس حمله کرد و مزاحم را کشت! (۲)

نافع اسمش را به تیرهای مسموم نوشته بود و آنها را به سوی دشمن پرتاب می‌کرد تا اینکه دوازده نفر از سپاه اموی را کشت و عده‌ای را مجروح کرد. بر اثر سنگباران دشمن، بازوهایش شکست و اسیر شد، شمر او را، در حالی که از محاسنش خون جاری بود، نزد عمر بن سعد بُرد. عمر بن سعد او را سرزنش کرد و گفت: وای بر تو! چرا با خود چنین کردی؟ نافع در جواب گفت: «دوازده نفر از شما را کشتم، غیر از افرادی که مجروح کردم. خودم را ملامت نمی‌کنم، اگر دست و بازویی برایم مانده بود، مرا اسیر نمی‌کردید!!» شمر به عمر سعد گفت: او را بکش. عمر سعد گفت: تو او را آورده‌ای، اگر می‌خواهی خودت او را بکش.

۱ - وقعة الطَّف، ص ۲۲۳؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۰.

۲ - وقعة الطَّف، ص ۲۲۴؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۱؛ مقتل

خوارزمی، ج ۲، ص ۱۸؛ ارشاد مفید، ص ۲۲۱؛ بحار الأنوار،

ج ۴۵، ص ۱۹.

شمر لعنه الله علیه بر او شمشیر کشید! نافع گفت: به خدا سوگند اگر تو مسلمان بودی برای تو ملاقات خدا بسیار دشوار بود و خون ما بر گردن تو سنگینی می‌کرد. شکر خدای را که مرگ ما را به دست ضرورت‌ترین خلقش قرار داده است. و سپس به دست شمر به فیض شهادت نائل آمد.^(۱)

در زیارت رجبیه^(۲) و زیارت ناحیه مقدسه بر او سلام شده است:

السَّلامُ عَلَى نَافِعِ بْنِ هَلَالِ بْنِ نَافِعِ الْبَجَلِيِّ (الْجَمَلِيِّ)
الْمَرَادِيِّ^(۳)

-
- ۱ - وقعة الطَّاف، ص ۲۳۳؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۶؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۷.
 - ۲ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۳.
 - ۳ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۱، زیارت ناحیه مقدسه.

۱۰۹. نعمان بن عمرو راسبی

از اصحاب امام حسین علیه السلام بود. ^(۱) نعمان و حلاس، پسران عمرو راسبی، اهل کوفه و از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بودند. همراه لشکر ابن سعد خارج شدند. چون ابن سعد شرایط امام را نپذیرفت، آنها شبانه به امام پیوستند ^(۲) و روز عاشورا در حملهٔ اوّل شهید شدند. ^(۳)

در زیارت رجبیه نام نعمان آمده است:
السلام علی نعمان بن عمرو ^(۴)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
وَرَسُولُهُ
أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
وَرَسُولُهُ
أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
وَرَسُولُهُ



-
- ۱ - رجال طوسی، ص ۸۱.
 - ۲ - ابصار العین، ص ۱۸۷.
 - ۳ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۳.
 - ۴ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.

۱۱۰. نعیم بن عجلان انصاری

او و برادرانش نصر و نعمان از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بودند و در جنگ صفین شرکت داشته و از جایگاه خاصی برخوردار بودند. آنها از شجاعان و شعرای کوفه بودند. نصر و نعمان پیش از حادثه کربلا از دنیا رفته بودند، نعیم در قید حیات و در کوفه بود.

زمانی که امام حسین علیه السلام وارد کربلا شدند، او از کوفه خارج شد و به امام پیوست. ^(۱) و روز عاشورا در حمله اول شهید شد. ^(۲)

در زیارت رجبیه ^(۳) و ناحیه مقدسه نامش ذکر شده است:

السَّلامُ عَلَى نَعِيمِ بْنِ عَجَلَانَ الْانصَارِيِّ ^(۴)



۱ - ابصار العین، ص ۱۵۸.

۲ - ابصار العین، ص ۱۵۸؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۱۳.

۳ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.

۴ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۰، زیارت ناحیه مقدسه.

۱۱۱. وهب بن جناح کلبی

وَهْبُ بْنُ جَنَاحٍ
الْکَلْبِيُّ

جوانی از اهل کوفه، که همراه مادر و همسرش به کربلا آمد. روز عاشورا به میدان رفت و در جهاد سعی زیاد نمود؛ از میدان برگشت و از مادرش سؤال کرد: آیا راضی شدی یا نه؟ مادر پاسخ داد: راضی نمی‌شوم تا در مقابل فرزند رسول الله ﷺ کشته شوی!!! همسر وهب گفت: تو را به خدا سوگند مرا در عزایت نیشان! مادرش گفت: به اندوه او توجه نکن و در راه پسر رسول الله ﷺ بجنگ، تا روز قیامت به شفاعت جدش برسی. وهب به میدان رفت و مبارزه کرد تا اینکه دو دستش قطع شد. همسرش چوبی به دست گرفت و به طرف او آمد و می‌گفت: «پدر و مادرم فدایت! نزد این خاندان پاک بجنگ و از حرم رسول خدا دفاع کن!» وهب می‌خواست او را به طرف خیمه‌ها روانه کند ولی همسرش، لباسش را گرفت و گفت: «بر نمی‌گردم تا اینکه با تو بمیرم». امام حسین علیهما السلام آمدند و فرمودند: «جزای خیر از اهل بیت بر تو باد! درود خدا بر تو! به طرف زنان برو». وهب تا رمق در بدن داشت مبارزه کرد تا به فیض شهادت نائل آمد. (۱)

۱۹۸

۱ - لهوف، ص ۴۵. منابع و مصادر هر یک نام او را به گونه‌ای نوشته‌اند: مناقب، ج ۴، ص ۱۰۱ از او با عنوان وهب بن عبدالله کلبی یاد کرده و رجزهای او را آورده و نقل کرده که وهب نوزده سواره و سیزده پیاده را کشت و سپس اسیر شد. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۶ از او با عنوان وهب بن عبدالله بن حباب

۱۱۲. هفهاف بن مهند راسبی

از شیعیان کوفه و از یاران علی بن ابی طالب علیه السلام بود و در جنگ‌های سه‌گانه شرکت کرد و در جنگ صفین امیر طایفه ازد بود. سپس از یاران حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام شد. هفهاف هنگامی که خبر نزول امام در کربلا را شنید، به طرف کربلا حرکت کرد، وقتی به کربلا رسید حادثه پایان یافته بود؛ خودش، تنها به لشکر ابن سعد حمله کرد و عده‌ای را کشت و سرانجام به فیض شهادت نائل گردید. (۱)

شهادت
بر
هشتم



۱۹۹

→ الکلبی یاد کرده و رجزها و تعداد افرادی که به قتل رسانید را مثل مناقب آورده و شهادت او و همسرش را هم نقل کرده است.

مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۶ از او با عنوان وهب بن عبدالله جناب کلبی یاد کرده و رجزها و نحوه شهادت او و مادرش را ذکر کرده است.

مقتل الحسین و بحار روایتی ذکر می‌کنند مبنی بر این که وهب و مادرش نصرانی بوده و به دست امام حسین علیه السلام مسلمان شدند.

۱ - یوم الطّف، ص ۲۵۲؛ فرهنگ عاشورا، ص ۴۷۰؛ زخم، پرواز، دیدار، ص ۲۰۷ - ۲۱۶.

۱۱۳. یحیی بن سلیم مازنی

روز عاشورا به میدان رفت و اینگونه رجز می خواند:

لأَضْرِبَنَّ الْيَوْمَ ضَرْباً فَيَصِلَا

ضرباً طلحفي في العدى مستأصلا

لا عاجزاً عنهم ولا مهلاً

ما أنا إلا اللبث يحمى الأشبلا^(١)

روی به سپاه دشمن حمله کرد و پس از مبارزه‌ای شدید به

(۲) شہادت رسید.

اصحاب امام حسین علیہ السلام



۱- امروز ضربه شدید نهایی را [بر دشمن] می‌زنم - ضربه‌ای بسیار محکم و بنیان‌کن. در برابر آنها، نه عاجزم و نه ناتوان و نه فرار کننده‌ای از روی ترس؛ من نیستم مگر شیری که از بچه شیر حمایت می‌کند.

۲- مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۱؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۰۲.

۱۱۴. یزید بن ثبیط عبدی

او مرد شریفی از شیعیان بصره و از اصحاب ابی الاسود دثلی بود. از کسانی بود که در منزل ماریه بن منقذ جمع می‌شدند (خانه ماریه پایگاهی برای شیعیان بود). وی ده پسر داشت، وقتی نامه امام حسین علیه السلام به بزرگان بصره رسید، از پسرانش پرسید کدامیک از شما همراه من می‌آیید؟ عبدالله و عبیدالله از فرزندان، همراه پدر شدند. و از اصحاب که در خانه ماریه جمع می‌شدند سؤال کرد: چه کسانی با من می‌آیند؟ عده‌ای نگران راه‌ها بودند، چون ابن زیاد بر راه‌ها مأمور گذاشته بود. او همراه دو پسرش، و عامر و غلامش، و سیف بن مالک و ادهم بن اُمیّه از بصره خارج شدند و در ابطح به امام پیوستند.

یزید بن ثبیط، پس از ورود به مکه و استراحت برای دیدن امام به سوی منزلگاه ایشان رفت، ولی مطلع شد که امام برای دیدن او رفته‌اند، یزید فوراً برگشت، وقتی امام حسین علیه السلام را دید، این آیه قرآن را تلاوت نمود: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا﴾^(۱)، سپس سلام کرد، امام پاسخ دادند و او را دعا کردند. یزید همراه امام تا کربلا آمد، پسرانش در حمله اول و خودش در مبارزه شهید شدند. فرزندش عامر بن یزید در مرثیه او و عبدالله و عبیدالله اشعاری دارد:^(۲)

۱ - یونس، آیه ۵۷.

۲ - ابصار العین، ص ۱۹۰.



یا فرو قومی فاندبی خیر البریة فی القبور
وَأُبْکِی الشَّهِیدَ بِعِبرَةٍ مِنْ فِیضِ دَمْعِ ذِیْ دُرُورٍ
وَارْثِ الْحُسَینِ مَعَ التَّفَجِّعِ وَالتَّأَوُّهِ وَالزَّفِیرِ
قَتَلُوا الْحَرَامَ مِنَ الْأَئِمَّةِ فِی الْحَرَامِ مِنَ الشُّهُورِ
وَأُبْکِی یَزِیدَ مَجْدَلًا وَابْنِیهِ فِی حَرِّ الْهَجْرِ
مُتَزَمِّلِینَ دِمَاؤَهُمْ تَجْرِی عَلٰی لَبِّ النَّحُورِ
یَا لَهْفَ نَفْسِی لَمْ تَفْزِ مَعَهُمْ بِجَنَّاتٍ وَحُورِ^(۱)

در زیارت ناحیه مقدسه و رجیبه از او - البته با عناوین متفاوت^(۲) - یاد شده است:

السَّلَامُ عَلٰی بَدْرِ بْنِ رَقِیْطٍ وَابْنِیهِ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبِيدِ اللَّهِ^(۳)

۱ - ای بزرگان قبیله من! شما را به گریه و ناله فرا می‌خوانم، برای بهترین خلق خدا در قبرها. و برای شهید گریه می‌کنم، با اشکی از سیلان اشک‌های گهربار برای حسین از سر درد مرثیه بخوانید، با حزن و ناله و فریاد. کشتند یکی از پیشوایان با حرمت را در یکی از ماه‌های حرام. و گریه می‌کنم برای یزید و دو فرزندش که در گرمای داغ ظهر تابستان به خاک افتادند. و خون‌هایشان نیز همراه با یکدیگر، جاری شد بر گلوگاه سینه‌هایشان. ای دریغ و حسرت بر نفس من که با آنان به بهشت و حور موفق نگردید.

۲ - در بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۷۲ از او با عنوان «یزید بن ثبیت قیسی» یاد شده است و در انصار الحسین، ص ۱۳۰ با عنوان «یزید بن نبیط».

۳ - اقبال الاعمال، ص ۷۱۴.



۱۱۵. یزید بن حصین همدانی

او مردی شجاع، پارسا و شریف و از اصحاب امام حسین علیه السلام بود. ^(۱) در کوفه با مسلم بن عقیل بیعت کرده و پس از شهادت مسلم از کوفه خارج شد و به امام پیوست. روز عاشورا وقتی شدت عطش امام و یارانش افزون شد، از امام اجازه گرفت و با سپاه اموی و ابن سعد صحبت کرد و به عمل آنها نسبت به منع آب، اعتراض کرد، ولی آنها اهل هدایت نبودند و سخنان وی اثری نبخشید. گفته شده است در حمله اول شهید شد. ^(۲)

در زیارت ناحیه مقدسه به او سلام شده است:

السَّلامُ عَلٰی یَزِیدِ بْنِ حَصِیْنِ الهمدانی المشرقی القاری ^(۳)

۱۱۶. یزید بن زیاد بن مهاصر (ابوالشعناء کندی)

مرد شجاع و شریفی بود. از کوفه خارج شد و قبل از رسیدن لشکر حرّ به امام، به سپاه امام حسین علیه السلام پیوست. ^(۴) بعضی هم معتقدند در کربلا وقتی متوجه شد ابن سعد، شرایط امام را نمی‌پذیرد به امام حسین علیه السلام ملحق شد. ^(۵) او مشهور به «ابو

۱ - رجال طوسی، ص ۸۱.

۲ - تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۲۵.

۳ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۰.

۴ - ابصار العین، ص ۱۷۱.

۵ - وقعة الطفّ، ص ۲۳۷؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۰.

الشعواء کندی» می‌باشد. بعضی هم با عنوان «یزید بن مهاصر (مهاجر)» از او یاد کرده‌اند.

یزید، فرستاده ابن زیاد، مالک بن نسر که حامل نامه برای حُر بود، را سرزنش کرد و به او گفت: «آیا مالک بن نسر تو هستی؟ مادت به عزایت بنشیند چه آورده‌ای و برای چه آمدی؟» مالک گفت: از پیشوایم اطاعت و به عهده وفا کردم. او جواب داد: خدا را نافرمانی و پیشوایت را اطاعت کردی و خود را نابود و ننگ و آتش را کسب نمودی! آیا نشنیدی قول خداوند تعالی را که می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾.^(۱)

او روز عاشورا می‌جنگید و این چنین رجز می‌خواند:

أنا يزید و ابی مهاصر أشجع من لیث بغیل خادر
یا ربّ إني للحسین ناصر ولابن سعد تارك وهاجر^(۲)

ابتدا سواره می‌جنگید، اسبش را پی کردند، آنگاه در مقابل حضرت سید الشهداء به زانو درآمد و صد تیر به طرف سپاه بنی امیه پرتاب کرد که فقط پنج تیر آن ساقط شد. در موقع پرتاب تیر می‌گفت: «أنا ابن بهدله، فرسان العرجله؛ من فرزند قبیله بهدله هستم. آنان سواره‌اند و دیگران پیاده. و امام او را دعا می‌کردند: «اللهم سدّد رميته، واجعل ثوابه الجنة؛ خداوند تیراندازی او را

۱ - سورة قصص، آیه ۴۱؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۹۰؛ ابصار العین، ص ۱۷۱.

۲ - من یزید هستم و پدرم مهاصر است و شجاع‌ترم از شیر در بیشه. خدایا من حسین را یاورم و از ابن سعد دور و بیزارم.

استوار و پاداش او را بهشت قرار ده!» یزید جنگید و به روایتی نه نفر و به روایت دیگر نوزده نفر را کشت، تا به فیض شهادت نائل آمد. (۱)

در زیارت ناحیه مقدسه نام او آمده است:
السَّلامُ عَلٰی یَزِیدِ بْنِ مُهَاصِرِ الْکِنْدِیِّ (۲)

۱۱۷. یزید بن مغفل جعفری

او محضر پیامبر ﷺ را درک کرد و در جنگ قادسیه در زمان خلیفه اول حضور داشت. از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود که در جنگ صفین در رکاب حضرت جنگید. حضرت او را برای مبارزه با خریث بن راشد ناجی، که از خوارج بود، تحت امر معقل بن قیس به اهواز فرستاد. یزید از شجاعان شیعه و از شعرای خوب بود. در مکه به کاروان حسینی پیوست و با ایشان به کربلا آمد. امام حسین علیه السلام او را همراه حجاج بن مسروق نزد عیدالله بن حر جعفری فرستاد، تا از او برای یاری حضرت دعوت کنند. (۳)

یزید روز عاشورا مبارزه کرد و آنچنان شجاعانه جنگید که دشمن را به حیرت واداشت و عده زیادی از کوفیان را کشت،



-
- ۱ - وقعة الطَّف، ص ۲۳۷ و با تفاوت در نقل تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۰؛ ابصار العین، ص ۱۷۲ و به طور مختصر مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۹.
 - ۲ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲.
 - ۳ - ابصار العین، ص ۱۵۳.

سپس به فوز شهادت نائل آمد. (۱)

او این رجز را می خواند:

أنا يزيد وأنا ابن مغل وفي يميني نصل سيف منجل
أعلو به الهامات وسط القسطل عن الحسين الماجد المفضل
ابن رسول الله خير مُرسل (۲)

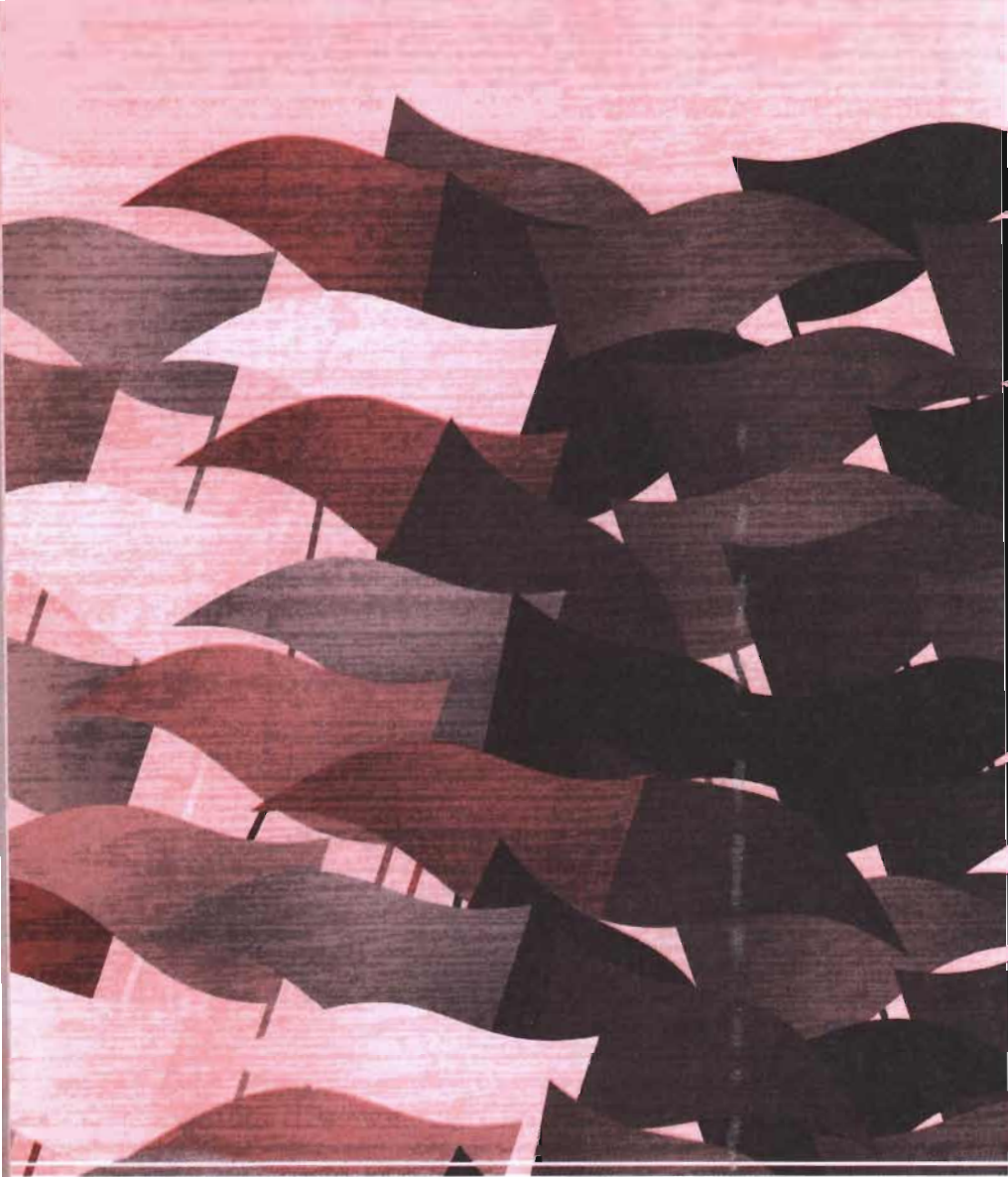
در زیارت ناحیه مقدسه با نام زید بن معقل الجعفی به او
سلام داده اند:

السلام على زيد بن معقل الجعفي (۳)

۱ - تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۲۸.

۲ - من یزید و فرزند مغفل هستیم. در دست راستم شمشیری صیقل
داده شده است. آن را بر فرق سرها در میان غبارها فرود می آورم و
از حسین بزرگوار با فضیلت دفاع می کنم. او فرزند رسول خدا
بهترین پیامبران است. (ابصار العین، ص ۱۵۳؛ قصه کربلا، ص
۳۱۲).

۳ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲.



ضمائم



مسلم بن عقیل علیه السلام

مسلم فرزند عقیل، برادر امام علی علیه السلام است و مادر او کنیزی علیه نام بود که عقیل او را از شام خریده بود؛ بنابراین مسلم پسر عموی امام حسین علیه السلام است. ^(۱) او با رقیه - یکی از دختران امیر المؤمنین، که مادرش صهباء از قبیلهٔ ثعلب بود - ازدواج کرد. ^(۲)

هنگامی که نامه‌های اهل کوفه، مبنی بر دعوت، به امام حسین علیه السلام رسید، امام، مسلم بن عقیل را احضار کرد و همراه با قیس بن مسهر صیداوی، و عماره بن عبدالله سلولی، و عبدالله و عبد الرحمن فرزندان شداد ارحبی، به کوفه اعزام فرمود. ^(۳) در این نامه آمده است: «... اینک برادر و پسر عمو و مطمئن‌ترین افراد خانواده‌ام مسلم بن عقیل را به سوی شما می‌فرستم، هرگاه او به من نامه نوشت که رأی شما یکی شده و همهٔ فرزندان هم



۱ - ابصار العین، ص ۷۸.

۲ - همان، ص ۸۹.

۳ - این بخش (شرح حال جناب مسلم علیه السلام)، به استثنای موارد اندکی که اشاره شده است، تماماً مأخوذ از کتاب ارشاد مفید، ص ۳۸۰ - ۴۱۱ می‌باشد.

عقیده‌اند، به زودی به سوی شما خواهیم آمد». مسلم از مکه به مدینه وارد شد و با دو نفر راهنما عازم راه شد. دو راهنما راه را گم کرده و از شدت تشنگی جان سپردند. مسلم به محلی به نام مضیق رسید، نامه‌ای به امام نوشت و واقعه را گزارش داد و از آنجا که این واقعه را به فال نیک نگرفته بود، از حضرت خواست او را معاف دارد، امام نپذیرفتند؛ در نتیجه مسلم به راه خود ادامه داد تا به کوفه رسید و به خانه مختار بن ابی عبید، نزول کرد. مردم به دیدار او می‌آمدند، مسلم نامه امام را برای آنها قرائت کرد و ۱۸ هزار نفر کوفی با او بیعت کردند. مسلم به امام نامه نوشت و بیعت کوفیان را به اطلاع ایشان رساند.

نعمان بن بشیر که در آن زمان از طرف یزید فرماندار کوفه بود، از ورود مسلم با خبر شد. برای جلوگیری از شورش به منبر رفته و مردم را از آشوب برحذر داشت و گفت: اسباب هلاکت مردم را فراهم نسازید و کسی که با من سر قتال نداشته باشد با او مقاتله نمی‌کنم... عبدالله بن مسلم حضرمی که هم پیمان با بنی امیه بود، برخاست و گفت: ای امیر! این‌گونه بیانات نشانه ناتوانی است و چاره این مردم جنگ است.

نعمان پاسخ داد: دوست‌تر دارم ضعیف باشم و خدا را اطاعت کنم تا اینکه عزیز باشم و نافرمانی خدا کنم. عبدالله بن مسلم حضرمی نامه‌ای به یزید نوشت و اوضاع را توصیف کرد و نوشت که نعمان برای شرایط فعلی کوفه ضعیف است، فردی قدرتمند منصوب کن. عماره بن عقبه و عمر سعد نیز نامه‌های مشابهی نوشتند.

یزید، سرجون غلام معاویه را احضار و با وی مشورت کرد. او حکم معاویه به عبیدالله بن زیاد جهت استانداری بصره و کوفه را به یزید نشان داد. یزید، مسلم بن عمرو باهلی را احضار کرد و نامه‌ای با این مضمون به عبیدالله بن زیاد نوشت: فرزند عقیل در کوفه آشوب کرده و فتنه‌جویی می‌کند؛ به طرف کوفه حرکت کن، او را به بند بکش و یا بکش یا تبعید کن.

ابن زیاد با صورتی پوشیده با لشکر و همراهانش وارد کوفه شد. مردم گمان کردند، امام حسین علیه السلام آمده است و به او سلام و خوش آمد می‌گفتند. مسلم بن عمر گفت: دور شوید! این حسین نیست، ابن زیاد است. ابن زیاد صبح روز دیگر مردم را در مسجد کوفه گرد آورد و دستور فرمانداری کوفه از طرف یزید را به اطلاع مردم رساند و شروع به تهدید کرد که هر کس اطاعت نکند او را می‌کشم. سپس سرشناسان کوفه را احضار کرد و از آنها خواست طرفداران یزید و مخالفین او را معرفی کنند و اگر معرفی نکنند در امان نبوده و خون آنها ریخته می‌شود. هنگامی که مسلم بن عقیل از ورود عبیدالله باخبر شد و سخنان او را شنید، به خانه هانی بن عروه رفت و در جایگاهی مخفی شد و خواص شیعیان به دیدارش می‌رفتند.

عبیدالله برای پیدا کردن جایگاه مخفی مسلم سه هزار درهم به غلامش معقل داد و گفت: به دنبال اصحاب مسلم بگرد، و هرگاه با یکی از آنان مواجه شدی، پول را نشان بده و بگو من می‌خواهم این پول را به مسلم بدهم جهت تأمین سلاح که صرف نابودی دشمن خود کند و چنان وانمود کن که تو از آنها بی و پیوسته

با آنان رفت و آمد کن تا به دیدار مسلم موفق شوی و به محل اختفایش پی ببری. معقل طبق دستور عمل کرد. روزی داخل مسجد جامع شد، مسلم بن عوسجه مشغول نماز بود، گفتند: این مرد برای حسین بیعت می‌گیرد. معقل فرصت را غنیمت شمرد و گفت: ای مرد! من اهل شام هستم، خدا نعمت دوستی اهل بیت را به من عطا کرده، و گریست. مسلم بن عوسجه گفت: خدا را سپاس که مرا با تو آشنا کرد و گفت: چند روزی در منزل من باش تا اجازه ورود بگیرم. بالاخره معقل به حضور مسلم رسید. و به قدری خود را مخلص نشان داد که هر روز زودتر از دیگران وارد می‌شد و از همه دیرتر منزل را ترک می‌کرد و همه اطلاعات را به عبیدالله بن زیاد می‌رساند. هانی بن عروه از وقتی ابن زیاد وارد کوفه شده بود خود را به بیماری زده و در مجلس او حضور نمی‌یافت. ابن زیاد از اطرافیان جوایای حال هانی شد. گفتند: بیمار است. گفت: اگر می‌دانستم که بیمار است به دیدنش می‌رفتم، ولی شنیده‌ام بهبود یافته و [از خانه بیرون می‌آید، و] جلوی درب خانه خود می‌نشیند؛ با وی ملاقات کنید و بگویید به دیدار ما بیاید. (۱)

۱- وقعة الطف، ص ۱۱۵؛ ارشاد مفید، ص ۳۹۰.

در بعضی منابع آمده: هنگامی که عبیدالله از بصره آمد، شریک بن اعور را که از شیعیان و مورد احترام ابن زیاد نیز بود با خود آورده بود. شریک در کوفه به خانه هانی وارد شد و در خانه هانی مریض شد. ابن زیاد کسی را نزد او فرستاد و پیغام داد که می‌خواهد از وی عیادت کند. شریک که متوجه شد به مسلم گفت: این فرد فاسق

فرستادگان عیدالله شبی با هانی که جلوی درب خانه‌اش نشسته بود، ملاقات کردند. علت عدم حضور او را جويا شدند. گفت: همان‌طور که قبلاً گفته‌ام، بیماری مانع ملاقات شده است. گفتند: راست است، ولی عیدالله اطلاع یافته که بهبودی یافته‌ای و شب‌ها جلوی درب خانه می‌نشینی و اکنون برای رفع کدورت، تو را به خدا سوگند می‌دهیم که با ما سوار شده به حضور پسر زیاد بیایی. هانی کلام آنان را پذیرفت و سوار مرکب شد. نزدیک قصر که رسید، احساس خطر کرد و به حسان بن اسما برادر زاده‌اش

۱
۵
۳

→ تبهکار فاجر به عیادت من می‌آید. چون پیش من نشست تو به او حمله کن و او را بکش. هانی که مطلع شد، گفت: من خوش ندارم که این مرد در خانه من کشته شود. وقتی ابن زیاد وارد شد شریک منتظر مسلم بود. وقتی دید اقدامی نکرد، برای او شعر خواند که مفهوم آن این بود که منتظر چه هستی؟! اقدام کن که فرصت از دست می‌رود. عیدالله که متوجه منظور شریک نشده بود، گفت: هذیان می‌گوید؟ ... (وقعة الطف، ص ۱۱۳).



ولی به نظر می‌رسد این داستان ساختگی باشد، چرا که بزرگانی چون شیخ مفید این داستان را نقل نکرده‌اند و مرحوم صفائی حائری به دلایل ذیل این داستان را دور از واقعیت می‌داند:

۲۱۳

۱. ابن زیاد که از داخل خانه هانی به وسیله معقل جاسوس اطلاع داشت، چگونه به عیادت می‌رود.

۲. شریک در حال سلامت از یاوران عیدالله بن زیاد بود. چگونه در مریضی شیعه شد و دلائل دیگر. (شیخ عباس صفائی حائری، تاریخ سید الشهداء، ص ۲۴۴).



گفت: بیمناکم! وی پاسخ داد: به خدا قسم هیچ خوفی احساس نمی‌کنم؛ چون نمی‌دانست هانی برای چه موضوعی احضار شده است. وقتی هانی بر عبیدالله وارد شد، عده‌ای از نزدیکان عبیدالله گفتند: احمقی با پای خود به خانه هلاکت وارد شد. عبیدالله به شریح قاضی که حضور داشت توجه کرد و این شعر را خواند:

ارید حیاته و یرید قتلی عذیرک من خلیک مراد^(۱)

هانی وقتی این را شنید در اندیشه فرو رفت و گفت: چرا این دفعه رأی تو از من برگشته است؟ عبیدالله بن زیاد گفت: آرام باش! چگونه توقع احترام داری با آنکه در خانه خود کارهایی کرده‌ای که برای یزید و همه مؤمنان زیان‌آور است؟! مسلم بن عقیل را به خانه خود جای داده‌ای و مبارزان و اسباب جنگ را در منزل خود فراهم کرده‌ای. هانی تکذیب کرد. عبیدالله معقل را خواند و گفت: این مرد را می‌شناسی؟ هانی متوجه شد که این جاسوس بوده است؛ لحظاتی تأمل کرد و به عبیدالله گفت: من مسلم را به خانه خود دعوت نکردم و از کارهای او اطلاع نداشتم، تا آنکه به خانه ما آمد و درخواست کرد او را در منزل خود بپذیرم و من چاره‌ای ندیدم جز اینکه از او پذیرایی کنم. اکنون اگر بخواهی به تمام معنی متعهد می‌شوم و وثیقه می‌سپارم که در صدد آزار تو برنیامم و با تو بیعت کنم.

ابن زیاد گفت: به خدا قسم! از تو هیچگاه دست بر نمی‌دارم تا

۱ - من می‌خواهم او زنده بماند و او آرزومند است که مرا بکشد. اگر این نظر من مورد پسند نیست بگو کسی را بیاورید که عذر خطای خود را بخواهد.

اینکه او را تسلیم من کنی. هانی پاسخ داد: به خدا قسم! چنین کاری را هرگز نمی‌کنم. این سخن چند بار رد و بدل شد. مسلم بن عمرو باهلی به ابن زیاد گفت: من او را قانع می‌سازم. ولیکن هانی در برابر اصرار مسلم بن عمرو نیز پاسخ داد: عار و ننگی بالاتر از این نیست که میهمان و پناهنده خود را تحویل ستمگری دهم. الآن من زنده و توانا هستم و یارانم بسیار. اگر تنها هم شوم دست از یاری او برندارم و در راه او جان می‌سپارم.

مسلم بن عمرو

مسلم بن عمرو او را سوگند می‌داد ولی اثری نکرد. ابن زیاد هانی را پیش خواند و گفت: اگر از تحویل مسلم خودداری کنی گردنت را می‌زنم. هانی پاسخ داد: خیال کردی از تو بازخواست نمی‌کنند! اگر چنین کنی شمشیرهای بران از نیام کشیده و تو را در خانه محاصره کنند. عیدالله فکر کرد که نزدیکیان وی حاضرند. او را به نزدیک تخت فرا خواند و گفت: وای بر تو! مرا از شمشیرهای آخته می‌ترسانی؟! و با چوب‌دستی آنقدر به صورت هانی زد که دماغش شکست و محاسنش خون آلود و پوست صورتش کنده شد و در نتیجه چوب‌دستی‌اش شکست. ابن زیاد برای توجیه کار خود گفت: این از خوارج است. حسان بن اسماء که از این عمل به شدت ناراحت بود گفت: تو به ما گفتی او را برای استحکام ارتباط و همکاری به حضور تو آوریم. اکنون مکر کردی و او را خارجی خواندی و دماغش را شکستی و صورتش را خون آلود کردی و اراده کردی او را از پای در آوری؟!



عیدالله با تمسخر گفت: تو هم اینجا هستی؟! آنگاه دستور داد او را هم با مشت زده به گوشه‌ای نشانیدند.

خبر به عمرو بن حجاج رسید، وی به طرف قبیله مذحج رفت و همراه با عده زیادی از مذحجیان، اطراف قصر ابن زیاد را احاطه کرده، با صدای بلند گفت: من پسر حجاجم و اینان سواران و بزرگان مذحج هستند. از مقصود خود دست برندارند و تا آخرین قطره خون ایستاده‌اند. اینان شنیده‌اند که بزرگشان کشته شده و اکنون به خونخواهی آمده‌اند.

ابن زیاد به شریح قاضی گفت: برو و از نزدیک وضع هانی را بررسی کن و نتیجه بررسی را به آنها ابلاغ کن و به آنها بگو که هانی کشته نشده و زنده است. شریح هم حضور هانی رسید؛ هانی که او را دید دانست که به طمع مال و مقام برای شهادت نابجا آمده، او را از خدا بیم داد و به خدا پناه برد و گفت: نابود شدند مردم من! کجایند دینداران و کجایند اهل شهر؟! و این سخنان را در هنگامی می‌گفت که خون بر رخسارش جاری بود. در این هنگام صدای همهمه و غوغای مردم خود را که کنار قصر آمده بودند شنید. گفت: خیال می‌کنم این همهمه مردم مذحج و پیروان مسلمان من است و یقین دارم اگر ده نفر از آنها بتوانند بر من وارد شوند مرا از این بیچارگی رهایی خواهند داد.

شریح که صدای هانی را شنید به طرف مردم مذحج رفته و گفت: پسر زیاد از موقعیت شما و علاقه شما نسبت به هانی اطلاع پیدا کرد و چون شما را ناراحت دید به من دستور داد تا از نزدیک با هانی ملاقات کرده و خبر سلامتی او را به شما اطلاع دهم. من با او ملاقات کردم و دیدم او زنده است و کسی که خبر قتل او را به شما داده دروغ گفته است.

عمرو بن حجاج و یاران او که خیال کردند قاضی شهر راست می‌گوید، خدا را شکر کرده و مراجعت کردند.

پسر زیاد که خود را از خطر مذحجیان در امان دید از قصر خارج شد و همراه نزدیکان و لشکریان به مسجد رفت و بر منبر قرار گرفت و گفت: ای مردم! از خدا و پیشوایان خود پیروی کنید و میان خود تفرقه ایجاد نکنید؛ زیرا ممکن است بر اثر دوئیت به هلاکت برسید و خوار گردید و کشته شوید و آزار ببینید...

ناگهان دیده‌بانان وی وارد شدند و گفتند: مسلم بن عقیل آمد. ابن زیاد برای اینکه غافل‌گیر نشود به سرعت از مسجد خارج شد و وارد قصر شده، دستور داد دروازه را ببندند.

عبدالله حازم جریان هانی را به اطلاع مسلم رساند. مسلم اصحاب خود را خبر کرد و به حال آماده‌باش درآورد و لوای جنگ را به سران قبایل داد. در نتیجه چهار هزار نفر آماده جنگ شدند و مسجد و بازار پر از جمعیت شد و مردم به مسلم پیوستند و ابن زیاد تا می‌توانست از درب دار الاماره حفاظت می‌کرد. در قصر سی نفر خدمتگزار و بیست نفر از سران قبایل حضور داشتند. عده‌ای از اشراف که از ابتدا حضور نداشتند، وقتی خبردار شدند، به مسلم پیوستند.

آنهایی که طرفدار ابن زیاد بودند از پشت بام به دیدن افراد مسلم آمده بودند. اصحاب مسلم هم به آنان سنگ پرتاب می‌کردند و به آنان و عبیدالله و پدرش بد می‌گفتند.

ابن زیاد، کثیر بن شهاب را خواند و به او گفت که برود و با قبیله مذحج صحبت کند و آنان را از جنگ منصرف نماید و از

مخالفت با ابن زیاد بترساند و به محمد بن اشعث گفت که با قبیله کنده و حضرموت مذاکره کند و به قعقاع ذهلی و شبت بن ربیع و حجار بن ابجر عجللی و شمر بن ذی الجوشن عامری دستور مشابهی داد. ابن زیاد اشراف را جمع کرد و به آنان گفت که با مردم از بالای قصر صحبت کنند و افراد را از اطراف مسلم پراکنده سازند.

اشراف چنین کردند و مردم کم کم پراکنده شدند و یکدیگر را از جنگ منصرف ساختند. وقتی مسلم نماز مغرب را خواند، سی نفر از چهار هزار نفر باقی ماندند. و هنگامی که از مسجد خارج شد، بیش از ده نفر باقی نماندند و چون به سوی محله کِنده رفت آن ده نفر هم متفرق شدند و کسی او را به خانه خود دعوت نکرد. مسلم در میان کوچه‌های کوفه سرگردان ماند، تا به خانه زنی به نام طوعه نزدیک شد.

طوعه کنیز اشعث بن قیس بود و از او یک پسر داشت؛ اشعث او را آزاد کرده بود و طوعه به همسری اسید حضرمی درآمده بود.

مسلم که در خلوت کوچه چشمش به طوعه افتاد اظهار تشنگی کرد. طوعه آب آورد و باز گشت. دید هنوز مسلم نرفته است. گفت: بنده خدا آب نوشیدی، چرا به خانه خود نمی‌روی؟ از اینجا برخیز و به خانه خود برو، زیرا مناسب نیست بر در خانه من بنشینی. مسلم گفت: من غریبم و خانه ندارم؛ مرا در خانه خود جای ده. طوعه گفت: تو کیستی؟ گفت: من مسلم بن عقیل هستم. زن تعجب کرد و گفت: واقعاً تو مسلم بن عقیل هستی؟ گفت: آری. زن گفت: این خانه محقر من در اختیار توست و اتاقی غیر از آن

اتاقی که خود در آن بود در اختیار مسلم قرار داد و غذا حاضر کرد، ولی مسلم، چون ناراحت بود، نتوانست غذا بخورد.

طولی نکشید فرزند زن که بلال نام داشت به خانه آمد و جریان را فهمید. مادرش او را سوگند داد، این خبر را با کسی در میان نگذارد.

پس از اینکه افراد مسلم پراکنده شدند، دیگر سر و صدایی نبود. ابن زیاد به افراد خود دستور داد که از پشت بام قصر به بیرون توجه کنند که آیا از افراد مسلم کسی باقی مانده یا نه؛ که به وی خبر دادند کسی باقی نیست. ابن زیاد گفت: در عین حال ممکن است در جایی کمین کرده باشند؛ افراد او مشعل برداشته همه جا را جستجو کردند. وقتی ابن زیاد مطمئن شد، درب دار الاماره را که روبروی مسجد بود باز کرد و اعلام نمود هر کس نماز عشاء را در مسجد بجا نیاورد در امان نخواهد بود. با این اخطار پس از اندکی مسجد پر از جمعیت شد.

ابن زیاد به منبر رفت و گفت: فرزند عقیل دست به مخالفتی زد که شما از آن باخبرید. هر کس او را پناه دهد در امان نخواهد بود و هر کس او را تحویل دهد دیه او را به وی پرداخت خواهیم کرد.

آنگاه به حصین بن نمیر گفت: مادرت به عزایت بنشیند اگر در اثر بی احتیاطی، فرزند عقیل از دست تو فرار کرد! اکنون اختیار همه خانه های کوفه را به تو سپردم تا او را پیدا کنی.

پس از آن وارد قصر شد و بر تخت جلوس کرد و بار عام داد. مردم دسته دسته برای سلام به دیدن او می آمدند و پرچمی برای



عمرو بن حریث قرار داد و او را امیر مردم ساخت و محمد بن اشعث را بسیار تکریم کرد.

صبح فردا، بلال نزد عبدالرحمن بن محمد بن اشعث آمد و او را از محل مسلم مطلع ساخت. عبدالرحمن به دیدار پدرش که نزد ابن زیاد بود رفت و وی را باخبر ساخت. ابن زیاد محمد بن اشعث و قومش را مأمور کرد و عبیدالله سلمی را با هفتاد نفر از قبیله قیس همراه او ساخت تا به طرف خانه طوعه بروند.

مسلم صدای پای اسب‌ها را که شنید فهمید برای دستگیری او آمده‌اند، شمشیر کشید و به آنان حمله کرد و مبارزه سنگینی نمود. فرستادگان ابن زیاد که دیدند به این سادگی ممکن نیست مسلم را از پای در آورند به پشت بام رفته او را هدف سنگ‌ها قرار داده و نی‌ها را آتش می‌زدند و روی سراو می‌ریختند.

تا این که مسلم را امان دادند، مسلم با اینکه یقین داشت حيله است، از فرط جراحات و خستگی تسلیم شد و استرجاع کرد و گریست و می‌گفت: به خدا سوگند! برای خود گریه نمی‌کنم، گریه من برای حسین و یاران او است.

آنگاه رو به پسر اشعث کرد و گفت: می‌دانم امان تو نتیجه‌ای ندارد، لیکن اگر می‌توانی برای من قدم خیری بردار و کسی را از طرف من به طرف امام حسین روانه ساز و بگو پسر عقیل گرفتار شده و کشته خواهد شد و تو با اطرافیان باز گرد و به کوفه نیا.

پسر اشعث مسلم را با آن وضع ناگوار وارد قصر کرد و ابن زیاد را مطلع ساخت که به مسلم امان داده است. ابن زیاد گفت: از

کجا به وی امان دادی؟! من تو را فرستادم که او را بیاوری نه اینکه امان بدهی.

وقتی مسلم وارد قصر شد چشمش به کوزه آبی افتاد. اظهار تشنگی کرد و آب طلبید. مسلم بن عمرو گفت: این آب گوارا را می‌بینی؟! قطره‌ای از آن را نمی‌آشامی مگر اینکه وارد جهنم شوی و از حمیم آن بیاشامی. مسلم گفت: تو از من سزاوارتری که از حمیم بنوشی.

عمرو بن حریث که شاهد ماجرا بود به غلامش دستور داد کوزه آبی برای مسلم بیاورد. غلام جامی از کوزه پر کرد و به مسلم داد. مسلم هر چه می‌خواست بنوشد، ظرف پر از خون می‌شد و دندان‌های آسیب دیده‌اش در آن ریخت. آنگاه خدا را شکر کرد و گفت: اگر قسمت من در این آب بود می‌نوشیدم، ولی معلوم می‌شود از آن بهره‌ای ندارم.

آنگاه فرستاده ابن زیاد آمد و مسلم را نزد او برد.

مسلم به ابن زیاد سلام نکرد. اطرافیان او گفتند: چرا سلام نکردی؟ گفت: کسی که قصد کشتن مرا دارد سلامی بر او نیست. اگر قصد کشتن مرا ندارد بسیار به او سلام خواهم کرد.

ابن زیاد گفت: به جان خودم قسم کشته خواهی شد. مسلم گفت: اجازه بده به یکی از نزدیکان خود وصیتی کنم. به اطراف نگاه کرد، عمر بن سعد را دید، گفت: نیازی به تو دارم، آن را از دیگران پوشیده دار. عمر بن سعد ابتدا نپذیرفت. ابن زیاد تعجب کرد و گفت: عمر! نیاز پسر عمویت را به جا نمی‌آوری؟ عمر بن

سعد با مسلم به گوشه‌ای رفتند. مسلم گفت: وقتی وارد کوفه شدم، هفتصد درهم وام گرفتم. پس از من شمشیر و زره مرا بفروش و قرض مرا ادا کن و چون به تیغ کین پسر زیاد کشته شدم، بدن مرا از او بگیر و به خاک بسپار و کسی را امر کن تا حسین را در راه ملاقات کند و از آمدن به کوفه منصرف سازد، زیرا من به حسین نوشته بودم که به زودی به جانب کوفه کوچ فرماید و یقیناً هم اکنون در راه است.

پس از ادای وصیت مسلم، عمر بن سعد نزد ابن زیاد رفت و به او گزارش داد. ابن زیاد به عمر گفت: کسی که در مسند امانت داری قرار می‌گیرد خیانت نمی‌کند و تو باید اسرار او را فاش نمی‌کردی ولی مسلم خائنی را امین خود ساخت.

آنگاه ابن زیاد به عمر بن سعد گفت: آنچه را مسلم در اختیار تو گذارد بفروش و بدهی او را بپرداز. از تو جلوگیری نمی‌کنیم و بدن او را پس از اینکه سر از بدنش جدا کردیم، هر جا شد به خاک سپار. اما حسین، اگر او کاری با ما نداشته باشد با او کاری نداریم.

آنگاه ابن زیاد گفت: ای پسر عقیل! آمدی و جمعیت مردم را متفرق ساختی و آنان را به دشمنی بر یکدیگر تحریک نمودی.

مسلم گفت: چنین نیست که تو پنداشتی. مردم شهر معتقدند پدر تو نیاکانشان را کشت و خونهایشان را ریخت و آئین کسری و قیصر را رواج داد، ما آمدیم که رسم دادگری را برقرار سازیم و مردم را به دستور کتاب آسمانی امر فرماییم.

ابن زیاد گفت: ای نابکار فاسق! تو را چه به این حرف‌ها؟! چرا آنگاه که در مدینه بودی این کارها را نمی‌کردی و شراب

می خوردی و مستی می کردی؟

مسلم گفت: به خدا سوگند دروغ می گویی، من هیچگاه شراب نخورده‌ام. تو از روی عداوت و کمال بی‌اطلاعی چنین نسبتی را به من می دهی و به راستی که تو به باده گساری از من شایسته‌تری؛ باده گسار کسی است که مانند سگ دیوانه چنگال و پوز خود را به خون مسلمانان آلوده سازد و آدم‌کشی نماید و خون ناحق بریزد و با مسلمانان دشمنی نماید و به افراد و اشخاص بدگمان باشد و روزگار به لهو و لعب بگذراند و با اینکه همه این اعمال ناپسند را مرتکب می‌شود، خیال کند کار نامناسبی نکرده و خطایی از او سر نزده است.

ابن زیاد گفت: تو خود را پارسا و دلسوز مردم قلمداد می‌کنی با آنکه نفست، تو را به سودای خلافت وادار کرد و خدا تو را شایسته برای این کار نمی‌داند و نمی‌گذارد به آرزوی خود برسی.

مسلم فرمود: اگر ما شایسته مقام خلافت نباشیم چه کسی به غیر از ما سزاوار آن مقام خواهد بود؟

ابن زیاد گفت: امیرالمؤمنین یزید!

مسلم فرمود: خدا را در همه حال سپاسگزاریم و بدانچه او میان ما و شما حکومت فرماید خرسندیم.

ابن زیاد گفت: خدا مرا بکشد اگر تو را به وضعی نکشم که هیچ کسی در اسلام چنان کشته نشده باشد!!

مسلم فرمود: آری، تو شایسته‌ای که در اسلام بدعتی بگذاری! و کسی مثل تو از کشتن‌های سخت و مثله کردن و بدباطنی نمودن و اعمال ناشایست رویگردان نیستی.

ابن زیاد بی تاب شده و به او و امام حسین و حضرت علی و عقیل علیه السلام ناسزا گفت و مسلم دیگر پاسخی به آن نداد.

ابن زیاد دستور داد: او را به بالای قصر ببرید و گردنش را بزنید و جسدش را از روی پشت بام به زیر افکنید.

مسلم گفت: سوگند به خدا اگر با من خویشاوندی داشتی مرا نمی کشتی. ابن زیاد گفت: کجاست کسی که مسلم با شمشیر به سر او زده است. بکر بن حمران که در منزل طوعه از شمشیر مسلم آسیب دیده بود، حاضر شد.

ابن زیاد دستور داد: تو بالای قصر می روی و سر مسلم را از بدنش جدا می کنی.

بکر به اتفاق مسلم بر بالای قصر رفت و مسلم تکبیر می گفت و استغفار می کرد و صلوات بر پیامبر می فرستاد و می فرمود: خداوند! تو بین ما و این قوم حکومت فرما. اینان مردمی بودند که ما را فریب دادند و تکذیب کرده و خوار ساختند.

آنگاه او را بر بالای قصر بردند و سرش را بریدند و جسدش را از بالای قصر به زیر افکندند.^(۱)

رضوان خدا بر او باد

هانی بن عروه

هانی فرزند عروه فرزند نمران از قبیله مذحج بود. هانی و پدرش صحابی رسول خدا و از بزرگان شیعه بودند و در جنگ‌های سه‌گانه در رکاب حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) جهاد کردند.

مسعودی در مروج الذهب نقل می‌کند که هانی، زعیم تیره مرادی، از شاخه‌های قبیله مذحج بود و هنگامی که سوار می‌شد، چهار هزار زره‌پوش و هشت هزار پیاده او را همراهی می‌کرد و اگر هم‌پیمانان هم با او همراه می‌شدند، سی هزار زره‌پوش با او بودند. (۱)



پس از شهادت حضرت مسلم، محمد بن اشعث به ابن زیاد گفت: تو جایگاه هانی و قبیله او را در کوفه می‌دانی و آنان می‌دانند من و اسماء خارجه او را به حضور تو آورده‌ایم؛ او را به من ببخش که از دشمنی اهل کوفه و خاندانش نگرانم. ابن زیاد قول داد با نظر او با هانی رفتار کند، ولی نظرش تغییر کرد و دستور داد هانی را به



بازار ببرند و گردنش را بزنند. لذا هانی را دست بسته به بازار محل فروش گوسفندان بردند.

هانی که دست بسته، خود را برابر مرگ می دید، مردم مذحج، که همواره به وی افتخار می کردند، را به یاری طلبید و گفت: کجا هستند مذحجی ها؟! وقتی دید کسی به یاری اش نیامد، دستش را از طناب خارج کرد و گفت: آیا عصا یا خنجر یا سنگ یا استخوانی نیست تا مردی از خود دفاع کند؟ مأموران او را گرفته و دست هایش را محکم بستند و به او گفتند: گردنت را آماده تیغ کن. پاسخ داد: من اینچنین سخاوتمی نمی کنم و حاضر نیستم شما را علیه خود یاری نمایم. رشید غلام ابن زیاد شمشیر کشید و بر هانی فرود آورد، لیکن کارگر نشد.

هانی توجهی به خدا کرده، گفت: بازگشت من به سوی خداست، پروردگارا! به جانب بخشش و رضوان تو می آیم. آنگاه شمشیر دیگری بر وی فرود آورده و او را به شهادت رسانید. (۱)

قیس بن مسهر صیداوی

قیس فرزند مُسَهَر فرزند خالد، از شاخهٔ صیدا، از قبیله اسد بود.

قیس شخصی بزرگوار، شریف و شجاع بود که در محبت اهل بیت اخلاص داشت. پس از مرگ معاویه، شیعیان در منزل سلیمان بن سرد تجمع کرده و برای امام حسین (علیه السلام) نامه نوشتند و توسط عبدالله بن سبع و عبدالله بن وال فرستادند، آنگاه بعد از دو روز نامه‌ای دیگر نوشتند و توسط قیس بن مسهر صیداوی و عبدالرحمن بن عبدالله ارحبی برای امام ارسال کردند.



امام، مسلم را همراه قیس بن مسهر و عبدالرحمن ارحبی به کوفه فرستاد. وقتی مسلم در راه با مشکل رو به رو شد، نامه‌ای به امام نوشت و قیس را مأمور کرد که نامه را به امام برساند. امام، نیز پاسخ نامه را توسط قیس برای مسلم فرستاد، وقتی مسلم نامه را دریافت کرد همراه با قیس به سوی کوفه رفت. هنگامی که مسلم اجتماع مردم کوفه را دید، نامه‌ای برای امام نوشت و او را به کوفه

دعوت کرد؛ این نامه را نیز قیس به امام علی (ع) رساند. (۱)

ابومخنف می گوید: هنگامی که امام حسین (ع) به حاجز، که از بطن الرمه به شمار می آید، رسید، قبل از آنکه خبر شهادت مسلم (ع) به او برسد، نامه ای به مسلم نوشت و آن را به وسیله قیس بن مسهر به کوفه فرستاد. متن نامه چنین بود:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. نامه ای است از حسین بن علی به برادران مسلمان و مؤمن خود. سلام بر شما. ستایش می کنم خدای یکتای بی انباز را. اما بعد؛ نامه مسلم بن عقیل، مرا از حسن رأی شما و اینکه همه آماده یاری ما هستید و حق ما را از دشمنان ما خواهید گرفت، با خبر کرد؛ از خدا می خواهم که امور ما را نیکو گرداند و به شما در برابر چنین اقدام خدایستدانه ای پاداش بزرگ کرامت فرماید و من هم در پی این نامه، روز سه شنبه، هشتم ذیحجه، مصادف با روز ترویه، از مکه به سوی عراق رهسپار شدم و به مجرد اینکه فرستاده من بر شما وارد شد با سرعت تمام خود را برای انجام مقصود آماده ساخته و هر چه بیشتر جدیت نمائید و من هم به همین زودی بر شما وارد خواهم شد. سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد.» (۲)

قیس بن مسهر نامه را گرفته به مجرد اینکه وارد قادسیه شد حصین بن نمیر او را دستگیر کرده و فوراً نزد عبیدالله بن زیاد فرستاد. ابن زیاد از او درباره نامه سؤال کرد. قیس گفت: پاره کردم.

۱ - تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۷۷؛ ابصار العین، ص ۱۱۲.

۲ - وقعة الطف، ص ۱۶۰؛ ابصار العین، ص ۱۱۳.

ابن زیاد گفت: چرا؟ پاسخ داد: برای اینکه تو از مضمون آن باخبر نشوی. ابن زیاد گفت: به چه کسی بوده؟ پاسخ داد: به گروهی که نمی‌شناسم.

ابن زیاد دستور داد که قیس به منبر رفته و به حسین علیه السلام ناسزا بگوید. او هم بر فراز منبر آمده، پس از حمد و ثنای خدا گفت: همانا حسین بن علی، بهترین آفریده خدا و فرزند فاطمه، دختر رسول خداست و من هم فرستاده آن حضرتم؛ پس خواسته او را اجابت نمایید. آنگاه ابن زیاد و پدرش را لعنت کرد و برای علی علیه السلام آمرزش خواسته و بر او درود فرستاد.

ابن زیاد دستور داد او را از بالای قصر به پائین بیفکنند. (۱)

گویند هنگامی که قیس را دست‌بسته به زیر افکندند، استخوانهایش شکست، اما هنوز رمقی باقی بود. مردی به نام عبدالملک لخمی نزد او رفته، سر از تنش جدا کرد. برخی از چنین عمل ناشایست او عیب‌جویی کردند. وی گفت: خواستم او را آسوده بسازم! رضوان خدا بر او باد. (۲)



۱- ابصار العین، ص ۱۱۳ به نقل از تاریخ طبری.

۲- ارشاد، ص ۴۱۹.

عبدالله بن یقطر الحمیری

عبدالله بن یقطر، برادر رضاعی امام حسین علیه السلام محسوب می‌شود، زیرا مادرش پرستار امام حسین علیه السلام بود - هرچند امام از هیچ زنی بجز مادرشان شیر نخورده‌اند. ابن حجر در اصابه می‌گوید: او را باید صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله دانست، چرا که همزاد حسین بود.



۲۳۱

سیره نویسان نقل کرده‌اند که امام حسین پس از خروج از مکه نامه‌ای به مسلم نوشته، به عبدالله بن یقطر داد تا به مسلم برساند. عبدالله وقتی به قادسیه رسید حصین بن تمیم (نمیر) که با امام علی علیه السلام سابقه جنگ و عداوت داشت، او را در قادسیه دستگیر کرد و نزد عبیدالله فرستاد. عبیدالله از رسالت او سؤال کرد. عبدالله جوابی نداد.

عبیدالله بن زیاد از او خواست بالای قصر برود و بر دروغگو پسر دروغگو لعنت کند؛ تا بعد از آن رأی خود را درباره او اعلام کند. عبدالله بالای قصر رفت و فریاد زد: ای مردم! من فرستاده



حسین بن فاطمه بنت رسول الله هستیم. به سوی شما آمده‌ام تا او را در مقابل پسر مرجانه و پسر سمیه، آن حرام‌زاده فرزند حرام‌زاده، یاری کنید. ابن زیاد دستور داد او را از بالای قصر به زمین پرتاب کنند. استخوانهای او شکسته شد و به شهادت رسید.^(۱)

۱ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۷؛ ابصار العین، ص ۹۳. در بعضی منابع نظیر ابصار العین و وقعة الطف، ص ۱۶۳ نقل شده پس از سقوط عبدالله، مردی که قاضی کوفه بود به نام عبدالملک بن عمیر لخمی، سر از تن او جدا کرد. او را نکوهش کردند، گفت: می‌خواستم راحت شود، ولی در ارشاد این مطلب به طور مردد، برای عبدالله بن یقطر یا برای قیس بن مسهر صیداوی نقل شده است. (ارشاد مفید، ص ۴۱۹).

فهرست منابع و مآخذ

۱. آقا تهرانی، مرتضی، یاران شیدای حسین بن علی علیه السلام، کتاب یوسف، تهران، ۱۳۹۲ش.
۲. آیتی، محمد ابراهیم، **بررسی تاریخ عاشورا**، صدوق، ۱۳۴۷ش.
۳. ابن ابی الحديد، **شرح نهج البلاغه**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت.
۴. ابن اثیر، **الکامل فی التاریخ**، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق، چاپ سوم.
۵. ابن اعثم کوفی، **الفتوح**، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۱۱ق.
۶. ابن حجر عسقلانی، **الاصابة فی تمييز الصحابة**، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۲۸ق.
۷. ابن حنبل، احمد، **مسند**، دار الصادر، بیروت.
۸. ابن شهر آشوب، ابو جعفر رشید الدین سروی مازندرانی، **المناقب**، علامه، قم.



۹. ابن طاوس، سید علی بن موسی بن جعفر الحسینی، **اقبال الاعمال**، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۱۰. ———، **اللهوف فی قتلی الطفوف**، منشورات حیدریه، نجف، ۱۳۶۹ق.
۱۱. ابن عنبه، احمد بن علی، **عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب**، انتشارات انصاریان، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۲. ابومخنف، لوط بن یحیی ازدی غامدی کوفی، **وقعة الطّف**، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرّسین قم، ۱۳۶۷.
۱۳. اصفهانی، ابوالفرج، **مقاتل الطالبین**، منشورات الرضی، زاهدی، قم، ۱۴۰۵ق.
۱۴. امین، سید محسن، **اعیان الشیعة**، دار التعارف للمطبوعات، بیروت.
۱۵. بلاذری، احمد بن یحیی، **انساب الاشراف**، دار التعارف، بیروت، ۱۳۹۷ق.
۱۶. بهبهانی، محمدباقر، **الدمعة الساکبة فی احوال النبی والعترة الطاهرة**، مکتبة العلوم العامة - مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بحرین - بیروت، ۱۴۰۹ق.
۱۷. حسینی (زرفا)، سید ابوالقاسم، **زخم، پرواز، دیدار**، مرکز تحقیقات اسلامی جانبازان، ۱۳۷۷ش.
۱۸. حسینی حائری شیرازی، سید عبدالمجید، **ذخيرة الدارين**

- فیما يتعلق بمصائب الحسين عليه السلام واصحابه، زمزم هدايت، قم.
۱۹. حميد الشهيد، ابن احمد بن محمد الحلي، الحقائق الوردية في مناقب أئمة الزيدية، صنعاء، يمن، ۱۴۲۳ق، چاپ اول.
۲۰. خراساني، حاج محمد هاشم بن علي، منتخب التواريخ، اسلاميه، تهران، ۱۳۴۷ش.
۲۱. خوارزمي، ابو المؤيد الموفق، مقتل الحسين، انوار الهدى، ۱۴۱۸ق.
۲۲. الدينوري، احمد بن داود، الاخبار الطوال، منشورات الرضى، قم، ۱۳۶۸ش.
۲۳. سماوى، محمد بن طاهر، ابصار العين في انصار الحسين عليه السلام، مركز دراسات اسلاميه للحرس الثورة.
۲۴. سيوطي، جلال الدين، الخصائص الكبرى، دار الكتاب العربى، حيدرآباد دكن، هند، ۱۳۲۰ق.
۲۵. شريف القرشى، باقر، حياة الامام الحسين عليه السلام، مدرسة الايراني، قم، ۱۴۱۳ق.
۲۶. شعرائى، حاج ميرزا ابوالحسن، دمع السجوم (ترجمة نفس المهموم)، انتشارات اسلاميه، ۱۳۷۴ق.
۲۷. شمس الدين، محمد مهدي، انصار الحسين، اميركبير، تهران، ۱۳۶۴ش.
۲۸. شوشترى، قاضى سيد نور الله حسيني مبرعشى، احقاق الحق،



با تعلیقات آیه الله المرعشی نجفی، انتشارات کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی.

۲۹. صابری همدانی، احمد، ادب الحسین و حماسه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۷ق.

۳۰. صدر حاج سید جواد، احمد و دیگران، دائرة المعارف تشیع، بنیاد اسلامی طاهر، ۱۳۶۳ق.

۳۱. صفائی حائری، عباس، تاریخ سید الشهداء علیه السلام.

۳۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، مطبعة استقامة قاهره، افست، ۱۳۵۸ق.

۳۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، رجال، دار الذخائر قم، ۱۴۱۱ق.

۳۴. _____، اختیار معرفة الرجال (رجال

الکشی)، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۴۸ش.

۳۵. قمی، حاج شیخ عباس، منتهی الامال، اسلامیه، ۱۳۳۸ش.

۳۶. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، مطبعة مرتضویه، نجف ۱۳۵۲ق.

۳۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مکتبه اسلامیه تهران.

۳۸. محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، نشر معروف، ۱۳۷۴ش.

۳۹. محلاتی، سید هاشم، زندگانی امام حسین علیه السلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۴۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۷ق.
۴۱. موسوی مقرر، عبدالرزاق، مقتل الحسين عليه السلام، دار الكتاب الاسلامي، بيروت، ۱۳۹۹ق.
۴۲. مؤسسة الامام الهادي عليه السلام، موسوعة زيارات المعصومين، مؤسسة الامام الهادي عليه السلام، قم، ۱۴۲۵ق.
۴۳. نجاشي، ابو العباس احمد بن علي، رجال، دار الأضواء - بيروت.
۴۴. نجفی، هادی، يوم الطف، ۱۴۱۳ق.
۴۵. نظری منفرد، علی، قصه کربلا، انتشارات سرور، ۱۳۷۵ش.



فهرست مندرجات

مقدمه ۷

امام حسین سید الشهداء علیه السلام

تولد، نام و نسب حضرت ۱۳

علاقه پیامبر ۹ به امام حسین علیه السلام ۱۴

رحلت پیامبر ۱۴



روح مبارزه از دوران کودکی ۱۵

وقایع زمان خلفا ۱۵

۲۳۹

زمان حکومت امیر المؤمنین علیه السلام ۱۷

در زمان برادر ۱۸

پس از شهادت برادر ۱۸

پس از مرگ معاویه ۱۹

حرکت به سوی مکه ۲۲



۲۲	 علت قیام از زبان آن حضرت
۲۵	 آغاز کننده جنگ نباشیم
۲۶	 غروب تاسوعا - برداشتن بیعت
۲۶	 شب عاشورا
۲۸	 صبح عاشورا
۲۸	 شروع جنگ
۲۹	 نماز ظهر عاشورا
۲۹	 شهادت اهل بیت
۳۰	 وداع امام

شهدای هاشمی

۳۹	 ۱. حضرت ابوالفضل عباس بن علی علیهما السلام
۳۹	 شخصیت حضرت
۴۰	 مقام حضرت
۴۱	 علم حضرت
۴۱	 علت گذاشتن نام سقا بر آن حضرت
۴۲	 وفاداری آن حضرت
۴۴	 سبب آرامش حرم
۴۴	 یاری اصحاب امام
۴۵	 روز تاسوعا

۲. ابوبکر بن حسن بن علی علیه السلام ۵۰
۳. جعفر بن عقیل بن ابی طالب ۵۱
۴. جعفر بن علی بن ابی طالب علیه السلام ۵۲
۵. عبدالرحمن بن عقیل ۵۳
۶. عبدالله بن حسن بن علی علیه السلام ۵۳
۷. عبدالله بن حسین علیه السلام: «علی اصغر» ۵۵
۸. عبدالله (کبر) بن عقیل ۵۷
۹. عبدالله بن علی بن ابی طالب علیه السلام ۵۷
۱۰. عبدالله بن مسلم بن عقیل ۵۸
۱۱. عثمان بن علی بن ابی طالب علیه السلام ۵۹
۱۲. علی اکبر بن الحسین علیه السلام ۶۰
۱۳. عون بن جعفر ۶۶
۱۴. عون بن عبدالله بن جعفر ۶۷
۱۵. عون بن علی ابی طالب ۶۸
۱۶. قاسم بن حسن علیه السلام ۶۸
۱۷. محمد بن ابی سعید بن عقیل ۷۱
۱۸. محمد بن عبدالله بن جعفر ۷۲
۱۹. محمد (اصغر) بن علی بن ابی طالب ۷۳
۲۰. محمد بن مسلم بن عقیل ۷۴





شهدای غیر هاشمی

۲۱. ابراهیم بن حُصَین اسدی ۷۷
۲۲. ابو ثمامه صائدی ۷۷
۲۳. ابو عمرو نهشلی (خثعمی) ۸۰
۲۴. ادهم بن امیه عبدی بصری ۸۱
۲۵. اسلم ترکی ۸۱
۲۶. امّ وهب ۸۳
۲۷. امیه بن سعد طائی ۸۴
۲۸. انس بن حارث کاهلی ۸۴
۲۹. اُنَیس بن معقل أَصْبَحی ۸۶
۳۰. بریر بن خضیر همدانی ۸۷
۳۱. بشر بن عمرو حضرمی ۹۵
۳۲. بکر بن حی تیمی ۹۶
۳۳. جابر بن حارث سلمانی ۹۷
۳۴. جابر بن حجاج تیمی ۹۸
۳۵. جبلة بن علی شیبانی ۹۸
۳۶. جنادة بن کعب انصاری ۹۹
۳۷. جُنْدَب بن جُحَیر خولائی کندی ۱۰۰
۳۸. جَوْن ۱۰۱



۳۹. جویین بن مالک ضبعی ۱۰۳
۴۰. حارث بن امرئ القیس کندی ۱۰۳
۴۱. حبیب بن عبدالله نهشلی ۱۰۴
۴۲. حبیب بن مظاهر ۱۰۵
۴۳. حجاج بن زید سعدی ۱۱۱
۴۴. حجاج بن مسروق جعفی ۱۱۲
۴۵. حرث بن نبهان ۱۱۳
۴۶. حُر بن یزید ریاحی ۱۱۴
- خطبه حُر ۱۱۷
۴۷. حَلاس بن عمرو راسبی ۱۲۰
۴۸. حمّاد بن حمّاد خُزاعی مرادی ۱۲۱
۴۹. حنظله بن اسعد شبامی ۱۲۱
۵۰. حنظله بن عمرو شیبانی ۱۲۴
۵۱. خالد بن عمرو بن خالد ازدی ۱۲۴
۵۲. رُمَیث بن عمرو ۱۲۵
۵۳. زائده بن مهاجر ۱۲۵
۵۴. زاهر بن عمرو ۱۲۶
۵۵. زهیر بن بشر خثعمی ۱۲۷
۵۶. زهیر بن سائب (سیار) ۱۲۷



۵۷. زهیر بن سلیم ازدی ۱۲۸
۵۸. زهیر بن سلیمان ۱۲۸
۵۹. زهیر بن قین بجلی ۱۲۹
۶۰. زید (بدر) بن معقل ۱۳۵
۶۱. سالم بن ابوجعد (غلام عامر بن مسلم) ۱۳۶
۶۲. سالم بن عمرو ۱۳۶
۶۳. سعد بن حنظله تمیمی ۱۳۷
۶۴. سعد بن عبدالله (غلام عمرو بن خالد صیداوی) ۱۳۸
۶۵. سعید بن عبدالله حنفی ۱۳۹
۶۶. سلمان بن مضارب بجلی ۱۴۲
۶۷. سلیمان بن سلیمان ازدی ۱۴۲
۶۸. سلیمان مولی الحسن علیه السلام ۱۴۳
۶۹. سلیمان بن کثیر ۱۴۴
۷۰. سوار بن منعم بن حابس همدانی ۱۴۴
۷۱. سوید بن عمرو خثعمی ۱۴۵
۷۲. سیف بن حارث بن سریع جابری ۱۴۵
۷۳. سیف بن مالک عبدی ۱۴۶
۷۴. شیبب بن عبدالله، (غلام حارث بن سریع) ۱۴۷
۷۵. شوذب (مولی شا کر) ۱۴۸



۷۶. ضرغامه بن مالک تغلبی..... ۱۴۹
۷۷. عابس بن ابی شیبب شاکری..... ۱۴۹
۷۸. عامر بن جلیده (خلیده)..... ۱۵۲
۷۹. عمار بن حسان بن شریح طائی..... ۱۵۲
۸۰. عامر بن مالک..... ۱۵۳
۸۱. عامر بن مسلم عبدی..... ۱۵۳
۸۲. عبدالرحمن بن عبدالله ارحبی..... ۱۵۴
۸۳. عبدالرحمن بن عبد ربّه انصاری خزرجی..... ۱۵۵
۸۴. عبدالرحمن بن عبدالله یزنی..... ۱۵۶
۸۵. عبدالرحمن بن عروه بن حراق غفاری..... ۱۵۶
۸۶. عبدالرحمن بن مسعود..... ۱۵۸
۸۷. عبدالرحمن بن یزید..... ۱۵۸
۸۸. عبدالله بن أبی بکر..... ۱۵۸
۸۹. عبدالله بن بشر خثعمی..... ۱۵۹
۹۰. عبدالله بن عروه حراق غفاری..... ۱۵۹ ۲۴۵
۹۱. عبدالله بن عمیر کلبی..... ۱۶۰
- ۹۲ و ۹۳- عبدالله و عبیدالله بن یزید بن ثبیط عبدی... ۱۶۴
۹۴. عثمان بن عروه (فروه) غفاری..... ۱۶۴
۹۵. عمار بن ابی سلامه دالانی..... ۱۶۵



۹۶. عَمَّار بن حسان طائی ۱۶۵
۹۷. عمران بن کعب بن حارث اشجعی ۱۶۶
۹۸. عُمَر بن جندب حضرمی ۱۶۶
۹۹. عمرو بن خالد ازدی ۱۶۷
۱۰۰. عمرو بن جنادة انصاری ۱۶۷
۱۰۱. عمرو بن خالد بن صیداوی ۱۶۹
۱۰۲. عمرو بن ضبیعه تمیمی ۱۷۱
۱۰۳. عمرو بن عبدالله جُنْدَعی ۱۷۲
۱۰۴. عمرو بن قرظۀ انصاری ۱۷۳
۱۰۵. عمرو بن مطاع جعفی ۱۷۵
۱۰۶. عمیر بن عبدالله مذحجی ۱۷۶
۱۰۷. غیلان بن عبدالرحمن ۱۷۶
۱۰۸. قارب غلام امام حسین علیه السلام ۱۷۷
۱۰۹. قاسط بن زهیر تغلبی ۱۷۷
۱۱۰. قاسم بن حارث ۱۷۸
۱۱۱. قاسم بن حبیب ازدی ۱۷۹
۱۱۲. قرّة بن أبی قرّه غفاری ۱۷۹
۱۱۳. قعنّب بن عمرو تمری (نمری) ۱۸۰
۱۱۴. قیس بن عبدالله همدانی ۱۸۰

۱۱۵. کرش (کردوس) بن زهیر تغلبی ۱۸۰
۱۱۶. کنانة بن عتيق ۱۸۱
۱۱۷. مالک بن دودان ۱۸۲
۱۱۸. مالک بن عبدالله بن سريع جابري ۱۸۲
۱۱۹. مجمع بن عبدالله عائذی ۱۸۳
۱۲۰. مسعود بن حجاج ۱۸۵
۱۲۱. مسلم بن عوسجه ۱۸۵
۱۲۲. مسلم (اسلم) بن كثير ازدي ۱۸۹
۱۲۳. مسلم بن کناد ۱۹۰
۱۲۴. مسلم (غلام عامر بن مسلم) ۱۹۰
۱۲۵. مقسط بن زهیر بن حرث تغلبی ۱۹۱
۱۲۶. منبج (غلام امام حسين عليه السلام) ۱۹۱
۱۲۷. منيع بن زياد (رقاد) ۱۹۲
۱۲۸. نافع بن هلال ۱۹۲
۱۲۹. نعمان بن عمرو راسبي ۱۹۶
۱۳۰. نعيم بن عجلان انصاري ۱۹۷
۱۳۱. وهب بن جناح کلبی ۱۹۸
۱۳۲. هنهاف بن مهند راسبي ۱۹۹
۱۳۳. يحيى بن سليم مازنی ۲۰۰



۱۳۴. یزید بن ثبیط عبدی ۲۰۱
۱۳۵. یزید بن حصین همدانی ۲۰۳
۱۳۶. یزید بن زیاد بن مهاصر (ابوالشعشاء کندی) ۲۰۳
۱۳۷. یزید بن مغفل جعفی ۲۰۵
- ضمائم
- مسلم بن عقیل علیه السلام ۲۰۹
- هانی بن عروه ۲۲۵
- قیس بن مسهر صیداوی ۲۲۷
- عبدالله بن یقطر الحمیری ۲۳۱
- ۲۳۳ فهرست منابع و مأخذ
- ۲۳۹ فهرست مندرجات



آثار منتشر شده انتشارات پیام امام هادی علیه السلام «آثار عربی»

۱. موسوعة زیارات المعصومین - ۷ جلدی (زیارات چهارده معصوم).
۲. جامع زیارات المعصومین - ۶ جلدی (زیارات چهارده معصوم).
۳. مهیج الزیارات (منتخب زیارات).
۴. المقنع (فقه)، شیخ صدوق رحمته الله، تحقیق: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۵. الهدایة (فقه)، شیخ صدوق رحمته الله، تحقیق: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۶. الاعتقادات (عقاید شیعه)، شیخ صدوق رحمته الله، تحقیق: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۷. الاعتقادات (بدون تعلیقات و هوامش)، تحقیق: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۸. منتخب الأنوار المضيئة (مهدویت)، علامه نبلی رحمته الله، تحقیق: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۹. تفریغ الفؤاد (اعتقادات)، علامه نراقی رحمته الله، تحقیق: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۱۰. احمد بن اسحاق الثقة المرضی (زندگینامه و رجال).
۱۱. رسالة فی بیان استجابة الدّعا (دعا)، حکیم ابوالحسن جلوه رحمته الله، تحقیق: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۱۲. الدعا للمنتظر المهدي والفرج علی یدیه (مهدویت)، تحقیق: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۱۳. البشری فی ذکر من حظی برؤیة الحجة الكبرى (مهدویت)، تحقیق: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۱۴. دعاء الندبة و توثیقه من الكتاب والسنة (دعای ندبه)، تحقیق: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۱۵. موسوعة کلمات الامام المهدي «عج» (مهدویت)، تحقیق: مؤسسه امام هادی علیه السلام.





«آثار فارسی»

۱۶. تحفة الزائر (زندگینامه علامه مجلسی رحمته الله و زیارات چهارده معصوم علیهم السلام)، علامه مجلسی رحمته الله.
۱۷. آرامش بهشتی (در پرتو اصلاح الگوی مصرف).
۱۸. اتحاد و انسجام (وحدت و برادری مسلمانان، معرفی ۱۱۰ منادی وحدت).
۱۹. چشمه سار کوثر (سخنان دختران پیامبر صلی الله علیه و آله).
۲۰. در حریم یاس (زیارات حضرت زهرا علیها السلام).
۲۱. شمیم سبب بهشت (زندگی حضرت زهرا علیها السلام)، محمد مهدی کافی.
۲۲. سه خطبه حضرت زهراء علیها السلام (خطبه فدکیه، در بستر بیماری و...).
۲۳. گفتگوهای امیرالمؤمنین علیه السلام (با موافقین و مخالفین)، مهدی عبداللهی.
۲۴. ولایت نامه (ترجمه کتاب خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام)، سید رضی، تحقیق: محمد مهدی کافی.
۲۵. دیدارها و گفتگوهای سید الشهداء علیه السلام (ملاقات های امام حسین علیه السلام در مسیر قیام)، مهدی عبداللهی.
۲۶. فروغ عاشورا (عاشورا در کلام امام سجاد علیه السلام)، مهدی عبداللهی.
۲۷. انوار هدایت (چهل حدیث در موعظه و حکمت).
۲۸. انوار درخشان (چهل حدیث در روزه و ماه مبارک رمضان).
۲۹. سخنان قدسی ۱ (سخنان خداوند با پیامبران اولوالعزم: موسی، عیسی و محمد علیهم السلام).
۳۰. خطبه های معصومین علیهم السلام در جمعه ها و عیدین (عید فطر و قربان)، مهدی عبداللهی.
۳۱. دیار سجده (چهل حدیث از امام سجاد علیه السلام در سفر حج)، محمد مهدی کافی.
۳۲. چه کنیم داعیمان به اجابت برسد؟ (دعا).

۳۳. مخروط و اوج تکامل (اعتقادات، فلسفه و ریاضیات)، سیده فاطمه رفیعی.

۳۴. هفتاد سخن درباره همت و کار (هفتاد حدیث از معصومین علیهم السلام).

۳۵. همت بلند و تلاش مستمر (همت، کار و تلاش از نظر قرآن و روایات).

۳۶. جوانی فرصت نوآوری و شکوفایی (بررسی راهکارهای رسیدن جوانان به نوآوری و شکوفایی و معرفی ۱۰۰ جوان برتر).

۳۷. لحظه‌های عروج (گفتارهای سه دقیقه‌ای پیرامون نماز) سید هادی رفیعی‌پور.

۳۸. سخنان قدسی ۲ (سخنان خداوند با پیامبران علیهم السلام و مقربان).

۳۹. آفت و سلامت (۸۴ حدیث پیرامون آفت و سلامت دین)، مرحوم سید عباس رفیعی.

۴۰. دیپاچه‌ای بر زیارت (پاسخ به شبهات وهابیت از دیدگاه دانشمندان شیعه و اهل سنت).

۴۱. فرزندانم (پندها و آموزه‌های تربیتی پیامبر اکرم و اهل بیت، انبیاء علیهم السلام و حکما به فرزندان‌شان).

۴۲. بشارت (پیرامون کسانی که به دیدار حضرت ولی عصر (عج) مشرف شده‌اند).

۴۳. اصحاب امام حسین علیهم السلام (شرح حال و نحوه شهادت اصحاب امام حسین علیهم السلام).

۴۴. مقالات کوتاه درباره امام هادی علیهم السلام.

۴۵. حکمت‌های کوتاه (از پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام).



The companions of
Imam al-Husayn

Imam al-Hadi Institute
www.imamhadi.ir
Iran, Qom 2016

